

امثال سليمان

Proverbs

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران نوشته ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org

July 1, 2011

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیر همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,

Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

— All Rights Reserved —

۷۵ معرفی

کتاب ¹امثال سلیمان، کلیدی برای زیستن است.
نمونه‌های رفتاری مدنظر قرار گرفته شده را می‌توان با
یک معیار سنجید و این معیار را می‌توان در این جمله
خلاصه نمود: «آیا این کار حکیمانه است یا احمقانه؟»

درک کیندول

I- جایگاه منحصر به فرد کتاب امثال در کانون

کتاب امثال امروز هم تازه است و با مشکلات زندگی هر یک
از ما سروکار دارد. اگر کتابی در کتاب مقدس باشد که
مخصوصاً نسل جوان را نشانه رفته باشد، همین کتاب است.

وقتی که جوانی به کار لایل گفت که چیزی در کتاب
امثال سلمان وجود ندارد، او پاسخ داد «یک تمثیل
بساز، آنگاه دیگر نظرت راجع به این کتاب عوض می‌شود.»

کتاب امثال زیباترین مجموعه جهانی از امثال است که
ذهن‌ها را پالوده می‌کند و آنچنان نوشته شده که جوانان را
از تکرار اشتباهات بزرگتران خود، باز می‌دارد.

هدف نهایی کتاب امثال در آیات 1:1-7 نهفته است. به طور
خلاصه این کتاب حکمت و درک لازم را به جوانان ارزان
می‌دارد تا در زندگی برکت بیابند و از دام و تله گناه
بگریزند.

آیه کلیدی این کتاب 1:9 می‌باشد که می‌گوید «ابتدای
حکمت ترس خداوند است و معرفت قدوس فطانت می‌باشد.»

این کتاب را «قوانین آسمانی برای زندگی بر روی زمین»
نام نهاده‌اند. و این تعریف جامعی از محتویات این کتاب
می‌باشد. یک تمثیل بیانیه پر نغزی از حکمت است که اکثراً
در قالبی آنچنان هوشمندانه بیان می‌شود که به خاطر
سپردنش را آسان می‌سازد. بیشتر مثلها شامل دو بخش است که

گویای تشابهات یا تضادها می‌باشد. انواع مختلف امثال وجود دارند، به عنوان مثال:

1- برخی از مثال‌ها بیانیه‌ای ساده هستند که گویای حقیقتی ساده می‌باشند.

چون راه‌های شخص پسندیده خداوند باشد، دشمنانش را نیز با وی به مصالحه می‌آورد (امثال 7:16).

2- برخی از مثال‌ها شامل دو بخش یا دو جمله هستند که یک بخش با بخش دیگری مقایسه می‌شود.

خبر خوش از ولایت دور، مثل آب سرد برای جان تشنه است (امثال 25:25).

3- برخی دیگر هم ضمن اینکه شامل دو بخش یا دو جمله هستند، غالباً با کلمه «اما» همراه و به تشریح اموری می‌پردازند که مخالف یکدیگرند.

یادگار عادلان مبارک است، اما اسم شیران خواهد ماند (امثال 7:10)

این نوع مثال‌ها اکثراً در فصول 10 تا 15 یافت می‌شوند.

4- برخی دیگر هم ضمن اینکه دو بخش یا دو جمله‌ای می‌باشند یک عبارت با اندکی تفاوت تکرار می‌شوند

چونکه زن زانیه حفره‌ای عمیق است و زن بیگانه چاه سنگ - امثال 27:232

II- نویسنده

بعرضی اوقات این کتاب را «امثال سلیمان» می‌نامند، چونکه بیشتر این امثال توسط یک پادشاه حکیم گفته و نوشته شده است (1:1؛ 1:10؛ 1:25). در کتاب اول پادشاهان 32:4 می‌خوانیم که سلیمان بالغ بر سه هزار مثل گفته است، بنابراین این چندین صد مثال‌های این کتاب ملهم شده توسط روح خدا در کتاب مقدس می‌باشند.

در فصل دهم این کتاب می‌خوانیم که «کلمات و پیغام آکور بن یاقه» (1:30) در این کتاب نیز آمده‌اند. فصل 31 به عنوان «کلام لموئیل پادشاه معرفی شده است (1:31). ما امروز اطلاعاتی در اختیار نداریم که هویت این دو را پیدا کنیم. عده‌ای براین باورند که اینها دو نام دیگر می‌باشند که سلیمان از آنان به عنوان نام مستعار استفاده کرده است.

III- تاریخ

نظر به اینکه در امثال 1:25 می‌خوانیم که مردان حزقیایا بخشی از امثال سلیمان را نقل کرده‌اند، می‌باید آخرین شکل‌گیری این کتاب حداقل به سال 700 پیش از میلاد و اصل منتسب به سلیمان آن حداقل به سال 900 پیش از میلاد برسد. اگر آکور و لموئیل تخلص سلیمان نباشند و خواه که قبل از سال 900 و بعد از سال 700 پیش از میلاد زندگی کرده باشند، تاریخ نگارش کتاب را می‌توان در این محدوده دویست ساله تخمین زد.

IV- پیشینه و زمینه

این کتاب را خواه سلیمان و خواه دیگران نوشته باشند، امثال رنگین و شعرگونه آن، زمینه یک فرهنگ آزاد می‌باشند. این کتاب مطالب زیادی را در بر گرفته است - از تنبیه کودک گرفته تا پادشاهی بر یک کشور. حقیقتی وجود ندارد که در این کتاب حداقل به صورت ریشه‌ای بدان اشاره نشده باشد. مشکل الکلیسم، خرید قسطنطینی، تخلفات نوجوانی، و مدیریت کارهای سخت. شما در این کتاب همه نوع انسانی را خواهید دید - زن پرهیاهو، احمق مغرور، کسی که دوست ندارد به کوتاهی‌هایش اشاره شود، و همسر ایده‌آل. و بهتر از همه عیسی مسیح خداوند را می‌توان در این کتاب مشاهده نمود که با ما به عنوان شخصی حکیم صحبت می‌کند.

«عناصر ایدآل این کتاب از مسیح سخن می‌گویند و فریاد نارسای او را، فریاد می‌زنند» (نقل از یادداشت‌های روزانه).

خلاصه نمودن کتاب امثال مشکل است. این کتاب به جای ارائه دادن یک تفکر پایدار، مانند یک فیلم سینمایی، عملکردهای تکی را مانند اسلایدهای رنگی ارائه می‌دهد. وقتی شما این کتاب را می‌خوانید تشابه آن را با کتاب یعقوب در بسیاری از زمینه‌ها مشاهده می‌کنید. یک مطالعه ارزشمند دیگر یافتن مشابهاات این تمثیل‌ها از:

1- کتاب مقدس؛

3- تاریخ؛

3- زندگی نامه‌ها؛

4- ادبیات؛

5- طبیعت؛

6- روزنامه‌ها و مجلات؛

7- رادیو و تلویزیون؛

8- و تجربه‌های شخصی خودمان می‌باشد.

بهتر است به خاطر داشته باشید که در حالی که بعضی از این امثال بیانی از حقیقت مطلق می‌باشند، بعضی دیگر بیانی از حقیقت عام هستند، و ممکن است این مورد اعتراضاتی را موجب شود. برای نمونه این همیشه یک واقعیت است که «اسم خداوند برج حصین است» (10:18) ولی شاید به این بیانیه اعتراضی وارد آید مبنی بر اینکه «دوست خالص در همه اوقات، محبت می‌نماید» (17:17)

طبقه‌بندی بعضی از موضوعات در کتاب امثال

خداوند

برکت خدا (23:10)

اعتماد به خدا (25:3 و 26)

خلقت خدا (19:3، 20؛ 4:16؛ 12:20؛ 2:22؛ 13:29)

تأدیب خداوند (11:3 و 12)

تسرس از خداوند (7:1، 29؛ 5:2؛ 13:8؛ 10:9؛ 27:10؛ 26:14،
 27؛ 16:15؛ 33؛ 6:16؛ 23:19؛ 4:22؛ 17:23؛ 21:24؛ 14:28)
 هدایت خداوند (3:16؛ 3، 9)
 عدالت و انصاف خداوند (25:15؛ 3:17؛ 2:21؛ 26:29)
 همه جا حاضر بودند خداوند (3:15)
 همه دانی خداوند (11:15، 2:16)
 استجابت دعا توسط خداوند (8:15، 29)
 حفاظت خداوند (25:15، 1:18)
 مرد غنی و مرد فقیر (15:10؛ 7:13؛ 8؛ 20:14، 21،
 15؛ 16:31؛ 1:17؛ 5؛ 23:18؛ 4، 19؛ 17؛ 13:21؛ 2:22، 7، 16، 22،
 23؛ 3:28، 6، 11، 27؛ 7:29، 13)
 منشاء حکمت (8_6:2)
 حاکمیت و قدرت خداوند (1:16، 7، 9، 33؛ 21:19؛ 24:20،
 30:21، 31؛ 12:22)
 خداوند منبع توکل (25:29)

پدر و مادر

راهنمایی تربیت بچه‌ها (24:13؛ 18:19؛ 6:22، 22؛ 15:22،
 13:23، 14؛ 15:29، 17)
 اطاعت و تمرد از والدین (8:1، 9؛ 22، 6؛ 20؛ 25—1:13، 19،
 20:20؛ 22:23؛ 17:30)
 نصیحت والدین (19_8:1؛ 22_1:2؛ 35_1:3؛ 27_1:4؛ 23_1:5؛
 35_1:6؛ 27_1:7؛ 35_19:23؛ 22_4:24؛ 9_1:31)

گفتار

سخن مناسب (11:25؛ 23:15)
 غیبت (23:25)
 حقیر شمردن (12:11)
 آزرده شدن (14:27)

-
- شرارت (28:15 ؛ 13:12)
- زیاده‌گویی (13:3 ؛ 19:10)
- چاپلوسی (5:29 ؛ 23:28 ؛ 28:26 ؛ 19:20)
- حماقت (7 ؛ 6:18 ؛ 2:15 ؛ 7 ؛ 3:14 ؛ 23:12)
- زبان ملایم (4 ؛ 1:15)
- نیکی (16:23 ؛ 24 ؛ 23 ؛ 21:16 ؛ 21 ؛ 20:10)
- زبان خشن (9:11 ؛ 11 ؛ 18:12 ؛ 4:15 ؛ 27:16 ؛ 21:18 ؛ 18:26 ؛ 19)
- تندی (1:15)
- شتاب در سخن گفتن (20:29 ؛ 13:18)
- سخن شفا بخش (21:18 ؛ 24:16 ؛ 4:15 ؛ 18:12)
- صداقت کلام (5:13 ؛ 19:12)
- سخن ناشایست (7:17)
- دروغ و فریب (7:6 ؛ 18:10 ؛ 19:12 ؛ 22 ؛ 25:14 ؛ 4:17 ؛ 18:26 ؛ 19)
- زبان فاسد (20:17 ؛ 4:15 ؛ 32 ؛ 31:1 ؛ 24:4)
- سکوت (23:21 ؛ 28 ؛ 27:17 ؛ 3:13 ؛ 23:12 ؛ 13 ؛ 12:11 ؛ 19:10)
- رضایت قلبی (20:18 ؛ 14:12)
- بهتان زدن (10:30 ؛ 18:10)
- نمایی، شایعه پراکنی (19:20 ؛ 8:18 ؛ 9:17 ؛ 28:16 ؛ 13:11)
- تفکر در سخن گفتن (28:15)
- شهادت واقعی و دروغی (9 ؛ 5:19 ؛ 25 ؛ 5:14 ؛ 17:12 ؛ 19:6)
- حکمت در سخن گفتن (4:18 ؛ 2:15 ؛ 3:14 ؛ 31:10)
- سخن بی‌ارزش (23:14)

موضوعات مختلف

مکروهات

- مکروه خداوند (32:3؛ 16:6؛ 7:8؛ 1:11، 20؛ 22:12؛ 8:15، 9، 26؛ 5:16؛ 15:17؛ 10:20، 23؛ 27:21؛ 9:28)
- مکروه ديگران (19:13؛ 12:16؛ 9:24؛ 25:26؛ 27:29)
- حدّ قديمي (28:22؛ 10:23، 11)
- قرض دادن و قرض گرفتن (7:22)
- مرد کوشا (5:21؛ 29:22؛ 18:27؛ 27_23؛ 19:28)
- مقایسه مرد کوشا و تنبل (4:10، 5؛ 24:12، 27؛ 4:13)
- کینه (7:16؛ 17:24، 18؛ 21:25؛ 6:27)
- حسادت (31:3؛ 30:14؛ 17:23؛ 1:24، 19؛ 4:27)
- تقلب در اوزان (1:11؛ 11:16؛ 10:20، 23)
- دوستان، همسایگان و دوستي (29_27:3؛ 5_1:6؛ 12:11؛ 26:12؛ 21:14؛ 28:16؛ 9:17، 17؛ 17:18، 24؛ 10:21؛ 24:22، 25؛ 17:24، 19؛ 8:25، 9، 17، 20، 21، 22؛ 18:26، 19؛ 6:27، 9، 10، 14، 17؛ 23:28؛ 5:29)
- عسل (24:16؛ 13:24؛ 16:25، 27؛ 7:27)
- مهارت (11:12؛ 4:14، 23)
- رابطه بين سلامت جسماني و روحاني (1:3، 2، 7، 8، 16؛ 10:4، 22؛ 11:9؛ 12:13؛ 30:14؛ 13:15، 30؛ 24:16؛ 22:17؛ 14:18؛ 9:27)
- انصاف و بي انصافي (23:13؛ 26، 15:17؛ 5:18؛ 15:21؛ 8:22، 16؛ 23:24، 24)
- پادشاه و حاکم (28:14، 35؛ 10:16؛ 12_12؛ 12:19؛ 2:20، 8، 26؛ 28؛ 1:21؛ 29، 11:22؛ 1:23؛ 21:24، 22؛ 15؛ 7_2:25؛ 15:28، 16؛ 2:29، 4، 12، 14، 26؛ 31:30؛ 4:31 و 5)
- قرعه (18:18؛ 33:16)
- پيري (29:20؛ 6:17؛ 31:16)
- پارتي بازي (21:28؛ 25_23:24؛ 5:18)

تکبر و تواضع (34:3؛ 13:8؛ 2:11؛ 33:15؛ 5:16؛ 18، 19؛ 12:18؛ 4:22؛ 23:29)

نيك نامي (7:10؛ 1:23)

مقایسه مرد عادل با مرد شریر (32:3؛ 33؛ 3:10؛ 6، 7، 9، 11، 16، 24، 25، 28، 29_32؛ 11_3:11؛ 17_21، 23، 27، 31؛ 2:12؛ 3، 5_8، 12_14، 20، 21، 28؛ 2:13؛ 5، 6، 9، 21، 25؛ 2:14؛ 9، 11، 14، 22، 32؛ 8:15؛ 9، 26؛ 15:24؛ 16؛ 1:28؛ 12)

ريشخند و ريشخندکنندگان (34:3؛ 7:9؛ 8، 12؛ 1:13؛ 6:14؛ 12:15؛ 25:19؛ 11:21؛ 24؛ 10:22؛ 9:24؛ 8:29)

خادمان و غلامان (35:14؛ 2:17؛ 10:19-1؛ 19:29؛ 21)

تنبلي (6:6-11؛ 26:10؛ 19:15؛ 9:18؛ 15:19؛ 24؛ 4:20؛ 13؛ 25:21؛ 13:22؛ 34_30:24؛ 16_13:26)

صيدکننده جانها (30:11؛ 11:24؛ 12)

دعوا و کشمکش (12:10؛ 18:12؛ 10:13؛ 4_1:15؛ 18؛ 27:16؛ 28؛ 8_6:18؛ 9:21؛ 19؛ 25:28)

ضمانت (5_1:6؛ 15:11؛ 18:17؛ 16:20؛ 26:22؛ 27؛ 13:27)

تعليم پذيري (5:1؛ 9_7:9؛ 17:10؛ 1:12؛ 15؛ 1:13؛ 10، 18؛ 5:15؛ 10، 12، 31، 32؛ 10:17؛ 20:19؛ 25؛ 11:21؛ 12:25؛ 5:27؛ 6؛ 1:29؛ 23:28)

ملايمت و شكيبائي (17:14؛ 29؛ 18:15؛ 23:16؛ 11:19)

خويشتنداري (3_1:23؛ 28:25)

شراب (1:20؛ 17:21؛ 20:23؛ 21؛ 35_29؛ 7_4:31)

حکمت هدايت پذيري و آموختن از ديگران (14:11؛ 15:12؛ 22:15؛ 18:20؛ 6:24)

حکمت پذيري (33_20:10؛ 36_1:8؛ 6_1:9؛ 1:144؛ 16:16؛ 22؛ 23:19)

مقایسه دانا و نادان (35:3؛ 8:10، 13، 14، 23؛ 15:12، 16، 23؛ 16:13؛ 3:14، 8، 15، 16، 18، 19، 24، 33؛ 7:15، 14، 20، 21؛ 11:17، 12، 16، 24، 25، 28؛ 2:18، 6-8؛ 8:29، 9، 11) اطاعت کلام خدا (13:13، 14؛ 20:16؛ 16:19؛ 4:28، 7، 90؛ 18:29؛ 5:30، 6)

ثروت

مشکلات ثروت (6:15، 16، 17؛ 8:16؛ 1:17)
 ثروت موجب یافتن دوستان جدید می‌شود (4:19، 6)
 ثروتی که با زور به دست می‌آید (16:11)
 تحصیل ثروت با نادرستی (2:10؛ 22:13؛ 6:15؛ 17:20؛ 6:21؛ 16:22؛ 8:28)
 ثروت بادآورده (11:13؛ 21:20؛ 20:28، 22)
 تحصیل ثروت با درستی (16:10)
 هدیه و رشوه (8:17؛ 27:15؛ 23؛ 16:18؛ 6:19؛ 14:21؛ 14:25؛ 4:29)

ارث (14:19)

ارزش محدود ثروت (4:11)
 بی‌ارزشی ثروت نسبت به حکمت (16:16)
 ثروت قابل اعتماد نیست (28:11)
 تظاهر به ثروتمند بودن (7:13)
 حفظ ثروت (15:10؛ 8:13؛ 11:18)
 نظارت و سخاوت (9:3، 10، 27، 28؛ 24:11-26؛ 6:19؛ 26:21؛ 9:22؛ 27:28)
 ثروت ناپایدار است (4:23، 5؛ 24:27)

زن بد

زن زیبا، اما نادان (22:11)
 زن نزاع کننده (13:19؛ 9:21، 9، 19؛ 24:25؛ 15:37، 16)

همسر خوب (4:12؛ 22:18؛ 31_10:32)

زن نیکوسیرت (16:11)

همسر دانا (14:19)

زن مکروه (23:30)

زن جوانی انسان (18:5، 19)

گزارش

I- مقدمه

II- امثال سلیمان در مورد حکمت و حماقت (8:1 تا 18:9)

الف) راهنمایی‌های حکیمانه (33_8:1)

ب) راه‌های حکمت (فصل دوم)

ج) پادشاهی حکمت (10_1:3)

د) حکمت به عنوان پاداش (20_11:3)

هـ) کاربرد حکمت (35_21:3)

و) حکمت خانواده (9_1:4)

ز) حکمت و دو طریق (27_10:4)

ح) حماقت در اعمال غیراخلاقی (فصل پنجم)

ط) حماقت در ضمانت، تنبلی و نیرنگ (19_1:6)

ی) حماقت در زناکاری و فواحش (27:7 تا 20:6)

ک) ماهیت حکمت (فصل 8)

ل) دعوت از حکمت و جهالت (18_1:9)

III- امثال سلیمان در مورد اخلاقیات عملی (1:10 تا 16:22)

الف) مقایسه روش خوب و بد در زندگی (1:10 تا 33:15)

ب) روش زندگی نیکو ستوده می‌شود (1:16 تا 16:22)

IV- امثالی در مورد مردان دانا (17:22 تا 34:24)

الف) سخنان حکمت (17:22 تا 22:24)

ب) مطالب بیشتر در مورد حکمت (34_23:24)

V- امثال سلیمان توسط مردان حزقیای جمع‌آوری می‌شود (1:25 تا

27:29)

VI- سخنان آکور (فصل 30)

VII- سخنان لموئیل پادشاه و تعلیمی که مادرش به او داد

(9_1:31)

VIII - همسر و مادر ایده آل (31:10-31)

تفسیر

I - مقدمه

1:1) **سلیمان** پسر **داود** داناترین، ثروتمندترین و پرافتخارترین پادشاه **اسرائیل** بود (اول پادشاهان 3:12، 13؛ 4:30، 31). او سه هزار **مثل** گفت، اما فقط برخی از آنها در این کتاب ثبت گردیده است که از آیه اول فصل اول شروع و تا آیه 27 فصل بیست و نهم ادامه می‌یابد.

2:1 و 3) آیات 2-6 به ما می‌گویند که سلیمان به چه دلیلی این امثال را نوشته است. به طور خلاصه این امثال برای **حکمت عملی** برای زندگی و مدیریت زیستن و کسب **ادب و معرفت و انصاف و استقامت** و تمیز بین خوبی و بدی، امور سودمند و امور بی‌ارزش، نافع و مضر، نوشته شده‌اند. انسان در این کتاب می‌آموزد که چه چیز عاقلانه، عادلانه، درست و قابل تقدیر است.

4:1) باشنیدن این **مثله‌ها ساده‌دلان، زیرک** و جوانان بینا و تمیز دادن بین خوب و بد را می‌آموزند.

5:1) **مرد حکیم** با توجه نمودن به این امثال داناتر می‌شود، و **مرد فهیم** خواهد آموخت که چگونه زندگی خود و دیگران را هدایت کند. نکته جالب توجه در اینجا است که این کتاب ابتدا و در گام اول با **علام مرد حکیم بشنود**، جوانان را خطاب قرار داده است. علتش اینست که قشر جوان نسبت به سایر اقشار تعلیم‌پذیرتر و مستعد شنیدن است تا گفتن. این کتاب بدین منظور نوشته شده تا انسان‌ها **امثال و کنایات** - تعلیمات نهفته در اعماق و نه سطحی - را **بفهمند**. این کتاب انسان را کمک می‌کند تا معنی **کلمات حکیمان** و حقایق نهفته در آنها را درک نماید.

(7:1) اینک ما به آیه کلیدی کتاب می‌رسیم (همچنین مراجعه کنید به 10:9). **ترس یهوه آغاز علم است و یا بخش اعظم دانش، ترس از خداوند است.** اگر کسی دوست دارد دانا و حکیم باشد، باید از حرمت نهادن به خدا و توکل نمودن به او و اطاعت نمودن از او، شروع نماید. چه دلیلی قانع‌کننده‌ای برتر از این که مخلوق به خالق خود، توکل نماید؟ از سوی دیگر چه چیزی غیرعقلانی‌تر از نفی خدا و در اتکاء به خود زیستن، وجود دارد؟ کار عاقلانه و حکیمانه توبه نمودن از گناهان و اعتماد به عیسی مسیح به عنوان خداوند و نجات دهنده و سپس زیستن با تمامی دل و جان در اوست.

جاهلان حکمت و ادب را خوار می‌شمارند. همانطوری که مرد دانای مذکور در این کتاب کسی است که نگران آموختن است، احمق کسی است که نمی‌توان چیزی به او آموخت. او خودسر و مغرور است و به سختی چیزی یاد می‌گیرد.

II- امثال سلیمان در مورد حکمت و حماقت (8:1 تا 18:9)

الف) راهنمایی‌های حکیمانه (8:1-33)

(8:1) هفت فصل اول این کتاب عمدتاً خطاب به شخصی است که نویسنده او را پانزده بار «پسر من» می‌نامد. در این فصول شنونده ضربان قلب والدینی هستیم که آرزوی بهترین‌ها را برای فرزندان خود دارند. با پیروی از این رهنمودهای خانوادگی، جوانان از دام‌های فریبنده و احمقانه اجتناب خواهند کرد و در امور روزانه ماهرانه رفتار خواهند نمود.

ما بیشتر از آنچه که تصور شود مدیون تأثیرات يك والدین خدادوست و بخصوص يك مادر خدادوست می‌باشیم؛ هنری بوش به ما یاد آوری می‌کند:

بسیاری از مردان بزرگ گذشته توسط آنچه که در پیشگاه مادرانشان آموخته‌اند بینهایت متبارک شده‌اند، به موسی، سموئیل و تیموتائوس، نگاه کنید! دل‌سوزی مادرانه و تأثیر تجربی خدائی توسط این رهبران روحانی ثمرات نیکویی در زندگیشان به بار آورد. به آگوستین، جان نیوتون و برادران غیور و سلی، بیندیشید. اگر آنها زائیده مادری خدادوست که آنها را در خانه‌ای پرورش داد که شریعت و محبت و شهادت مسیحی کار هر روزه آنان بود، نبودند، نامشان هرگز در تاریخ نمی‌آمد.

9:1) وقتی که نصایح والدین پذیرفته شوند، حاصل این پذیرش چون تاج زیبائی بر سر و جواهری بر گردن، خواهد بود، و این بیان شاعرانه‌ای از اطاعتی است که افتخار و زیبائی اخلاقی در زندگی فرزند حکیم، می‌آفریند.

10:1) غالباً وقتی که جوانی زندگی خود را تلف می‌کند در مورد او گفته می‌شود، «با رفیق بد محشور» است. این مراحل در آیات 10_19 با رنگهای زنده تشریح شده‌اند. اول، به هر حال پرچم اخطار در اهتزاز است. زندگی پر از کشش و تمایل به سوی بدی است. ما باید این شهادت و استقامت را داشته باشیم که به این وسوسه‌ها هزاران بار در هفته، «نه» بگوئیم.

11:1) دزدان خیابانی دوستان جوان ما را دعوت به سرقت مسلحانه می‌کنند. و اگر هم لازم آید قربانی خود را ضربت می‌زنند. دوستان جوان ما باید بدانند رفتن به دنبال کسانی که به آنها می‌گویند «همراه ما بیا» منجر به این خواهد شد که چون آنان خواهند شد و احتمالاً فریفته هیجانات و اقدام به کارهای جسورانه خواهند شد.

14_12:1) شاید شخص جوان از زندگی تکراری خسته شده و می‌خواهد دست به يك اقدام تهورآمیز بزند و به دنبال آنان برود، و در اینجا است که جنایت و مرگ آغاز می‌شود و آن جوان در معرض هر واقعه و انگیزه دردناکی قرار می‌گیرد. غنیمت و اموال دزدی آنقدر در اختیار او قرار می‌گیرد تا **خانه** خود را پر کند. بنابراین سلیمان اندرز می‌دهد به دنبال کسانی که می‌گویند «**قرعه خود را در میان ما بینداز و جمیع ما را يك کیسه خواهد بود**»، اجتناب کن.

15:1 و 16) اما ندای حکمت می‌گوید «**پسر من** چنین نکن. تا آنجا که ممکن است از آنان فاصله بگیر. برای دستیابی به ثروت بادآورده به دنبال تقشه‌های آنان نرو، چون موفق نمی‌شوی.»

«آنچه که باید بفهمی اینست که این دزدان دائماً زندگی شرارت‌بار را، پیروی می‌کنند و آماده کشیدن ماشه می‌باشند و مرتکب قتل می‌شوند.»

17:1 و 18) يك پرنده آنقدر شعور دارد که از **دام** یا تله‌ای که کاملاً دیده می‌شود، بگریزد. و لی شریران و بدکاران **به جهت خون خود** دام می‌گسترانند و مستقیماً در دام خود گرفتار می‌شوند.

19:1) این يك قصه معمولی است: کسانی که می‌کوشند به سرعت ثروتمند شوند با خون خود بهای حرص خود را می‌پردازند. بنابراین **هر کس که طماع سود باشد** چنین مال بادآورده‌ای، **مالك خود را هلاک می‌سازد**.

این بخش خاص از کتاب امثال به مسئله جمع‌آوری ثروت با زور و قلدری پرداخته است. ولی مفهوم وسیع‌تری دارد و به سایر اقدامات از جمله قمار، شرط‌بندی، احتکار، نیز اشاره دارد.

سپس می‌شنویم دو صدا را که عابران را مخاطب می‌سازند. یکی صدای حکمت است و دیگری صدای زنی بیگانه. حکمت هرچند

که در اینجا در قالب يك زن معرفي شده، عملاً نماد عیسی مسیح است. زن بیگانه نمونه‌ای است از وسوسه‌های گناه‌آلود و دنیای بی‌خدایی.

در آیات 20-33، حکمت به کسانی که احمقانه فکر می‌کنند می‌توانند بدون حکمت زندگی کنند، هشدار می‌دهد.

(20:1) توجه داشته باشد که **حکمت**، در مکان‌های سوق‌الجیشی ایستاده و **ندا می‌دهد**، باشد که همه کس صدای او را بشنود. او **آواز خود را در چهارراه‌ها بلند می‌کند**.

(21:1) حکمت در **دروازه‌ها و شهرها** فریاد می‌زند و بدین ترتیب این خداوند ما است که نژاد انسان در هر کجا که می‌گذرند، فرا می‌خواند:

*آنجا که چهارراه‌های زندگی شلوغ است،
آنجا که فریاد ناله نژاد انسان،
صدای کشمکش خودپسندان آدمی را محو کرده است.
ما صدای تو را می‌شنویم، ای پسر انسان!*

(22:1) **حکمت بر سر جاهلان و تمسخرکنندگان و احمقان** فریاد می‌زند. **جاهلان** عادت دارند مردمی را که در معرض نفوذشان واقع شده‌اند، تحت تأثیر قرار دهند، خواه افراد نیکو و خواه افراد شریر را، و در اینجا است که ناپایداری مردم آنها را به راه خطا می‌کشاند. تمسخرکنندگان کسانی هستند که مشورت‌های حکیمانه را حقیر می‌شمارند و هیچ چیز در نظر آنها روحانی و جدی نیست. **احمقان** کسانی هستند که هدایت را نمی‌پذیرند، آنها مغرور و مستبد و غافل می‌باشند.

(23:1) این آیه را می‌شود به دو مفهوم معنی کرد. اول اینکه: چون دعوت مرا گوش نکردید، حال برگردید و به **عتاب** من گوش بسپارید. **اینک روح خود را** در کلام داور می‌ریزم، و به شما خواهم گفت چه سرنوشتی در انتظار شماست.

بر اساس این تفسیر، آیات 24-27، همان سرنوشت مورد نظر است که در بالا بدان اشاره شده است.

تفسیر دوم اینست که: وقتی شما را سرزنش می‌کنم، برگردید و توبه کنید. اگر توبه کنید، من نیز روح خود را بر شما میریزم و برکت می‌یابید، و سخنان حکمت‌آمیز خود را بر شما اعلام خواهم کرد. کلمه «روح» در اینجا احتمالاً به معنی «افکار» یا «خیالات» می‌باشد. در حالی که واقعیت اینست که عیسی مسیح روح‌القدس را به کسانی که دعوت او را پاسخ می‌دهند افاضه می‌نماید. این حقیقت در عهد عتیق به آن درستی که در عهد جدید آمده است، آشکار نشده است.

(24:1) یکی از بزرگترین مصیبت‌های زندگی رد دعوت فیض بخش حکمت است.

حکمت از فراز کوه زیتون خطاب به گمشدگان فریاد می‌زند:
«من خواندم، اما شما ابا نمودید.»

(1:25) حکمت بر انسان‌هایی افسوس می‌خورد که نصیحت‌های او را ترک کردند و به انتقادات سازنده اش گوش نسپردند.

آنچه که موجب گردنکشی و انکار نامعقولانه فرامین و اخطارهای خدا توسط انسان می‌شود، اینست که این فرامین و اخطارها به خاطر صلاح زندگی انسان است، و نه خود خدا. این مسئله در داستانی که د. جی بارن هاوس گفته است، آشکار می‌شود: بچه کوچکی در باغ وحش واشنگتن تنه خود را به داخل نرده‌ای که به فاصله شش پا از قفس شیران فاصله دارد، فشار می‌دهد. وقتی پدر بزرگش به او می‌گوید از شکاف نردها بیرون بیاید، او لج می‌کند و تنه خود را به داخل می‌کشد و شیری به او حمله می‌کند و او را به داخل قفس کشید و می‌کشد.

براساس داستان بارن هاوس، ما چنین درسی می‌توانیم فرا بگیریم:

خدا به ما فرامینی و اصولی داده است که به صلاح ما می‌باشند؛ خدا هیچ‌گاه مستبدانه و یا به دلیل این‌که نمی‌خواهد ما شاد باشیم، فرمانی به ما نداده است. خداوند

می‌گوید « تو را خدایان دیگری غیر از من نباشد.» و این نه به این دلیل است که خدا نسبت به موقعیت خود و حق ویژه خود تعصب می‌ورزد، بلکه بدین جهت است که او می‌داند اگر چیزی را در زندگی فرا تر از او قرار دهیم، زیان می‌بینیم. اگر ما اصلی را که در ماورای این حقیقت نهفته است بدانیم، می‌توانیم بدانیم که چرا خدا ما را توبیخ می‌کند، « زیرا هر که را خداوند دوست می‌دارد، توبیخ می‌فرماید» (عبرانیان 6:12). او نمی‌خواهد که ما به قفس شیر برویم، چونکه شیری هست به نام شیطان که به دنبال کسی است که او را بلعد.

26:1) اگر انسان در گوش نسپردن به فرامین خداوند، اصرار بوزرد، این انکار به طور اجتناب‌ناپذیر دامنگیر او شده و مصیبت و ویرانی را برایش به ارمغان می‌آورد. و در اینجا است که نوبت حکمت فرا می‌رسد تا به او بخنند: «**پس من نیز در حین مصیبت شما خواهم خندید و چون ترس به شما مستولی شود، [شمار را]، استهزاء خواهم نمود.**» آیا این مورد و آنچه که در مزامیر 4:2 آمده است بدین معنی است که خدا در هنگامی که بی‌خدایان دچار غضب می‌شوند، می‌خنند؟

اگر فکر کنیم در این خنده رگه‌ای از بی‌رحمی، بدجنسی و یا انتقام وجود دارد، پس قطعاً پاسخ روشن، «نه» می‌باشد، بلکه باید در این مورد چنین فکر کنیم که یک بیان تمثیلی است. این یک زبان اصطلاحی است که بیان می‌دارد تا چه اندازه مضحك و مسخره است برای انسان محض خدای قادر مطلق را به مبارزه طبیدن! آنچنانکه پشه‌ای کوره‌ای مشتعل را به مبارزه بطلبد، و همچنین این فکر در ما باید باشد که انسان ممکن است به فرامین حکیمانه بخنند و یا طوری با آنها برخورد کند که انگار اصلاً محلی از اعراب ندارند، ولی وقتی چنین کسی ثمره حماقت خود را درو می‌کند، فرامین حکیمانه هنوز به جای خود استوار ایستاده‌اند، و چنین به

نظر می‌رسد که بر ریشخندکننده خود می‌خندند - خنده‌ای حاکی از عدالتی شاعرانه.

27:1) روز بازخواست قطعاً خواهد رسید، داوری مانند باد تند خواهد آمد و مصیب مثل گردباد، بر آنان فرود خواهد آمد.

تنگی و ضیق، شوک و ناامیدی آنان را دربر خواهد گرفت. 28:1) آنگاه آنان حکمت را خواهند خواند، ولی فریادشان بیهوده می‌ماند. آنها با ناامیدی تمام به دنبال حکمت می‌روند و آن را نمی‌یابند. همچنین خیلی دیر به این نتیجه خواهند رسید که طرد نور به منزله انکار نور است. آنها ندیدند و نخواهند دید که «روح خدا همیشه در انسان داوری نخواهد کرد» (پیدایش 3:6) و همین مورد است که به تقاضای انجیل فوریت می‌بخشد:

آماده باش! آماده باش!

وقتی که صدای عیسی تو را می‌خواند،

آماده باش!

اگر در گناه هستی...

مفتری نخواهی یافت

و دیگر برای فریاد کشیدن تو خیلی دیر شده است

آماده باش!

یک شاعر گمنام، قرن 19 میلادی

29:1) محکومیت این تمسخرکنندگان اینست که معرفت را مکروه خواهند داشت و مغروران به از حرمت نهادن به یهوه سر باز خواهند زد. و شاید هم این اشخاص می‌گفتند که انجیل فقط به درد زنان و بچه‌ها می‌خورد و نه به درد آنها، چون «ادعای حکمت می‌کردند و احمق گردیدند» (رومیان 1:22). در انجیل یوحنا 3:19-21 نیز به نفرت از حکمت اشاره شده است. 30:1) آنها جایی در زندگی خود به مشورت نیکوی برآمده از کلام خدا، اختصاص ندادند و هنگامی که کتاب مقدس سخنان و اعمال کفرآمیز آنها را محکوم می‌کرد، به آن می‌خندیدند. آنها از خدا و توبیخ او نترسیدند.

31:1) اینک اینان میباید بهای خودسری خود را بپردازند و از میوه طریقها و برنامه‌های خود با حرص و ولع استفاده کنند. این حاصل اعمال آنها است، و نه حکمت، چون به حکمت گوش نسپردند.

32:1) این آیه در ترجمه موفات چنین است: «چون مردم بی‌پروا به خاطر خودرأی خود ساقط خواهند شد و احمقان در بی‌تفاوتی خود نابود خواهند شد.» هر کسی در انتخاب راه خود در زندگی آزاد است ولی در انتخاب عواقب گزینش‌های خود، آزاد نیست. خداوند یک رشته اصول اخلاقی در جهان مقرر کرده است. این اصول عواقب هر گزیننه‌ای را می‌گوید. هیچ راهی برای جدا کردن آنچه که خدا به هم پیوسته است، وجود ندارد.

33:1) از دیگر سو، هر کسی که به حکمت توجه نماید در سلامت و رهائی از ترس خواهد زیست. آنهایی شاگردان حکیم هستند از زندگی نیکو برخوردار می‌شوند و از رنج‌ها و غم‌ها که نصیب شیران است، در امان خواهند بود.

(ب) راه‌های حکمت (فصل دوم)

در فصل دوم سلیمان از پسرش می‌خواهد که در راه‌های حکمت قدم بردارد. چهار آیه اول این فصل حاوی شرایطی است که موجب شناخت خدا می‌شوند: انسان باید در طلب خدا مشتاق باشد و او را به تمامی دل بجوید. بقیه فصل حاوی وعده‌ای است مبنی بر اینکه حکمت و معرفت داده خواهد شد. بیست و دو آیه این فصل نشان دهنده بیست و دو حروف الفبای عبرانی است.

1:2) در این آیه نویسنده به پسرش شرایطی را پیشنهاد می‌کند تا بدان وسیله به حکمت و معرفت برسد: اگر تعلیمات پدرت را با دل بپذیری و اوامر او را نگه داری...

عبارت در خود نگه می‌داشتی، بدین مفهوم است که آن را باید حفظ می‌کردی.

2:2) برای دستیابی به حکمت و معرفت می‌بایست گوش شنوا و دلی پذیرا در انسان باشد. پسر مذکور می‌بایست شنونده‌ای دقیق باشد. این شنونده دقیق آنچنانکه در اکثر مشاوری‌های امروز می‌بینیم، نباید نخست مشکلات خود را مطرح کند، بلکه به نصایح حکیمانه دیگران گوش بسپارد.

3:2 و 4) و اما شرایط بعد: در طلب دانایی بودن و آنگاه آواز خود را به فطانت بلند ساختن. جدیت در تصمیم‌گیری از اهم اولیه یک اقدام است. این یک قانون زندگی است که ما هر چه را که به دنبالش می‌رویم، به دست می‌آوریم.

آنچه که ما نیاز داریم، آن نوع تلاشی است که معدنچیان در معدن نقره و یا در جستجوی خزان‌های مخفی از خود نشان می‌دهند. ولی بدبختانه غالباً مردم اشتیاق بیشتری به ثروت مادی نسبت به غنای روحانی از خود نشان می‌دهند.

5:2) اما کسانی که می‌جویند، لاجرم حاصل می‌نمایند. آنهایی که نگران برقراری رابطه درست با خداوند و شناخت واقعی او می‌باشند، هرگز ناامید نمی‌شوند. بدین جهت است که یکی از رهبران قدیم کلیسا گفته است کسی که خدا را می‌جوید در واقع او را یافته است. مسیح پدر را به تمام کسانی که به او ایمان دارند، آشکار می‌سازد.

6:2) بعد از اینکه ما از طریق ایمان به مسیح نجات یافته‌ایم، آنگاه است که در شرایطی قرار می‌گیریم که حکمت خدایی را از خداوند عیسی مسیح، فرا می‌گیریم. او به ما می‌آموزد که چگونه درست فکر کنیم، چگونه ارزیابی کنیم، چگونه امور درست و غلط را از هم تشخیص دهیم و چگونه در بصیرت خدایی پیشرفت کنیم.

7:2) خداوند **حکمت کامل** خود را به جهت راستان **ذخیره کرده است**، و **سپر** محافظ کسانی است که در **کاملیت سلوک** می‌کنند.

8:2) تا بدین وسیله **طریق‌های انصاف**، آنانی را که در پاکي زندگی می‌کنند، محافظت نماید. **مقدسان** خدا از دردها و مرارت‌های حاصله از گناه، در امان می‌باشند. «دوستان خدا کامل و اینک در رفت و آمد می‌باشند» (Knox).

9:2) این آیه معادل آیه پنجم است و هر دو آیه با کلمه «**پس**» شروع می‌شوند و شامل منافع طلب معرفت خداوند می‌باشند.

کسی که مشتاقانه خواهان شناخت و اراده اوست، یاد می‌گیرد چگونه به درستی شادمانه و صادقانه رفتار کند - کوتاه کلام یعنی انتخاب راه درست و **هر طریق نیکو**.

10:2) و بدین ترتیب **حکمت** کنترل فکر و دل شخص را در دست می‌گیرد و **معرفت** آنچه که درست است **عزیز** می‌گردد، نه مکروه. فرامین خدا برای ایماندار واقعی کسل‌کننده نیست. یوغ مسیح سبک است و بارش سبک.

11:2) **تمیز** بین خوب و بد و توانایی اخذ تصمیمات حکیمانه، انسان را از بسیاری بدی‌ها حفظ می‌کند. داوری کامل ما را از انسان‌های شریر جدا کرده است. هیچ یک از ما نمی‌دانیم تا چه اندازه هر روزه در مقابل خطرات روحانی و اخلاقی و جسمانی محافظت می‌شویم. مسیحیان از یک زندگی کاملاً محافظت شده برخوردارند و از فسادهایی که نتیجه مستقیم شهوات دنیایی است، به دور می‌باشند.

12:2) ما از مشارکت با شریران (آیات 5-12) و از آغوش زنان فاسد (آیات 16-19) رسته ایم.

ما از دنیا و مردم بی‌خدا که حقایق را وارونه و واقعیت را تحریف می‌کنند، رسته ایم. سخنان آنان کاملاً بی‌ارزش و غیرقابل اعتماد است.

15_13:2) اینها کسانی هستند که راه‌های درست را ترک کرده‌اند و رفته رفته به معبرهای تاریک خیانت و نادرستی می‌خزند.

آنها در ارتکاب **عمل بد** لذتی وحشیانه می‌برند و از راه‌های **خرسندی** می‌کنند که گناهانشان همه چیز را واژگونه می‌کند.

آنها به راه‌های **معوّج** می‌روند و رفتارشان شیطنت‌آمیز و گمراه کننده است.

16:2) **حکمت** نه تنها ما را از مشارکت با مردم شریر باز می‌دارد، بلکه ما را از چنگال **زن فاسد**، می‌رها ند. ما می‌توانیم این تمثیل را در مورد دوری از فاحشگان، و یا مذهب دروغین و یا دنیای بی‌خدا، تعمیم دهیم.

روش این زن چاپلوسانه است چون تو را می‌فریبد و می‌گوید: «آنچنانکه باید و شاید در خانه‌ات از تو قدردانی نمی‌شود، تو زیبا و مستعد می‌باشی. تو احتیاج به محبت و درک عاطفی داری، و من تنها کسی هستم که اینها را به تو می‌دهم.»

17:2) این زن به **مصاحب جوانی خود** یعنی همسرش خیانت کرده و **عهد خدای خویش را فراموش نموده است**، - آن عهد ازدواجی که او با همسرش در حضور خدا بسته بود. و یا شاید «**عهد خدای خویش**»، اشاره به ده فرمان و مخصوصاً فرمان هفتم است که زنا را ممنوع کرده است.

18:2) اولین بخش آیه 18 را می‌شود اینگونه ترجمه نمود: «او در مرگ غرق می‌شود، که همانا خانه اوست» (RV) - حاشیه) معادل بخش دوم این آیه تأیید کننده ترجمه Nkjv است. وقتی آنها را نزد یکدیگر بگذاریم، چنین می‌شود: **خانه او به موت فرو می‌رود** و بنابراین کسانی که وارد آن می‌شوند به سوی مرگ می‌روند. **طریق‌های او به مردگان** منتهی می‌شود و بنابراین کسانی که او را پیروی می‌کنند به زودی

در قلمرو کسانی وارد خواهند شد که روح خود را از دست داده‌اند. از آنجا که هر کسی يك روز خواهد مرد، مرگ مذکور در اینجا می‌باید موضوعی مهم‌تر از مرگ معمولی باشد. و احتمالاً معنی مرگ روحانی را می‌رساند که منتهی به مرگ ابدی می‌شود.

19:2) وقتی شخصی در دام او می‌افتد، فرار از آن دام تقریباً غیرممکن است. این آیه امید هرگونه راه برگشت را از این به دام افتادگان گرفته است. ولی بسیاری گفته‌ها از کتاب مقدس را می‌باید به عنوان قواعد عمومی در نظر گرفته شود که ممکن است اندکی استثنائات در آنها باشد. نکته در اینجا است، وقتی که کسی به خلوت آن زن برود برگشتن او به راه درست بسیار مشکل است.

20:2) آیه بیستم را با آیه 11 پیوند دهید. حکمت انسان را از مرد و زن شریر محافظت می‌کند، اما مشارکت با کسانی را که ارزشمند و درست کار می‌باشند، تشویق می‌نماید.

21:2 و 22) انسان‌های درست کار براساس شریعت موسی با مکانی امن در زمین کنعان پاداش داده شده‌اند. ولی وقتی ما به عهد جدید می‌رسیم این برکات مادی در مکان‌های زمینی تبدیل به برکات روحانی در جای‌های آسمانی می‌شوند (افسیان 13:1). اما این حقیقت یادآوری می‌نماید که صداقت و نجابت در همین جهان و در جهانی که خواهد آمد، پاداش خود را خواهد گرفت.

واقعیت اینست که **شریران از زمین برکت منقطع خواهند شد** و میراثی پایدار برای خائنان برجا نخواهد ماند

ج) پاداش‌های حکمت (10_1:3)

1:3) حکمت مانند تمام والدین خوب بهترین‌ها را برای فرزندان می‌خواهد. او می‌داند که راه رسیدن به این بهترین‌ها، اطاعت از تعلیمات اوست که همانا اطاعت از

کتاب مقدس می‌باشد. بنابراین از **پسرش** می‌خواهد تعلیماتش را در فکر خود نگه دارد و با **دل** خود اطاعت کند.

2:3) به طور کلی آنهایی که رضایت والدین خود را جلب می‌کنند عمر طولانی و بهتری دارند و کسانی که به تأدیب والدین خود لگد می‌زنند، بیماری، حوادث، مصیبت‌ها و مرگ زودرس را به زندگی خود دعوت می‌کنند. بنابراین این آیه اشاره به فرمان پنجم است (خروج 12:20) که **روزهای دراز** را به کسانی که پدر و مادر خود را محترم بدانند، وعده می‌دهد. **جی** آدامز می‌نویسد:

کتاب مقدس می‌آموزد که آرامش فکری ناشی از مراعات فرامین خدا، منجر به زندگی طولانی و شادمانه می‌شود. یک وجدان مجرم کوله‌بار کمرشکنی است. یک وجدان سالم و آگاه یک فاکتور مهم است که منتهی به عمر دراز و سلامت جسمانی می‌شود. و بنابراین در مقایسه سلامت جسمانی شخص از سلامت روحانیش ریشه می‌گیرد. یک ارتباط نزدیک روانی بین رفتار انسان نزد خدا و شرایط جسمانیش، یک اصل جسمانی مقرر شده می‌باشد.

3:3 و 4) رحمت و راستی انسان می‌باید در تظاهرات خارجی او دیده شود (آنها را برگردن خود ببندد).

این راهی است که بدان وسیله می‌توان نعمت و رضامندی را از **نظر خدا و انسان** کسب نمود. حاصل کلام اینک زندگی رضایت‌مندان، زندگی‌ای است که متمرکز بر اراده خدا باشد. ولی در اینجا شروطی مطرح می‌شود: «چگونه می‌توان اراده خدا را در زندگی بفهمیم؟» یک پاسخ قدیمی به این سؤال در دو آیه بعد آمده است.

5:3) نخست اینکه به تمامی دل و روح و جسم به **خداوند** توکل کنیم. ما باید به خدا متوکل شویم، نه تنها برای نجات جان‌هایمان بلکه برای راه‌های زندگی‌مان و این تعهد می‌باید تعهدی باشد که هیچگاه نقض نشود. سپس، یک عدم اتکاء سالم به شخص خود مان، یک اعتراف و اعلام مبني

براینکه ما نمی‌دانیم چه چیزی برای ما بهترین است، و اینکه ما نمی‌توانیم خود را هدایت کنیم.

ارمیا نبی چنین گفته است: «ای خداوند می‌دانیم که طریق انسان از آن او نیست و آدمی که راه می‌رود قادر بر هدایت قدم‌های خویش نمی‌باشد» (ارمیا 23:10).

6:3 و سرانجام اینکه می‌بایست شناخت کاملی از خداوندی مسیح داشته باشیم: «در همه راه‌های خود او را بشناسی.» ما باید تمام جوانب زندگی خود را در اختیار او قرار دهیم. ما نباید اراده خود را جایگزین اراده او بنمائیم و تنها اشتیاق نابی به اراده او و انجام اراده اش داشته باشیم.

اگر این شرایط تحقق یابند، وعده اینست که خدا **طریق‌های** ما را **راست خواهد گردانید**. خداوند ممکن است این کار را از طریق کتاب مقدس، رهنمودهای مفید مسیحان، ایجاد شرایط خاص، آرامش درونی و یا ترکیبی از این عوامل، انجام دهد. 7:3 و 8) غرور موجب می‌شود که از هدایت خدا محروم شویم. وقتی ما از **خداوند بترسیم** و از **بدی اجتناب** نمائیم، این بدین معنا است که همه چیز خوب پیش می‌رود و می‌توان چنین اقدامی را **شفای بدن** و **قوت استخوان‌ها**، نامید. در این آیات نیز ما با ارتباط نزدیک شرایط اخلاقی و روحانی انسان با سلامت جسمانی روبرو می‌شویم.

دانشمندان چنین برآورد کرده‌اند که 60% منشاء بیماری‌های ما ناشی از ترس، اندوه، حسادت، خشم، جرم و سایر استرس‌های هیجانی می‌باشند.

به این میزان بیفزائید امراض و عوارض مصرف الکل، دخانیات، امراض مقاربتی را، آنگاه خواهیم فهمید که جمله «او طریق‌هایت را راست خواهد کرد» [آیه ششم] بدین معنی است که خدا راه‌های ما را هموار خواهد کرد و این شامل

هدایت می‌باشد. سلیمان با الهام خدائی در حوزه دانش پزشکی فراتر از زمان خود می‌اندیشد.

9:3) یکی از راه‌های **تکریم نمودن** خداوندی مسیح نظارت ما بر **مایملک** خودمان می‌باشد. هرچه که ما داریم متعلق به اوست. ما فقط ناظر اموال خود هستیم و بر مصرف آن مدیریت می‌کنیم. انتخاب بهترین روش زندگی و اختصاص همه چیز به امور خدائی و توکل به خدا در آینده، افتخار ماست. ما باید مانند دیوید لیوینگستون به آنچه که داریم فقط در رابطه با ملکوت خدا بیندیشیم.

10:3) خداوند به یهودی سخاوتمند عهد عتیق وعده **انباری** پر از **وفور نعمت و چرخش‌های شیره انگور** را داده است. حتی اگر چه ممکن است برکات ما بیشتر روحانی باشند، با این وجود باز هم خداوند نسبت به ما سخاوتمند است.

د) حکمت به عنوان پاداش (11:3-20)

11:3 و 12) ما می‌توانیم با تسلیم شدن به تأدیب خدائی، خداوندی خدا را بر زندگی خود اعلام نمائیم. بیشتر اوقات ما متمایل به این سو هستیم که تأدیب خدائی را برای خود مجازات توصیف کنیم، ولی تأدیب خدائی عملاً شامل تمام عناصری است که در تربیت درست یک بچه به کار می‌رود، یعنی هدایت، اخطار، تشویق، اندرز، **تأدیب و توبیخ**. هر آنچه را که خدا اجازه می‌دهد وارد زندگی ما بشود، هدفمند می‌باشد. ما نباید این امور را **خوار و مکروه** بشماریم و همچنین نباید از آن شانه خالی کنیم، بلکه باید آگاه باشیم که نیت خدا از طریق تأدیبش تحقق می‌یابد، و بدین ترتیب ما می‌توانیم بیشترین منافع را از آن به دست آوریم.

نیت نهائی خدا در نظم زندگی اینست که ما در تقدس او شریک و سهم بشویم. تأدیب دلیل محبت است، نه خشم. تأدیب دلیل پسرخواندگی است (رک عبرانیان 12:6-8).

13:3) خوشحال بودن نصیب کسی است که **حکمت را پیدا کند**، بخصوص وقتی که به خاطر آوریم منظور از حکمت در اینجا فیض ارزشمندی از ناحیه مسیح است. بیائید مسیح را در آیات زیر بگذرانیم و ببینیم چه اتفاقی می افتد.

14:3) منافع شناخت عیسی مسیح خداوند برتر از هر منفعتی است که انسان ممکن است از **نقره و طلا**، به دست آورد. عیسی مسیح چیزی به انسان می دهد که هرگز نمی توان آن را با پول خرید.

من عیسی را بر نقره و طلا ترجیح می دهم.
 من او را به ثروت های بی شمار ترجیح می دهم،
 من او را به کاخ ها و زمین های فراوان ترجیح می دهم،
 من ترجیح می دهم با اشارت انگشت او هدایت شوم،
 تا اینکه پادشاه سرزمین وسیعی باشم،
 ولی در بند گناه باشم.
 من عیسی را بر همه چیز،
 که جهان عرضه می دارد، ترجیح می دهم.

جورج بورلی شی¹

11:3) مسیح از **لعلها** و یا هر جواهر دیگر **گران بهاتر** است. مسیح از هر جواهرات زمینی ارزشمندتر است.
 16:3) او با یک **دست** عمر دراز یا در واقع زندگانی جاوید و با دست دیگر **دولت جلال** روحانی را به ما عرضه می دارد.
 17:3) تمام **طریق های** او **شادمانی** است و همه راه های او **سلامتی** است. «جائی که ما را می برد، جایگاه شادی است و به هر راهی اشاره می کند، راه سلامتی است» (Knox).
 18:3) او برای کسانی که او را **به دست گیرند** چون درختی است که میوه اش **حیات** است. کسانی که در نزد او باقی می مانند، افرادی **خجسته** می باشند.
 19:3 و 20) این دو آیه **مبین حکمت** خدا در آفرینش، داور

و تقدیر می‌باشند. خدا در آفرینش، زمین را بنیاد نهاد و آسمان‌ها را استوار نمود. با علم خداوند چشمه‌ها را در هنگام طوفان از اعماق گشوده شد. و به مشیت خداوند بخار آب از اقیانوس‌ها برخاست و ابرها را تشکیل داد و ابرها را بارور گردانیده بر زمین بارانید. در انجام این کرامات بزرگ چه کسی در رأس قرار دارد؟ او همان مسیح است که حکمت خداوند است (یوحنا 1:3؛ کولسیان 16:1؛ عبرانیان 2:1).

ه) کاربرد حکمت (3:21-35)

21:3) امتیاز هدایت شدن با حکمتی که کائنات را خلق و نگه داشته است، آنچنان بزرگ است که نباید فراموش شود. ما نباید حکمت کامل و تمیز را از نظر دور بداریم.

24_22:3) حکمت موجب زنده دلی درونی (برای جان تو حیات) و زیبائی بیرونی (زینت برای گردن) است. حکمت ما را قادر می‌سازد که در راهمان در امدیت سالک شویم و لغزش نخوریم و گمراه نشویم. حکمت خواب شیرین شبانه ما را با وجدانی آسوده و فکری خالی از ترس، تضمین می‌کند.

25:3) حکمت انسان را از خوف ناگهانی که بر شیران واقع می‌شود، حفاظت می‌کند. کسانی که به موفقیت‌های ظاهری زندگی بی‌خدایان غبطه می‌خورند، در شناخت بنیان چنین زندگی‌هایی یعنی اجحاف، دزدی، تهدید، آدم‌ربائی و قتل، غافل می‌باشند.

26:3) خداوند کسانی را که در راه‌های او گام بر می‌دارند، محافظت می‌کند. خداوند پای ما را از افتادن در دام حفظ می‌کند. ما مسیحیان غالباً از شفاعت عجیب خدا و منابع غنی او در زندگی خود آگاهیم. ولی این آگاهی سطحی است. روزی خواهد رسید که به تمامی خواهیم فهمید و آنچه را که کاشته‌ایم درو می‌کنیم.

(27:3) توجه داشته باشید به مناهي مذکور در آیات 27 تا 31: «**باز مدار...** نگو... قصد بد مکن... مخاصمه مکن... حسد مبر... اختیار مکن...»

در گام اول گفته شده هرگاه در موقعیتی هستی که می‌توانی، آنچه را که خوب است از کسانی که شایسته‌اند **باز مدار**. در مفهوم گسترده‌تر ممکن است این آیه بدین معنی باشد که «هرگز محبت و احسان خود را نسبت به کسی که مستحق آن است دریغ مدار.» این نهی شاید بدین دلیل آمده است تا اخطاری باشد به جهت عادلان که تا آن اندازه ذهن آنها معطوف به برقراری ارتباط درست با خداوند است که از مسئولیت خود نسبت به دیگران غافل می‌مانند (رجوع کنید به یعقوب 4:17).

(28:3) وقتی که می‌توانی امروز نیاز **همسایه** خود را برآورده سازی، امروز و فردا نکن و **نگو فردا** بیا. همسایه من کیست؟ هر کسی که به کمک من نیاز دارد، همسایه من است.

نیاز همسایه من چیست؟ او نیازمند شنیدن اخبار نیکوی نجات است. اگر روح القدس دل مرا ملزم ساخته است که به کسی شهادت دهم، همین امروز باید به او شهادت دهم و هرگز کار آنی و فوری روح را به فردا نیفکنم.

(29:3) محبت نسبت به همسایه‌ای که در جوار تو ساکن است، تو را از **قصد بد** نمودن به او باز می‌دارد. اکثراً در روابط همسایگی مشاجراتی پیش می‌آید که می‌باید با هدایت حکمت خداوند، بر آنها غالب آمد.

(30:3) در اینجا اخطاری به ما داده شده مبنی بر اینکه **با کسی** که با ما **بدی** نکرده است دعوا نکنیم به اندازه کافی جنگ و جدال در جهان وجود دارد که دیگر نیازی به تحریکات بیشتر نیست!

31:3 و 32) ممکن است در نظر اول شخص **ظالم** موفق به نظر بیاید. ولی ما نباید به موفقیت او حسادت کنیم و یا راه های او را برگزینیم.

خدا از **کج خلقان** نفرت و کراهت دارد، ولی درست کاران را در کنف حمایت خود نگه می‌دارد. (ر. ک یوحنا 23:14).

33:3) لعنت یا دوستی خدا، نفرین یا برکت خدا – یکی از این دو را می‌شود برگزید! ابر سیاهی بر فراز **خانه شیران** کمین کرده است و تابش انوار احسان خدا **مسکن عادلان** را روشنی می‌بخشد.

34:3) انتخاب، انتخاب بین استهزاء و فیض خداست. خدا ریشخندکنندگان را ریشخند می‌کند و لی **متواضعان را فیض می‌بخشد**. اهمیت این انتخاب در اینست که این آیه دو مرتبه در عهد جدید نقل قول شده است (یعقوب 16:4 و اول پطرس 5:5).

35:3) انتخاب، انتخاب بین افتخار و شرمندگی است. اشخاص حکیم وارث **جلال** و احمقان وارث **شرمندگی** خواهند شد.

(و) حکمت در خانواده (9_1:4)

در نه آیه اول این فصل سلیمان تعلیماتی را که پدرش به او داده است، یادآوری می‌نماید و از پسرش می‌خواهد از هیچ کوششی برای درک بصیرت واقعی دریغ نکند. کتاب امثال سرشار از اندرزهای دلگرم کننده به جوانان است تا حکمت پدران را بیاموزند.

2:4) این آیه به نتیجه دوستی با پیران خدا دوست می‌پردازد. شما می‌توانید چیزهای زیادی از آنها یاد بگیرید و از تجارب سالیان دراز آنها بهره‌مند شوید. فرایض آنها نیکوست و نباید از آنها غفلت نمود.

3:4) در اینجا سلیمان به ایامی باز می‌گردد که در خانه پدرش، پسر بود و **درنظر مادرش عزیز و یگانه**.

4:4) اندرزهایی که به سلیمان داده شده در آیات 4 تا 9 آمده اند.

5:4 و 6) توجه عمده داود نسبت به پسرش این بود که **حکمت** و **فهم** را پیدا کند - که در واقع به معنی زیستن به خاطر خداوند است - و نباید حکمت و دانایی را **فراموش** کند. داود سلیمان گفت، زیستن به خاطر خداوند، منظور نظر اوست.

7:4) اولین گام در تحصیل **حکمت** داشتن انگیزه و اراده است. ما نتیجه اعمال خود را در زندگی می‌بینیم. ما باید حکمت را به هر بهائی **تحصیل** نمائیم و فهم را پیدا نمائیم. این بدین معنی است که یاد بگیریم تمیز بین شرارت و نیکی، خوب و خوبترین، جسمانی و روحانی، موقتی و پایدار.

8:4) اگر ما حکمت را در درجه اول اهمیت قرار دهیم، حکمت ما را **بلند خواهد ساخت**. اگر حکمت را در **آغوش** بکشیم، حکمت ما را **معظم** و مفتخر خواهد گردانید.

9:4 «حکمت تو را با زیبایی و جلال زینت خواهد داد» (موفات). حکمت به فرزندانش جمال اخلاقی را هدیه می‌دهد. برای لحظه‌ای این گونه زندگی را با زندگی نفرت‌انگیز رها شده در زیاده‌روی در امور غیراخلاقی مقایسه کنید!

ز) حکمت و دو طریق (10:4-27)

10:4) سلیمان، اینک پس از پایان نقل قول از مشورت‌های پدرش، توجه پسرش را به نصایح خودش معطوف می‌کند. **یک** زندگی پاک نشانه طول عمر است. این **یک** قانون کلی است، هرچند که استثنائاتی دارد. به ارتباط مستقیم بین دخانیات، الکل، مواد مخدر و گناهان جنسی، امراض و مرگ بیندیشید.

11:6 و 12) يك پدر وقتي كه راه حكمت را به پسرش تعليم مي‌دهد و تبديل به الگوي خوبي براي پسرش مي‌شود، خشنود مي‌گردد. به هر حال تعليم مي‌بايد همراه با الگو باشد. كارهاي يك پدر بسي بلنـدتر از گفتارهايش او را مي‌شناساند.

پسري كه در **طريق‌هاي راستي** گام بر مي‌دارد، با مانعي برخورد نخواهد كرد و بدون لغزش خواهد بود.

ترجمه آرامي اين آيه مي‌گويد: «همچنان كه گام به گام مي‌روي، من راه را پيش تو مي‌گشاييم.» اين آيه دو اصل مهم را به ما مي‌آموزد: اول، خدا به جاي اينكه تمامي نقشه خود را يك مرتبه بر ما مكشوف سازد، گام به گام ما را آگاه مي‌كند. دوم، خدا كساني را كه مستقيماً به سوي او مي‌روند، هدايت مي‌كند. موتور كشتي بايد روشن باشد تا ناوبر بتواند آن را هدايت كند. و چنين است در مورد موتور سيكلت: شما فقط موقعي مي‌توانيد موتور را برانيد كه روشن باشد، اين جريان در مورد ما هم مصداق دارد: خدا وقتي مي‌تواند ما را هدايت كند كه براي او حركت كنيم.

13:4) ما بايد ادب را تحصيل كرده و محكم آن را حفظ كنيم و نگذاريم از دست ما بگريزد. ما بايد حكمت را آنچنان كه زندگي خود را محافظت مي‌كنيم، حفظ نمائيم – چونكه حكمت **حيات ما است**، بخصوص وقتي كه حكمت را در تجسم شخص عيسي مسيح خداوند، مشاهده كنيم.

14:4) آيات 14_19 راجع به مشاركت با شريران اخطار مي‌دهد و طريق گناهكاران (تاريكي) را با طريق نور، مقايسه مي‌كند.

اين اندرزا مبنی بر اجتناب از پيوستن به شريران، ما را از شهادت دادن به آنها منع نكرده است، بلكه اين ممنوعيت مربوط به هرگونه مشاركت در نقشه‌هاي آنها است.

15:4) يك اخطار فوري در اين فرامين کوتاه و فشرده ديده مي‌شود و آن اينكه از گناه **اجتناب** كن. به گناه فكر نكن. به راه ديگري برو و ادامه بده. شايد گناه جالب، فريبنده

و هیدجان انگیز با شد، ولی سرانجام شما را تباه خواهد نمود.

16:4 و 17) بردگان گناه خوب **نمی‌خواهند** مگر اینکه کسی را **لغزانیده باشند**. آنها اگر کسی را فریب نداده باشند و کسی را آزار نکرده باشند، خواب راحت ندارند. نان و شراب آنها تقلب و **ظلم** است، و حتی می‌توان گفت که شرارت آب و نان آنهاست.

این آیات شامل تصویری قوی از طبیعت گناه آلود انسان است. از آنجا که ذات انسان گناهکار است، گناه برای او به منزله نان و آب برای بدن او است (ر.ک ارمیا 9:17).

18:4 و 19) زندگی افراد درست کار اینگونه نیست، بلکه مثل **نور مشرق** است که تا هنگام نیمروز هر لحظه رو به فزونی می‌رود. به کلامی دیگر **طریق عادلان** در حال بهتر شدن و درخشان‌تر شدن می‌باشد.

شریران در تاریکی غلیظ دست و پا می‌زنند، بدون اینکه علتش را بدانند.

20:4) سلیمان به پسرش تأکید می‌کند در فراگرفتن حکمت کوشا باشد. در آیاتی شبیه این آیه، ما باید صدای خداوند خود را بشنویم که با ما سخن می‌گوید.

21:4) صلاح ما بر اینست که اجازه ندهیم تعلیمات حکمت از ذهن ما خارج شود، بلکه باید تعلیمات حکمت را چون گنجی در **اندرون دل** خود حفظ کنیم.

22:4) سخنان حکمت چون **حیات** و خلاق می‌باشند. آنچنان که عیسی فرمود «کلامی که من به شما می‌گویم، روح و حیات است» (یوحنا 6:63).

سخنان حکمت سلامتی برای بدن است چونکه شخص را از فشار گناه که موجب بسیاری از امراض است، می‌رهاند.

23:4) آیات 23_27 قرینه عهد عتیقی رومیان 1:12 می‌باشند. این آیات از ما می‌طلبد که سراسر هستی و وجود خود، دل، دهان، لبها، چشمان و پاها، را به خدا تقدیم کنیم. خدا از دل انسان شروع می‌کند و سپس اعمال ظاهری انسان بروز می‌کند.

دل در مقام اول است. دل از **حیات** درونی صحبت می‌کند - دل از افکار، انگیزه‌ها، اشتیاقات سخن می‌گوید. مغز منبعی است که اعمال انسان از آنجا سرچشمه می‌گیرد. اگر این منبع پاک باشد، جریانی که آن بیرون می‌آید، پاک است. فکرانسان از مغز سرچشمه می‌گیرد. بنابراین این آیه به اهمیت فکر پاک در زندگی تأکید می‌کند.

24:4 و 25) **دهان دروغگو** مبین سخنان دروغ و فریبنده است. لبهای کج اشاره به سخنانی است که رُک و پوست‌کنده نمی‌باشند. **چشمان و مژگانی** که مستقیماً به جلو بنگرند، نشان‌دهنده گام‌های بدون هدف می‌باشند، و از کسی صحبت می‌کند که روی از گناه و امور بی‌ارزش بر نمی‌تابد. در این روزگار که رسانه‌های فراوان افکار ما را با تبلیغاتی که به منظور برانگیختن اشت‌های حیوانی‌مان طراحی شده است، بمباران می‌کنند، برماست که چشمان خود را بر عیسی بدوزیم (عبرانیان 2:12).

26:4 و 27) اگر ما در **هموار** ساختن **طریق** تقدس دقت کنیم. همه **طریق‌های** ما سالم و منظم خواهند شد. در تمام طول راه، چه **سمت راست** یا **سمت چپ**، کوچه‌ها و گذرگاه‌هایی هستند که منجر به کمین‌گاه گناه می‌شوند. «بیایید با عیسی روراست باشیم، هر چند که هزاران صدا از دنیا ما را بخوانند.» وقتی که وسوسه می‌شوید به جای مشکوک‌ی قدم بگذارید، از خود بپرسید «آیا هنگام بازگشت عیسی به جهان، شایسته است در اینجا باشم؟» سپس **پای خود** را از **بدی نگاه دار**.

ح) حماقت در اعمال غیراخلاقی (فصل پنجم)

1:5 و 2) سلیمان در مورد یکی از گناهانی که جوانان را احاطه کرده است، به پسرش اخطار می‌دهد. کسانی که به نصایح توجه می‌کنند و از تجارب کسانی که در یافتن راه درست، موفق بوده‌اند، درس می‌گیرند و موفق می‌شوند، چون سخنان آنان پاک و واقعی است و جوانانی را که شنوای این سخنان هستند از برخورد با مشکلات محافظت می‌کنند. هیچ چیز

جز کلام خدا محافظ امینی در مقابل اغواها و فریبها که بر روزگار ما حکمفرما شده است، نمی‌باشد.

بنابراین پولس به تیموتاوس اندرز می‌دهد هنگامی که در محاصره کفر و شرک قرار گرفته است، فقط به کلام خدا بیاویزد (دوم تیموتاوس 3:13-17).

3:5) بقیه فصل پنجم به موضوعی کهنه و قدیمی به نام «فواحش» می‌پردازد. **زن اجنبی** مذکور در این آیه، اشاره به یک زن فاحشه است، کسی که خود را عرضه می‌دارد. شاید او نماد گناه، دنیای شریر، مذهب دروغین، بتپرستی و یا هر نوع وسوسه‌های فریبنده‌ای باشد که در مقابل انسان قرار دارند. توجه داشته باشید به توصیف این زن بدکار: لبهایش عسل را می‌چکاند، چه شیرین، چه دلنواز و چه عطرآمیز! او چاپلوس، جذاب و سخن‌پرداز ماهری است.

4:5) در نگاه اول او دلنواز و مطلوب است، ولی **آخر او مثل افسنتین تلخ است**. این است یک داستان کهن - گناه از دور جذاب ولی از نزدیک ترسناک است.

به‌های رفتن با او به بستر، عذاب عظیم وجدان، اندوه، رسوائی، امراض مقاربتی، ازدواج‌های شکست خورده، خانه خرابی، عذاب درونی و انبوه امراض مختلف دیگر است.

5:5 و 6) او قربانی خود را با خود به سوی **موت و هاویه** می‌کشد، او توجهی به یک زندگی سالم و خوب ندارد. ذات او ناپایدار و بی‌ثبات است، و نمی‌داند تا چه اندازه سقوط کرده است: «شاهراه زندگی از آن او نیست، راه‌های او بی‌ثبات و لغزنده است» (موتیف).

7:5) سلیمان پس از بیان پلیدی‌های این نماد به پسرانش اخطار می‌دهد که به سخنان او گوش بسپارند و از سخنان دهانش **انحراف** نورزند.

8:5) یکی از راه‌های مهم حفاظت اینست که تا آنجا که می‌توانند **طریق خود را از او دور** بسازند. وقتی که ما اصرار داریم بازیچه اموری شویم که گناه‌آلود می‌باشند، تقاضای رهائی از خداوند، بیهوده است.

در بعضی از موارد لازم است فرار کنیم. یوسف اینچنین کرد، و هر چند که پیراهنش در دست زلیخا باقی ماند، اما خلوص خود را حفظ کرد، و تاج خود را به دست آورد.

9:5 و 10) آنهایی که در **عنفوان جوانی** بهترین سالهای خود را صرف وسوسه‌کنندگان ستم پیشه می‌کنند، در واقع نیروی جوانی خود را به طریقی وحشیانه بر باد می‌دهند.

11:5) فرجام چنین زیستنی اندوه دائمی و اسارت در چنگال سوزاک و سیفلیس، ایدز و عذاب وجدانی است.

12:5 و 13) اندوه دیگری نیز بر اندوه چنین شخصی افزوده می‌شود و آن پشیمانی از گوش نسیپردن به نصایح والدین، معلمان و دوستان صمیمی است. این شخص می‌توانست در دریای اندوه غرق نشود، ولی او کله شقی کرد و به اخطارها توجه ننمود.

14:5) امکان اینکه چنین شخصی رسوا شود موجود است، هر چند اگر پرده از اعمالش برداشته نشود، کیفر اعمالش را خواهد کشید.

15:5 و 16) سلیمان در یک زبان تمثیلی به پسرش نصیحت می‌کند که تمایلات جنسی خود را در زندگی از طریق عقد ازدواجی عاشقانه، ارضاء نماید.

اگر به ترجمه KJV رجوع کنیم مشاهده خواهیم کرد که این آیه مبین برکات یک رابطه زناشویی است که خانواده و دوستان از آن برخوردار می‌شوند.

در ترجمه NKJV آیه سؤالی شده است، و این تشریحی تصویری از هدررفتن قدرت کسانی است که به چنین اعمالی می‌پردازند.

ترجمه KNOX از آیه 16 می‌گوید «بنابراین فرزندان تو زیاد خواهند شد، مانند نهرهای آب در شوارع عام.» در اینجا منبوع به معنی همسر می‌باشد و آبها فرزندانند که شادمانه از خانه‌ها بیرون می‌آیند و در کوچه‌ها بازی می‌کنند.

17:5) یک ارتباط درست بر اساس ازدواج عقدي انحصاری است و بچه‌ها از امنیت این ارتباط برخوردار می‌شوند. بنابراین

این آیه اخطار دیگری است بر مصیبت فرزندان غیرمشروع و نامشخص بودن والدین در ارتباطات جنسی آزاد.
 (18:5) «چشم» در این آیه اشاره به همسر یک مرد می‌باشد. باشد که مردان مسرت و شراکت خود را در **زن جوانی خویش**، پیدا کنند. میکائیل گریفیت می‌گوید.

*غناى این رابطه انحصارى بی‌پایان است و گرمای آن
 چنان است که برکات آن از خانه بیرون رفته و دیگران
 را نیز متبارک می‌سازد.*

(19:5 و 20) ای مردان بیائید لذت‌های یک اتحاد برآمده از ازدواج را به همسر خود اختصاص دهید و او را **محبوب** خود بدارید، آسایش و آرامش خود را تنها در آغوش او بجوئید و با عشق و محبت او همیشه **حرم** و **محفوظ** باشید.
 بنابراین چرا باید فریفته **زن بیگانه** شد؟ و چه لزومی دارد فریفته آغوش چنین زنی گردید؟

(21:5 و 22) هر چند که ممکن است چشمان انسانی او را مشاهده نکند که به مکان‌های بد می‌رود، اما خدا لحظه به لحظه او را می‌بیند. «گناهان پنهان بر روی زمین، در آسمان آشکار می‌شوند.»
 انسان نمی‌تواند گناه کند و از آن بگریزد، از عواقب گناه نمی‌توان گریخت. جای آدامز¹، می‌نویسد:

*ترک عادات گناه‌آلود سخت است، ولی اگر ترک نشوند،
 انسان را بیش از پیش تحت کنترل خود می‌گیرند.*

او به سختی در این بندهای گناه خود گرفتار شده است. این حلقه‌های شرارت او را با خود می‌کشد. او در ریسمان گناهان خود اسیر شده است و سرانجام برده گناه خود می‌شود.

(23:5) الیکوت² این آیه را آخرین صحنه فساد و هرزگی در زندگی می‌نامد. چنین شخصی دیگر نمی‌تواند خود را کنترل کند و در نتیجه خواهد مرد. ترجمه موفات می‌گوید: «او به دلیل نداشتن حس و شعور می‌میرد، حماقت شدیدش او را نابود

1 - Jay Adams

2 - Ellicott

می‌کند.» شلی¹ شاعر، نمونه روشنی از این شخص است. او از سر خودستایی ایده تک همسری را مسخره می‌کرد و می‌گفت چرا آدم با یک نفر ازدواج کند، و هزاران نفر را نامید نماید. گریفیتس می‌گوید نتیجه چنین برداشتی در زندگی ترک خانواده، خودکشی، فرزندان نامشروع و حسادت می‌باشد.

(ط) حماقت در ضمانت، تنبلی و نیرنگ (6:1-19)

6:1) پنج آیه اول این فصل اخطاری است در مورد ضامن شدن. یعنی کسی تضمین می‌کند پرداخت بدهی کسی را و در صورتی که بدهکار نتواند بپردازد، او متعهد به پرداخت دین او می‌شود. فرض کنید دوست شما می‌خواهد یک اتومبیل قسطی بخرد و لی از نظر فروشنده اعتبار کافی ندارد. فروشنده از او می‌خواهد کسی دیگر را معرفی کند که پرداخت اقساط ماشین را تضمین نماید. دوست شما از شما خواهش می‌کند تا ضمانت او را بنمائید. این بدین معنی است که اگر او نتواند اقساط خود را بپردازد، باید شما به جایش بپردازید.

شخص وام گیرنده در این آیه همسایه است. شخص بیگانه فروشنده است که شما به او ضمانت می‌دهید.

6:2) در اینجا است که شما از سخنان دهان خود در دام افتاده‌اید و از سخنان دهان خود گرفتار شده‌اید. به کلامی دیگر اگر قولی داده‌اید در دام قول خود افتاده‌اید.

6:3) اگر شما تحت شرایط خاصی در رودربایستی افتاده‌اید و ضمانت همسایه خود را نموده باشید و در عین حال بدانید که او به تعهدات خود عمل نمی‌کند، بهترین کار اینست که خود را از قید این ضمانت رها کنید و از همسایه خود بخواهید شما را از این کار معاف کند.

6:4 و 5) سلیمان در این آیات تأکید شدیدی بر شانه خالی کردن از ضمانت نمودن برای کسانی که در ایفای تعهدات خود بی‌مسئولیت هستند، نموده است و می‌گوید که خود را از این

ضمانت مانند آهو که از کمند می‌جهد و مانند گنجشک که از دست صیاد فرار می‌کند، نجات دهید.

اما چرا کتاب مقدس اینچنین شدیداً بر علیه ضمانت نمودن، اخطار داده است؟

آیا ضمانت نمودن دوستی و یا همسایه‌ای حاکی از محبت ما نسبت به او نیست؟

هر چند که ممکن است که ضمانت نمودن حاکی از محبت ما باشد، ولی در کل نام آن را محبت نمی‌توان نهاد.

1- احتمال دارد شما او را در خرید چیزی کمک کرده باشید که خدا نخواسته است که او آن چیز را داشته باشد.

2- شاید ضمانت شما موجب شود که او آدمی ولخرج و حتی قمارباز شود.

3- اگر او در پرداخت وام خود قصور کند و شما مجبور به پرداخت آن شوید دوستی‌ها پایان می‌یابد و دشمنی‌ها شروع می‌شود.

4- اگر دوست و یا همسایه شما نیاز مشروعی دارد بهتر است که او را کمک کنید، ولی در سایر موارد مانند تقاضا برای چیزهای لوکس و تشریفاتی که در زمره نیازهای در زندگی نمی‌باشند، لزومی ندارد ضمانت کسی را بنمائید.

6:6 و 7) آیات 6-11 تقبیح کاهلی است. **مورچه** موضوع درسی است برای ما در هنگامی که برای کسب معاش در رفت و آمد است و غالباً طعمه‌ای چند برابر وزن خود را به نیش کشیده و به سوی انبارش می‌رود تا آن را ذخیره کند. در حالی که نه رئیسی دارد و نه کسی به او فرمان می‌دهد که چنین کند. وقتی ما توده‌ای مورچه را می‌بینیم مشاهده می‌کنیم که دیوانه‌وار در هر جهتی حرکت می‌کنند، ولی کارهای آنها هدفمند است، هر چند که ظاهراً نظمی در رفتارشان دیده نمی‌شود و تحت فرمان خاصی عمل نمی‌کنند.

8:6) **مورچه**، این مخلوق کوچک ماهرانه و ساعیانه در تابستان کار می‌کند و **خوراک خود را مهیا می‌سازد**. تأکید این آیه نه بر ذخیره‌اندوزی برای آینده است، بلکه تأکید بر روی کار سخت می‌باشد.

این آیه نباید دستاویزی برای مسیحیان باشد که غذای روزهای بارانی خود را تدارک ببینند. ما از اندوختن گنجها بر روی زمین ممنوع شده ایم (متی 6:19).

این امر واقعیت دارد که مورچه‌ها برای آینده‌شان ذخیره می‌کنند و همچنین درست است که مسیحیان نیز باید برای خود تدارک ببینند. ولی فرق در اینجاست که آینده یک مورچه در این جهان است، در حالی که آینده ایمانداران در آسمان. بنابراین مسیحیان دنیا گنج‌های خود را در آسمان می‌اندوزند، نه بر زمین.

9:6) شخص تنبل به نظر می‌رسد که همیشه آماده خوابیدن است، فلسفه او اینست که «بلند شدن در بامدادان خوب است، ولی لمیدن در رختخواب بهتر از آن.» و بدین ترتیب توجهی به اخطارهای مکرر زنگ ساعت ندارد.

10:6 و 11) وقتی شخص تنبل سرانجام از بسترش برمی‌خیزد می‌گوید: «فقط یک چرت کوچکی، کمی خواب... بعد بلند می‌شوم.»

شاید در خانواده دیگران منتظر بیدار شدن او باشند، ولی رزق روزانه منتظر او نمی‌ماند، بدین ترتیب فقر مانند راهزن بر او می‌تازد و احتیاجات مانند مرد مسلح.

12:6) آیات 12-15 تعریفی قدیمی از شخص بدجنس می‌باشد. او یک شخص متقلب و بدخواه است که دل فریبکارش را در پشت لبخندهای مزوزانه‌اش پنهان کرده است.

13:6 و 14) او تمام حالات و ژست‌های فریبنده را برای برپا کردن شرارت‌ها و دعواها، از خود نشان می‌دهد - چشمک می‌زند، پاهایش را حرکت می‌دهد، و با انگشتانش اشاره می‌کند.

دلش مملو از دروغ و شرارت است و پیوسته نقشه می‌کشد و دعوا به راه می‌اندازد.

15:6) «به همین دلیل بلا و مصیبت ناگهانی به آنها حمله می‌کند و آنها را طوری شکست می‌دهد که دیگر چاره‌ای نداشته باشند» (ترجمه مژده برای عصر جدید). اگر شما به دقت در آیه فوق تأمل کنید احتمالاً تصویر روشنی از روزنامه‌های امروز به دست خواهید آورد.

16:6) اموری که شاخصه یک شخص شریر است در آیات 12-15 و اموری که مورد نفرت خدا می‌باشند در آیات 16-19 و مخصوصاً نزاع افکنی (مقایسه کنید آیات 14 و 19 را) ذکر شده‌اند. عبارت «شش چیز... بلکه هفت چیز...» شاید بدین معنی باشد که این لیست ناقص است، نه کامل. و یا شاید اشاره به این باشد که مورد هفتم بدتر از سایر موارد است. 17:6) **چشمان متکبر** - پیشخدمت امپراتوری گفته است:

«من نمی‌توانم انکار کنم که اربابم شخص مغروری بود. او می‌بایست کانون همه چیز باشد. اگر به مراسم تعمید یک کودک می‌رفت می‌خواست، بچه باشد. اگر به مراسم ازدواج می‌رفت، می‌خواست دا ماد باشد. اگر به مراسم تدفین می‌رفت، می‌خواست جنازه باشد.»

زبان دروغگو - زبان برای جلال دادن به خدا به انسان داده شد. دروغ گفتن زبان را از آنچه که باید باشد، باز می‌دارد و مورد استفاده برای گفتن سخنان پست قرار می‌دهد. آیا یک ایماندار حق دارد دروغ بگوید؟ پاسخ اینست که خدا نمی‌تواند دروغ بگوید و نمی‌تواند امتیازی به کسی که دروغ می‌گوید، قائل شود.

دست‌های که خون بی‌گناه را می‌ریزد - زندگی هر انسانی دارای ارزش بی‌نهایت از نظر خداست. خداوند با دادن بهای بی‌پایان در جلجتا به خاطر کفاره ما، این را ثابت کرده است. برقراری فرمان قصاص (پیدایش 9:6) بازتاب نقطه نظر خدا نسبت به قتال است.

18:6) **دلی که تدابیر فاسد را اختراع می‌کند** - این عبارت البته اشاره به کسی است که همیشه نقشه‌های شریرانه می‌کشد. عیسای خداوند در انجیل مرقس 21:7 و 22 به بعضی از این نقشه‌های فاسد اشاره کرده است.

پایه‌هایی که در زیانکاری تیزرو می‌باشند - خدا نه تنها از طراحان شرارت متنفر است بلکه از پایه‌هایی که مشتاق بردن شرارت می‌باشند، متنفر است.

19:6) **شاهد دروغگو که به کذب متکلم شود** - در اینجا صحبت از شهادت دادن در دادگاه شده است، ولی در قسمت دوم آیه 19 صحبت از صحبت روزانه است.

کسی که در میان برادران نزاع‌ها بپاشد – مورد تکان دهنده در اینجاست که خدا کسی را که موجب نزاع و تفرقه افکنی در میان برادران می‌شود، در ردیف قاتلان و دروغگویان و سوگند دروغ یادکنندگان قرار داده است. چند مورد از هفت گناهان فوق را می‌توانید با مجازات و مصلوب شدن خداوندمان مرتبط بدانید؟

ط) حماقت در زناکاری و فواحش (20:6 تا 27:7)

20:6) موضوع زنا و بی‌وفائی در اینجا بار دیگر مورد بحث است. تأکید روی این مسئله تصادفی نیست. آیه بیستم نوعی قاعده است به جهت مقدمه‌ای بر راه‌های مهم.

21:6) بعضی از معنی‌گرایان افراطی زمان عیسی تصور می‌کردند که با پوشیدن فیلاکتری¹ که عبارت از جعبه چرمی کوچکی حاوی بخش‌هایی از کتاب مقدس بود، می‌توانند به این آیه خاص عمل کنند. این یهودیان در هنگام دعا یکی از اینها را به بازوی چپ (نزدیک قلب) و دیگری را بر پیشانی (نزدیک گردن) می‌بستند. بعضی از یهودیان هنوز هم از آنها استفاده می‌کنند.

ولی معنی واقعی این آیه اینست که ما باید آنچنان کلام خدا در دل نگه داریم که در هر جا که می‌رویم همراه ما باشد و ما را هدایت کند.

در اینجا صرفاً سخن از حرمت نهادن ظاهری به کلام خدا نیست، بلکه اطاعت قلبی از آن است.

22:6) اطاعت از کلام خدا موجب می‌شود که:

- هدایت شویم – **حیثی که به راه می‌روی تو را هدایت خواهد نمود.**
- حفاظت شویم – **حیثی که می‌خواهی بر تو دیده‌بانی خواهد کرد.**
- بنا شویم – **حیثی که بیدار شوی با تو مکالمه خواهد نمود.**

¹ - Phylacteries

(23:6) این آیه مکمل آیات قبل است:

- احکام چراغ است - برای هدایت.
- تعلیم نور است - برای حفاظت.
- توبیخ تدبیر آمیز طریق حیات است - برای آموزش.

(24:6 و 25) یکی از رسالتهای مخصوص کلام نجات دادن مردان از وسوسه‌های زبان چاپلوسانه است. هیچ مردی نباید در دام زیبائی طبیعی او چشمان افسونگر زنان خبیثه گرفتار شود.

(26:6) تفسیر این آیه باتوجه به ترجمه‌های مختلف متفاوت

است.

در ترجمه‌های NKJV و NASB عقیده بر اینست که مردی که فریفته چنین زنی می‌شود فقیر می‌شود (محتاج یک قرص نان) و حتی ممکن است زناکردن با زن شوهردار باعث از دست دادن جان گرانبها شود.

ترجمه RSV می‌گوید «ممکن است فاحشه‌ای را به یک قرص نان خرید، ولی زن زانیه تیشه به ریشه زندگی مرد می‌زند.» در اینجا تفاوتی است بین فاحشه‌ای که می‌شود او را اجیر کرد، و زانیه‌ای که تا بر مرد کنترل کامل نداشته باشد، راضی نمی‌شود.

(27:6 و 28) داشتن ارتباط نامشروع با همسر مرد دیگر مانند گرفتن آتش در آغوش است. شما نمی‌توانید چنین کاری را انجام دهید، جز آنکه بسوزید. چنین اقدامی مانند راه رفتن بر روی اخگرهای سوزنده می‌باشد. شما نمی‌توانید چنین کنید، مگر اینکه پایهایتان سوخته شود. گریفیتس اخطار می‌دهد:

حماقت بزرگی است، ارتکاب زنا، چونکه نتیجه آن خود
ویرانی، جریحه جسمی و روحی و رسوائی و بدنامی و خشم
تسکین ناپذیر طرف خسارت دیده است.

(29:6) و چنین است در مورد کسی که نزد زن همسایه خویش

داخل شود. او گرفتار و مجازات خواهد شد. در جهان اخلاقیات اصلی هست که بدان وسیله گناهی نظیر زنا عموماً در معرض دید همگان قرار می‌گیرند. حتی اگر برحسب اتفاق در زندگی شخص آشکار نشود، در آینده برای ارتکاب آن گناه حساب پس خواهد داد.

30:6 و 31) این آیات را احتمالاً به یک یا دو طریق می‌شود تفسیر کرد. براساس ترجمه KJV و NKJV، مردم با کسی که به خاطر تأمین غذای خود و گرسنه نماندن دزدی کند، تا اندازه‌ای همدردی می‌کنند، اما با این وجود، وقتی که **گرفته شود**، باید جبران مافات نماید، حتی اگر آنچه را که دارد از دست بدهد.

ترجمه RSV آیه 30 را سؤالی ترجمه کرده و می‌رساند که مردم دزد را حقیر می‌شمارند، حتی اگر به خاطر رفع گرسنگی‌اش دزدی کرده باشد و باید تمام خسارت وارده را جبران کند.

در حالت دیگر، اشاره بر اینست که یک دزد می‌تواند آنچه را که دزدیده است، پس دهد، اما یک زنا کار هیچ‌گاه نمی‌تواند صدمه‌ای را که وارد کرده است، جبران نماید.

32:6) **کسی که با زنی زنا کند** فاقد شعور است چون او با ارتکاب زنا چه از نظر اجتماعی و چه از نظر روحی، و چه از نظر اخلاقی و حتی احتمالاً از نظر جسمانی، خود را به خطر می‌اندازد (سفر تثنیه 22:22).

33:6) او به خاطر یک لحظه هوسرانی متحمل **ضربت و رسوائی خواهد شد**. او همچنین درگیر شرم و خفتی خواهد شد که بقیه زندگی را بر او حرام خواهد ساخت (خدا را شکر می‌گوئیم که به هر حال خدا مردانی را که زنا کرده و اقرار نموده و گناه خود را ترک و توبه نموده‌اند، می‌آمرزد).

34:6) در اینجا ما ناظر غیرت آتشین شوهری هستیم که غیرمنتظره به خانه بازمی‌گردد و زنش را در آغوش مرد دیگری می‌بیند. وقتی که او در صدد انتقام برمی‌آید با هیچ عذر و بهانه‌ای، **شفقت نخواهد کرد**.

35:6) هیچ هدیه و رشوه‌ای خشم این همسر زخم خورده را فرو نخواهد نشاند.

1:7) فصل هفتم به اخطار به افراد جوانی که در فساد زندگی می‌کنند، ادامه می‌دهد. آنها باید این **اوامر الهام** شده را که بسی شایسته‌تر از ذخایر زمینی و ثروت‌های مادی می‌باشند، نزد خود ذخیره نمایند.

(2:7) اطاعت از کلام خدا راهی به سوی یک زندگی سالم است.

بنابراین می‌باید مثل **مردمک چشم** از آنها حفاظت نمود. باتوجه به این سخنان International Standard Bible Encyclopedia می‌نویسد:

مردمک چشم را باتوجه به شکل کروی آن، « سیب » نامیده‌اند. ارزش بزرگ آن و حفاظت دقیق آن توسط پلک‌ها که در هنگام بروز کوچکترین خطری خود به خود بسته می‌شود، نشان از آنست که یکی از ارزشمندترین اندام‌های انسان است و باید شدیداً از آن مراقبت شود.

(3:7) این آیه در زبانی شاعرانه می‌گوید، بگذار که کلام خدا آنچه را که انجام می‌دهیم در کنترل خود درآورد (**آنها را بر انگشتان خود ببند**) و آنچنان اطاعتش کن که گویا آن را به قلب خود مرقوم داشته‌ای.

(4:7) ما باید با آنچنان احترامی که نسبت به **خواهر** خود قائل هستیم، با **حکمت** برخورد نمائیم و **فهم** را یکی از نزدیکترین بستگان خود بشماریم. در این بخش حکمت با زن شیر که به شدت باید از او اجتناب نمود، مقایسه شده است.

(5:7) کسانی که حکمت و راههایش را پیروی می‌کنند از **زن اجنبی** و سخنان فریبنده و **تملق** آمیز او محفوظ می‌مانند.

(6:7) آیات 6_23 گزارش روشنی از حرفه این زن و به دام کشیدن مردان جوان توسط او است. این نمایش غم‌انگیز را نویسنده در **خلال دریچه خانه** خود می‌نگرد.

(7:7) او **مرد جوان ناقص‌العقل** و بی‌هدفی را در خارج از شهر مشاهده می‌کند. شاید او از خانواده محترمی است، ولی اینک از خانواده جدا شده تا خوشگذرانی کند. او درواقع یک گناهکار به تمام معنی نیست، فقط یک جوان شهری بدون تجربه می‌باشد.

(8:7) اینک این جوان را می‌بینیم که در محله‌ای بدنام درگذر است. او در خیابانها بیهوده پرسه می‌زند. مشکل در اینجاست اگر او مشغول به کاری سازنده و فعالیتی ارزشمند می‌بود، در اینجا پرسه نمی‌زد. اگر گام‌های خود را به پیمودن راه انجیل آرامش‌بخش اختصاص داده بود، در اینجا وقت خود را به هدر نمی‌داد! در زندگی‌ای که اختصاص به خدا

یافته باشد حفاظت واقعی از گناه وجود دارد. از سوی دیگر آنچه‌آنچه که اسحاق واتس می‌گوید «شیطان هنوز هم برای انجام کارهای خود به دنبال دستان بیهوده‌ای است.»

9:7) او تمام شب را سرگردان بوده است - از غروب آفتاب تا سیاهی شب -

بارنز در تفسیر این آیه می‌نویسد «در تصویر سیاهی شب، قطعاً یک مفهوم سمبولیکی وجود دارد. سیاهی شب بر زندگی مرد جوان سایه افکنده است.» او چون پروانه‌ای است که در اطراف شعله پرواز می‌کند. لحظه ترسناک خطر نزدیک می‌شود، آنگاه که وسوسه گناه و فرصت گناه دست به دست هم می‌دهند. ما باید دائماً دعا کنیم که این دو عامل در زندگی ما هرگز دست به دست هم ندهند.

10:7) در اینجا زن ظاهر می‌شود پوشیده در آخرین مدل هالیوودی، آرایش کرده، پودر زده و عطر زده، در زیر زیبایی ظاهری‌اش لذت نفسانی، پنهان‌کاری، و قلبی حیل‌گر، پنهان است.

11:7 و 12) چه بی‌رحم است این زن! او خشن و تندخو، **یاوه‌گو** و پرخاشگر است. او از خانه گریزان است و برای جلب مشتری در خیابانها پرسه می‌زند. او همه جا حضور دارد، **گاهی در کوچه‌ها و گاهی در شوارع عام و نزد هر گوشه‌ای در کمین است.** گناه نیز مانند اوست، دستیابی به گناه آسان است. آنچه که باید دست یافتن بر آن آسان باشد انجیل است، اما ما متأسفانه در اختیار نهادن آن به طور گسترده غفلت کرده‌ایم.

13:7) اولین کار این زن رفتاری مرتعش‌کننده است. او به جوان ساده حمله می‌کند و او را در بازوان خود می‌فشارد و می‌بوسد. زانوان جوان ساده در اثر این ابراز عشق زن لرزان می‌شود، ولی نمی‌داند که رفتار آن زن ناشی از شهوت است، نه عشق.

14:7) سپس زن ژست مذهبی به خود می‌گیرد و می‌گوید «**امروز نذر خود را وفا کرده قربانی نموده‌ام و از گوشت آن غذا پخته‌ام.**» او در این میان مادرش را به خاطر می‌آورد که سر میز نشسته و کتاب مقدس می‌خواند و با خودش می‌گوید «مادرم

زن خوبی است، او مذهبی است. من نمی‌توانم به کسی که قربانی می‌گذراند و نذر خود را ادا می‌کند، بدی کنم» و بدین ترتیب جوان را فریفته و به دام می‌کشد.

در مورد این **ذبیاح سلامتی** نیرنگ دیگری در ذهن زن وجود دارد. کسانی که **ذبیاح سلامتی** می‌گذرانیدند می‌بایست همان روز آن را می‌خوردند و چیزی از آن برای روز بعد باقی نمی‌گذاشتند (لاویان 15:7). بدین ترتیب او غذای خوشمزه و فراوانی دارد که با آن از آن جوان پذیرایی کند. او بر این باور است که یکی از راه‌های نفوذ به قلب مردان، شکم آنهاست.

15:7) سپس تظاهر می‌کند که آن جوان کسی است که او منتظرش بوده است. چه دروغ بزرگی! او اولین مردی را که می‌دید به دام می‌انداخت، ولی جوان ساده وقتی استقبال زن را از خود می‌بیند، فکر می‌کند آدم مهمی است و لذت می‌برد: «بالاخره کسی پیدا شد که مرا تحسین کند!»

16:7 و 17) او با توصیف رختخوابی که در اطاقش گسترده است، آتش اشتیاق جوان ساده را دامن می‌زند: «**بر بستر خود تشکها گسترانیده‌ام، با دیباها از کتان مصری. بستر خود را با مرو عود و سلیخه معطر ساخته‌ام.**» صحنه کاملاً برای برانگیختن حس شهوانی جوان آماده شده است و حتی حس بویایی‌اش را عطرهای مرموز قلقلک می‌دهند.

18:7) اینک زن نقاب از چهره‌اش برمی‌دارد و جوان را به بستر خود دعوت می‌کند. او با کلماتی که با دقت انتخاب می‌کند، اشتیاق جوان را برمی‌انگیزد.

19:7 و 20) او جوان ساده را با گفتن اینکه صاحبخانه (همسرش) **در خانه نیست** و خیلی دیر برمی‌گردد، از پای درمی‌آورد. زن به جوان اطمینان می‌دهد که شوهرش تا **روز بدر** (ماه کامل) برنمی‌گردد.

21:7) هر چه بیشتر که زن سخن می‌گوید، جوان فریفته‌تر می‌شود، و زن همچنان با **تملق بیشتر، او را اغوا** می‌نماید.

22:7) بدین ترتیب جوان ساده تصمیم می‌گیرد **عقب او روانه** شود. همراهی او با آن درست مانند **گاوی** است که ناخواسته به **سلاخ خانه می‌رود**.

متن عبری عبارت آخر خدلی مبهم است، آنچه آن که ترجمه‌های متفاوتی در آن دیده می‌شود:

- «مانند احمق به زنجیرهای قصاص» (NKJV, KJV)
- «مانند کسی که در زنجیرهای حماقت پایبند است» (ASV)
- «مانند سگی که فریب پوزه‌بند را می‌خورد» (موفات)
- «مانند بره‌ای جست و خیز کنان» (KNOX)
- مانند احمقی دست و پا بسته که به سوی مجازاتش می‌رود» (برکلی)

ولی معنی کلی‌اش مشخص است و آن اینکه قربانی بدون هیچ تفاوتی می‌رود تا قربانی شود.

23:7) عبارت «**تا تیر به گلویش فرو رود**» شاید بدین معنی باشد که:

1- اشاره به روشی باشد که بدان وسیله گاو را سلاخی می‌کردند، و آن فروکردن چاقو در امعاء و احشای گاو بود.

2- برانگیختن کلی اشتیاق‌های انسان

3- نتایج فساد در جسم انسان - مرد جوان مانند پرنده‌ای که چشم بسته به سوی قفس می‌رود، همراه زن هرزه می‌رود، بی‌آنکه بداند به چه بهایی برایش تمام می‌شود.

24:7 و 25) تعجبی نیست که نویسنده طالب گوش شنوایی از **پسرانش** باشد! آنها می‌بایست دل‌های خود را در مقابل اشتیاق بودن با چنین زنی محافظت کنند. آنها می‌بایست پایهای خود را مواظبت کنند تا در **طریق‌هایش** (راه‌های آن زن) **گمراه** نشوند.

26:7 و 27) قربانیان او فراوانند. او گروه بسیاری از زورآوران را فاسد و **مجروح** ساخته است. هر کسی که وارد **خانه** او شود، طریق **هاویه** را در پیش گرفته است، و به **حجره‌های موت** می‌رود.

ک) ماهیت حکمت (فصل هشتم)

1:8) فصل هشتم در تضاد شدید با فصل هفتم است. در فصل هفتم فاحشه‌ها پسران انسان را دعوت می‌کنند. در فصل هشتم، **حکمت** انسان را به پیروی از خود دعوت می‌کند و دلایل قوی برای این متابعت ارائه می‌دهد.

معادل این بخش در عهد جدید یوحنا 37:7 است که در آنجا مسیح انسان را نزد خود دعوت می‌کند تا از او بنوشند. (2:8 و 3) این آیات می‌گویند که کجا می‌توان حکمت را یافت.

اسامی این مکان‌ها حاکی از اینست که حکمت هر روزه آماده و در دسترس نژاد انسان است. (4:8 و 5) او دعوت خود را به هر نوع انسانی، اعم از دانا و نادان می‌فرستد. او **جاهلان** و **احمقان** را یکسان به سوی خود می‌خواند.

کیدنر می‌گوید «حکمت هدایت‌گر همه انسانهاست.» (9_6:8) ماهیت تعلیمات حکمت در اینجا مورد بررسی قرار گرفته است.

حکمت از **امور عالیه ... راستی ...** و عدالت، سخن می‌گوید. از لبه‌های حکمت شرارت، سخنان کج یا نادرست، بیرون نمی‌آید. هر کسی که ابهاماتی دارد، می‌تواند پاسخ ابهامات خود را مستقیماً از حکمت بگیرد.

(10:8 و 11) ارزش **تأدیب حکمت**، غیرقابل مقایسه است. ارزش تأدیب حکمت بالاتر از **نقره و طلای خالص و لعلها** و یا هر چیز دیگری است که انسان بیشتر می‌ستاید، می‌باشد.

(12:8 و 13) حکمت پروا و **زیرکی** را با هم دارد، بنابراین اگر شما حکمت را داشته باشید دارای بصیرت آن خواهید بود. حکمت **معرفت و تدبیر** را برای اداره امور زندگی می‌آموزد.

چیزهایی هستند که حکمت ندارد، و آن شرارت‌های اخلاقی است و به شدت با این شرارت‌ها یعنی هر نوع **بدی** مخالف است، خواه غرور، تکبر، رفتار بد، دروغ‌گویی و غیره...

(14:8 - 21) بعضی از پاداش‌ها و یا منافع حکمت به قرار زیر می‌باشند!

- **مشورت کامل** (14 الف)
- **قوت کامل** (14 ب)
- **فهم** (14 ج)
- خدمت به جهت آنچه که درست است و مقاومت در برابر بدی (14 د)

- توانائی رهبری (15 الف و 16 الف)
- مهارت قضائی (15 ب و 16 ب)
- حس عاطفه و مشارکت (ر.ک یوحنا 21:14) (17 الف)
- در دسترس بودن برای کسانی که جویای اویند (17 ب)
- **توانگری جاودانی**، همراه با **جلال و عدالت**، از آن حکمت است. (18)

• ثمرات حکمت ارزشمندتر از **طلای ناب و نقره خالص** است. (19)

• حکمت در راههای **عدالت و انصاف** گام برمی‌دارد تا **خزینه‌های** محبتش را پر سازد (20 و 21)
 ما اخیراً گفتیم که این فصل با حکمتی سروکار دارد که می‌توان آن حکمت را به درستی از آن عیسای خداوند دانست، چونکه عهد جدید با عنوان **حکَم** از او نام برده است (متی 19:11؛ لوقا 49:11؛ اول قرنتیان 24:1، 30؛ کولسیان 3:2). کلیسای مسیحی همیشه این بخش از کتاب امثال را اشاره به عیسی مسیح دانسته است.

22:8) حکمت دارای منشاء ازلی است: «**خداوند مرا مبدأ طریق خود داشت.**» ما نباید چنین تصور کنیم که کلمه «داشت» حاکی از اینست که مسیح، آغازی داشته است. خدا هرگز بدون حکمت نبوده است، و هرگز بدون پسرش نبوده است. مفهوم این کلمه در اینجا دقیقاً همان مفهوم یوحنا 1:1 است که می‌گوید: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود...»
 23:8) استقرار حکمت از ازل بوده است. «**برقرار**» بودن یعنی گماشتن یا دست‌گذاری کردن، مدتها قبل از اینکه خلقتی صورت بگیرد، حکمت گماشته شد تا مسیحای اسرائیل و نجات دهنده جهان باشد.

24:8-26) در این آیات سخن از پیش‌زیستی حکمت است. جمله «**مولود شدم**» نباید به این مفهوم گرفته شود که حکمت آغازی برای خلقت خود داشته است. اینها زبانی شاعرانه برای تشریح هستی ازلی پسر و تمایز او با خدای پدر است. عبارت «**پیش از تلها**» اشاره‌ای است به آغاز آفرینش دنیا.
 27:8-29) حضور حکمت در امر آفرینش در اینجا بیان شده است. حکمت آنگاه که آسمانها بر زمین و دریا گسترده شد،

حضور داشت، حکمت آنگاه که **ابرها** تشکیل شدند، و **چشمه‌ها** جاری شدند، حضور داشت. وقتی که مرزهای اقیانوس‌ها نهاده شد، حکمت حضور داشت. وقتی که به آبها امر شد از حدود خود تجاوز نکنند، حکمت حضور داشت. هنگامی که **بنیاد زمین** از جمله ساختمان داخلی که قشر خارجی به آن استوار بود، نهاده شد، حکمت حضور داشت.

30:8 الف) وظیفه حکمت در آفرینش – در اینجا یاد می‌گیریم که عیسای مسیح خداوند عامل فعال در امر آفرینش بوده است. NKJV اولین بخش آیه سی‌ام را به درستی اینگونه ترجمه کرده است. «**نزد او (خدا) معمار بودم...**» و البته این عبارت مطابق است با یوحنا 3:1 و کولسیان 16:1 و عبرانیان 2:1.

30:8 ب) منصب حکمت در حالت **شادی** در **حضور خدا** – محبت بی‌پایان و جاودانی پدر نسبت به پسرش وقتی به حد اعلی رسید که او پسرش را فرستاد تا به خاطر گناهکاران بمیرد.

30:8 ج) **شادی حکمت در نزد خدا** – این مورد نشان دهنده عظمت فیض عیسای مسیح خداوند است – مبنی بر اینکه جایگاه مقدس خود، و شادمانی کامل را رها کرد تا به این جنگل پر از شرمساری، اندوه و رنج جهان بیاید.

31:8 **اهتزاز حکمت در آبادی زمین** – تعجب‌آور است که خداوند در میان این کائنات گسترده، مخصوصاً علاقمند است که از زمین صحبت کند.

شادی خاص خدا در بنی‌آدم – تعجب دیگر اینست که او نسبت به نژاد شورش‌ی انسان، عاطفه خود را نشان می‌دهد.

ویلیام کوپر¹ براساس آیات 22-31 این سرود پرشکوه را تصنیف کرد:

قبل از اینکه ای خدا کوه‌ها را بیافرینی
و بلندی‌های پربار را بر پا بداری؛
قبل از اینکه چشمه‌ها را سرشار سازی
تا جویهای روان را جاری سازند؛
از ازل در تو، در عجب هستم

لذت‌های تو پایدار است،
و حکمت در نام توست.
وقتی که تو ای خدا آسمان را چون،
خیمه‌ای گسترانیدی
و ابرها را در آسمان نهادی،
تا اقیانوس‌ها جاری شوند
به درستی سنجیدی و اندازه گرفتی
و همانجا بودی
آه . . . ای شادی پدر . . .
آه . . . ای پسران انسان
آیا می‌توانی با مخلوقاتی چون ما خوشنود باشی،
مایانی که تو را دیدیم که بر صلیب می‌خکوب می‌شوی؟
تو، ای شگفت!
تو، ای اسرار خدا!
ای صدائی که در رعد می‌گویی:
«ای گناهکار . . . من از آن توام!»

32:8-36) این جملات پایانی شامل اندرزی ارزشمند از پدری
به فرزندان‌ش است مبنی بر اینکه ندای حکمت را محترم
بدارند. محترم شمردن ندای حکمت کسانی را که حکمت را
می‌شنوند و در **طریق‌های** حکمت گام برمی‌دارند، متبارک
می‌سازد. حکمت شادی و سعادت را به کسانی که **نزد درهای** او
دیده‌بانی و کسانی که با شب زنده‌داری از او محافظت
می‌کنند، وعده می‌دهد. حکمت **حیات** و **رضامندی** را به کسانی
که او را می‌جویند، وعده می‌دهد، اما کسانی که او را از
دست بدهند و او را **دشمن** بدانند، خود را به خطر
می‌اندازند.

این دو آیه آخر در مورد عیسی مسیح صادق است. هر کسی
که مسیح را بیابد حیات جاودانی را می‌یابد و رضامندی
کامل خدا را کسب می‌کند (ر.ک یوحنا 51:8؛ 3:17؛ افسسیان
6:1؛ اول یوحنا 12:5). ولی کسانی که مسیح را از دست بدهند
به خود ضرر می‌رسانند، و کسانی که او را **دشمن** بدانند،
موت را دوست دارند (ر.ک یوحنا 36:3).

(ل) دعوت از حکمت و جهالت (9:1-18)

9:1) در اینجا حکمت را در قالب بنائی می‌بینیم که **خانه خود را بنا کرده** و ضیافت بزرگی برای کسانی که دعوت او را پاسخ می‌دهند، ترتیب داده است. این ضیافت در شادمانی، متابعت و آسایشی که او برای مدعوینش فراهم ساخته است، به تصویر کشیده شده است.

در مورد **هفت ستون** تفسیرهای مختلفی ارائه شده است. بعضی از مفسرین توجه ما را معطوف به اشعیا 2:11 و هدایای هفت جانبه روح القدس می‌نمایند که در مسیحا قرار دارد. ولی در اشعیا 2:11 در واقع از شش عطیه نام برده شده است. تفسیر «هفت ستون» یافت می‌شود در یعقوب 17:3، آنجا که یعقوب می‌گوید حکمت از بالاست و (1) طاهر، (2) صلح آمیز، (3) ملایم (4) نصیحت‌پذیر، (5) پربار، (6) بی‌غرض و (7) بی‌ریا، می‌باشد.

9:2 و 3) گوشت و شراب اینک به فراوانی آماده شده است. **سفره نیز آراسته** شده است. میزبان **کنیزان** فرستاده تا مدعوین را به بریلندی‌های شهر دعوت کنند. مأموریت کنیزان ما را به یاد کسی می‌اندازد که آمده است تا حکمت خود را اعلام نماید، و او عیسی مسیح خداوند است که حکمت خود را با دیگران در میان می‌نهد، و آنها را دعوت به آمدن، یافتن و کسب شادی، می‌نماید.

9:4-6) کارت دعوت نوشته می‌شود. این دعوت خطاب به جاهلان و کوته‌عقلان است، خطاب به کسانی است که مستعد گمراه شدن هستند و نیاز به کمک و هدایت دارند. این دعوت‌نامه جهت حکیمان و دانایان نیست، چونکه آنها در کنار میزبان در بارگاه شاهانه او نشسته‌اند.

غذای ضیافت عبارتست از لذیذترین خوراکی‌ها و نفیست‌ترین **شراب‌ها** و **ممزوج** شده با حکمت است.

حاضران در ضیافت می‌خواهند با **جاهلان** شراکت کنند و تحول روحانی خود را که در اثر حضور در این ضیافت به دست آورده‌اند، به آنان نشان دهند.

9:7-9) در این آیات به نظر می‌رسد که روال عادی جریان مختل شده باشد، اما شاید این آیات مبنی بر این می‌باشند

که چرا استهزاءکنندگان به ضیافت دعوت نشده اند و یا مدعوین دانا باید آنها را فراموش کنند.

اگر شما **استهزاءکنندگان را تأدیب** نمائید، فقط خود را ضایع کرده اید. اگر شما **شریر را تنبیه** کنید، روی از شما برمی‌گرداند و به شما توهین می‌کند.

راه پذیرش تنبیه هر کسی در ذات او نهفته است: **استهزاءکننده** از شما نفرت دارد، در حالی که **مرد حکیم** از شما تشکر می‌کند. وقتی که والدین، معلم، کارفرما و یا دوستانتان شما را اصلاح می‌کنند، واکنش شما نسبت به آنها چگونه است؟

یک مرد حکیم به جای اینکه از منتقدین خود منزجر شود، انتقادهای سازنده را به جان می‌خرد و داناتر می‌شود. یک **مرد عادل** در اثر این انتقادهای و تأدیب‌ها، علمش بیشتر می‌شود.

10:9) بار دیگر نویسنده به ما یادآوری می‌کند که هدف مستقیم **حکمت، ترس خداوند**، است. چون نویسنده **قدوس** را به خوبی می‌شناسد، یک ایماندار واقعی در مکتب او خیلی بیشتر از کسانی که شاگرد مکتب خویشانند، می‌آموزد.

11:9) حکمت منتهی به **روزهای کثیر** و افزایش **سالهای عمر** می‌شود. حکمت نه تنها موجب طول عمر، بلکه موجب یک زندگی سالم و سازنده می‌شود.

12:9) بهترین بهره یک انسان از زندگی اینست که حکیم باشد. حکیم از حکمت خود بیشتر از هر کس دیگری برخوردار می‌شود. از سوی دیگر، اگر انسان **استهزاءکننده** باشد زیانهای راهی را که برگزیده است، متحمل خواهد شد. در هر دو حال حکیم و نادان به تنهایی، از منافع حکمت و مضار حماقت برخوردار خواهند شد.

13:9) آنهایی که دعوت به ضیافت حکمت را رد می‌کنند، اولین دعوت شونندگان به ضیافت حماقت می‌باشند.

توجه داشته باشید به تضاد روشن‌بینی زیبائی‌هایی که حکمت (آیات 1-6) و زشتی‌هایی که حماقت (آیات 13-18) ارائه می‌دهند.

زن احمق، یاوه‌سرا، نادان و بی‌شرم است.

16:9-14) او در خانه اش و یا در جاهایی که در معرض دید باشد **می‌نشیند**. البته نه در قالب یک خانم محترم، بلکه به عنوان یک فاحشه بی‌شرم.

او بر آنست تا مردانی را که به راه خود می‌روند، وسوسه کند، حکیمان از کنارش می‌گذرند، اما **جاهل و ناقص‌العقل**، دعوت او را می‌پذیرد.

17:9) اما او چون **آبهای دزدیده شده شیرین**، و مانند نان **خفیه لذیذ می‌باشد**.» تعبیر فوق بدین معنی است که اصولاً پرداختن به آنچه که ممنوع شده است جذاب است.

وقتی که طبیعت ساقط شده انسان از انجام کار خاصی نهی می‌شود، همین ممنوعیت اشتیاق او را برمی‌انگیزد تا بیشتر بدان بپردازد (ر.ک رومیان 7:7 و 8) و زن فاحشه هم از این غریزه حیوانی نهفته در انسان استفاده می‌کند. او ساده لوحان و زودباوران را به خانه اش دعوت می‌کند.

18:9) ولی او آنسوی دیگر سکه را به قربانیان خود نشان نمی‌دهد. یک لحظه لذت و خوش‌گذرانی و یک عمر پشیمانی و در آخر هم جاودانه در **عمق‌های هاویه** بودن. حتی دنیا هم بعضی اوقات واقعیت این آیه را تشخیص می‌دهد!

یک سرود بسیار متداول فرانسوی مربوط به قرن گذشته از ایده جهانی «عشق» سخن می‌گوید:
لذت عاشقانه فقط یک شب است،
و اندوه عشق برای همیشه

III- امثال سلیمان در مورد اخلاقیات عملی (1:10)

تا (16:22)

کتاب امثال تا این مقطع شامل یک سری تعلیمات است که یک نوع پیوستگی فکری و ارتباط بین آیات، در آن ملاحظه می‌شود.

در این قسمت موارد بخش به بخش مورد بررسی قرار گرفته‌اند. اما از 1:10 تا 16:22 تعداد 375 مثال ذکر شده‌اند که بیشتر آنها مبین دو عبارت متضاد می‌باشند که با کلمه «اما» با یکدیگر مقایسه شده‌اند. شاید ذکر این نکته لازم

باشد که ارزش عددی حروف کلمه «سلیمان» در زبان عبری، 375 می‌باشد و این مطابق است با تعداد امثالی که در این بخش تحت عنوان «امثال سلیمان» معرفی شده است.

الف) مقایسه روش خوب و بد در زندگی (1:10 تا 33:15)

1:10 روش زندگی یک فرزند اثر مستقیمی بر سلامت اخلاقی والدین او دارد. هر پسر (یا دختری) ممکن است زمانی تبدیل به پولس (**پسر حکیم**) و یا یهودا (پسر احمق) شود، که در حالت اول موجب **سرور** و در حالت دوم موجب **حزن** والدین خود می‌شود.

2:10 ثروتی که به طریق نامشروع به دست آمده باشد، پایدار نیست و نمی‌تواند حتی یک لحظه مرگ انسان را به تأخیر بیندازد. اما **عدالت**، انسان را حداقل به دو طریق از **موت رهایی می‌دهد**. نخست اینکه انسان را در مقابل خطرات یک زندگی گناه‌آلود حفاظت می‌کند، و دیگر اینکه به عنوان یک نشانه بیرونی از زندگی تازه، نشان می‌دهد که شخص عادل حیات ابدی دارد.

3:10 این یک قاعده کلی است که **خداوند جان مرد عادل را نمی‌گذارد که گرسنه بشود**. داود می‌فرماید «من جوان بودم و الان پیر هستم و مرد صالح را هرگز متروک ندیده‌ام و نه نسلش را که گدای نان بشود» (مزامیر 25:37). و واقعیت دیگر اینست که خداوند «**آرزوی شیران را باطل می‌سازد**» و به محض اینکه به آرزویی دست می‌یابند، دستشان از تحقق آن آرزو کوتاه می‌شود.

4:10 شخص تنبل و بی‌توجه، فقر را درو می‌کند، اما کسی که **کار می‌کند** و زحمت می‌کشد، موفق می‌شود.

5:10 تابستان فصل درو است. خوابیدن و تن آسائی در ایام حصاد (درویدن) کاری **شرم‌آور** است. عیسی به تمام شاگردانش می‌فرماید: «اینک به شما می‌گویم چشمان خود را بالا افکنید و مزرعه‌ها را ببینید، زیرا که الان به جهت درو سفید شده است» (یوحنا 4:35).

6:10 قانون طبیعت اینست که ما آنچه را که می‌کاریم، درو می‌کنیم. اگر ما یک زندگی درست را پایه‌گذاری کنیم

برکت خدا و تحسین اطرافیان خود را درو می‌کنیم. اگر ما یک جو وحشی گناه را بکاریم، دهانمان با **شرارت** پوشیده می‌شود. این اتفاقی است که برای هان رخ داد: دهان هان بسته شد و محکوم به مرگی فجیع گردید (ا ستر 10_8:7).

(7:10) نام نیک عادلان مدتها بعد از مرگشان زنده می‌ماند، اما **اسم شریران** در شنونده ایجاد تنفر و بوی گند خواهد نمود.

(8:10) یک شنونده دانا، **احکام را قبول می‌کند**، یعنی که نصایح را می‌پذیرد، اما **احمق پرگو**، چونکه نمی‌آموزد و اطاعت نمی‌کند، به تباهی خود کمک می‌کند.

(9:10) امنیت و سلامت در زندگی درست است، اما آن زندگی‌ای که بر فریب بنا شده باشد، پنهان نمی‌ماند و سرانجام آشکار خواهد شد.

(10:10) تفاوت مذکور در این آیه وقتی آشکار می‌شود که ما به ترجمه مدرن مراجعه کنیم: «کسی که حقیقت را پنهان می‌کند، موجب بدبختی می‌شود، ولی کسی که آشکارا انتقاد می‌کند، وسیله صلح و آرامش می‌گردد.» چشمک زدن حاکی از طفره رفتن و عملی مکارانه است.

(11:10) **دهان عادلان چشمه حیات است** که تعلیم می‌دهد و تهذیب می‌نماید، آرامش می‌بخشد، مشورت می‌نماید، اما **دهان شریران** در اثر **ظلم** و بدجنسی‌شان بسته شده است.

(12:10) شخصی که نفرت می‌ورزد، نمی‌تواند ببخشد و فراموش کند و در نفرت و دشمنی اصرار می‌ورزد. یک قلب رئوف بر کوتاهی‌ها و تقصیرات دیگران پرده می‌افکند. البته این کوتاهی‌ها و تقصیرات می‌باید اقرار شده و بخشوده شوند، ولی شخص رئوف عیبها را برملا نمی‌کند.

(13:10) سخنان انسانهای آگاه برای دیگران مفید است، اما احمق هیچ کس را کمک نمی‌کند، و تنها کاری که می‌تواند انجام دهد خود را در معرض تنبیه قرار دادن است.

(14:10) **حکیمان، علم** را ارزش می‌نهند و آن را برای لحظه مناسب، **ذخیره** می‌کنند.

بارنز می‌نویسد: «آنچه را که شایسته است، برای لحظه مناسب، مکان مناسب، و اشخاص مناسب، نگه دارید» (ر.ک متی 6:7)، ولی شما هرگز نمی‌دانید احمق یا وه‌گو، بعدها چه خواهد گفت. او همیشه برای خود و دیگران مشکل‌آفرین است.

15:10) دولتمندان ثروتمندتر و بینوایان فقیرتر می‌شوند. آنهایی که پول دارند، می‌توانند با پول خود، پول بسازند. ولی فقیران پولی ندارند که شروع کنند. فقر آنها دست و پایشان را بسته است. ثروتمندان می‌توانند کالاهائی خریداری کنند که مدتها دوام می‌آورند. فقیران فقط قادر به خرید اجناس کهنه و مستعمل و چیزهایی هستند که با پول اندکشان مناسبت دارد. اینها چیزهایی هستند که در زندگی اتفاق می‌افتند، ولی نباید چنین باشد.

16:10) ثروت و مال جمع‌آوری شده از طریق مشروع متبارک است، منافع حاصله از امور مکروه منتهی به گناه می‌شود. یک نجار مسیحی را با یک «بارمن» (کسی که در بار مشروب سرو می‌کند) بی‌ایمان مقایسه کنید. درآمد شخص نجار هر چند ناچیز است ولی حرفه او سازنده و مفید به حال دیگران است. اما کار بارمن مخرب است. هر چه که بیشتر کار کند بیشتر مرتکب گناه می‌شود.

17:10) کسی که به نصایح و تأدیبهای پدران و خدائی گوش می‌سپارد، در طریق حیات است، اما کسی که پشت به نصایح مفید نماید، گمراه می‌شود و دیگران را هم گمراه می‌ند.

18:10) این مثل مردی را که بغض خود را با سخنان ریاکارانه می‌پوشاند، با شخصی که بغض خود را با تهمت زدن به همسایه‌اش، نشان می‌دهد، مقایسه می‌کند. نفر اول ریاکار است و نفر دوم احمق، و در واقع فرقی با هم ندارند، شق سوم، که بر هر ایماننداری لازم است اینست که هیچگاه نباید نفرت را در خود پیروراند.

19:10) هر چه بیشتر صحبت کنیم احتمال اینکه سخنان غلط بر زبانمان جاری شود، بیشتر می‌شود. زیاده‌گویان آگاه باشند! وسوسه زیاده‌گوئی اکثراً منجر به گزافه‌گوئی و سلب اعتماد و گناه می‌شود.

کسی که بر زبان و سخنان خویش کنترل داشته باشد، حکیم است و خود را از شرمنده شدن، عذرخواهی و گناه محافظت می‌کند.

20:10 آنچه که شخص نیکو می‌گوید بازتاب درون اوست و چون ظاهر و باطنش یکی است، سخنانش نیز چنین است. از آنجا که **دل** (یا فکر) **شریران** بی‌ارزش است، سخنانی که از ناحیه آنان صادر می‌شود، نیز بی‌ارزش است.

21:10 عده‌ای هستند که واقعاً مصداق این تمثیل می‌باشند: «نیکی هم خود و هم دیگران را تغذیه می‌کند، اما بدی حتی نمی‌تواند زندگی خود را حفظ کند.» **احمقان** مذکور در این آیه گردن‌کشان می‌باشند.

22:10 **تنها برکت خداوند شخص را دولت‌مند می‌سازد.**

اما آیا واقعاً خداوند **زحمت بر آن نمی‌افزاید؟** چگونه این مورد را می‌توان با این حقیقت آشتی داد که بیشتر مردمان خدا زندگی خود را در اندوه سپری می‌کنند؟ چندین تفسیر بر بخش دوم این آیه، آمده است:

1- خدا اندوه و رنج‌ها را نمی‌فرستد. تمام زحمات، بیماری‌ها و رنج‌ها از ناحیه شیطان است و خدا غالباً آنها را در زندگی فرزندان‌ش اجازه می‌دهد، ولی مژش‌آنها نیست.

2- از آنجا که موفقیت‌ها از ناحیه خدا نمی‌باشند، اندوه و زحمات نیز بخشی از برکات خدا نمی‌باشند.

3- ترجمه احتمالی دیگر اینست که «محنت چیزی بر آن نمی‌افزاید» (RSV و RV حاشیه).

این ترجمه می‌گوید که محنت و رنج، جدا از خدا، چیزی بر برکات نمی‌افزاید. محنت به نوبه خود خوب است، ولی اگر جدا از اراده خدا باشد، بیهوده است (ر.ک مزامیر 1:127 و 2).

23:10 شخص نادان به اموری می‌پردازد که خود را دچار مشکلات می‌نماید، و این کار دلخواه اوست، اما **صاحب فطانت** لذت خود را در حکمت و دانایی می‌جوید.

24:10) مصیبتی که بدکاران از آن می‌گیرزند، سرانجام بر سرشان خواهند آمد. **آرزوی عادلان** - یا اراده خدا در این زندگی و حضور خدا در زندگی آینده - برآورده می‌شود. سی.اس. لوئیس می‌نویسد:

سرانجام ما با چهره کریه یا زیبای دنیا، خواه در یک تجلی و خواه در تجلیات متفاوت دیگر، خوا مبشر جلالی غیرقابل وصف باشد و یا شرمی که نه پاک می‌شود و نه تغییر می‌یابد، روبرو می‌شویم.

25:10) وقتی که **گردباد** داوری خدا، می‌وزد، دیگر شریری در جهان یافت نمی‌شود. **اما مرد عادل** در صخره جاودانگی، پایدار می‌ماند و هیچ چیزی قادر به تکان دادن او نیست.

26:10) آنچنان که **سرکه** درد دندان را تسکین می‌دهد، و **دود** چشمان را می‌سوزاند، به همین ترتیب است **قاصد کاهلی** که پا به پا می‌کند و وقت خود را هدر می‌دهد و موجب عصبانی شدن کسانی می‌شود که او را می‌فرستند.

27:10) یک زندگی عابدانه منجر به عمر طولانی می‌شود، اما عمر شریران در عیاشی، اعتیاد، تاریکی، قتل و انتقام، کوتاه است.

28:10) موردی که عادلان منتظر آن می‌باشند، **شادمانی** است، ولی **شریران** چنین نیستند - امید شریران، کاملاً ناامیدی است.

جی.اس. باوس¹ می‌نویسد:

اسکندر کبیر حتی آن هنگام که تمام ملت‌ها را تحت اطاعت خود درآورد، از زندگی را ضی نبود. او گریه می‌کرد چونکه دیگر کشوری وجود نداشت که تصرف کند. او در اوج عیاشی در جوانی مرد. هانیبال که سه بشکه از حلقه‌های طلای سلحشورانی را که کشته بود، جمع کرده بود، زهرخورد و خودکشی کرد و کسی برایش ماتم نگرفت. ژولیوس سزار «جامه خود را به خون یک میلیون نفر از مخالفانش» رنگ کرد و 800 شهر را متصرف شد، در اوج بزرگ‌ترین پیروزی‌هایش توسط بهترین دوستانش به ضرب شمشیر کشته شد. ناپلئون پس از آن همه پیروزی‌های درخشان و فتح اروپا، باقیمانده عمر خود را در تبعید

گذرانید.

قطعاً امیدهای مردمان شیر بر باد می‌رود!
 (29:10) خداوند در برخورد مقدرش اثبات می‌نماید که **قلعه**
کاملان است، اما به جهت بدکاران، **هلاکت** می‌باشد.
 (30:10) خداوند مسکنی **برای عادلان** تضمین کرده است، **اما**
شیران در تبعید و آواره خواهند بود.
 اسارت اسرائیل، این مورد را روشن ساخته است.
 (31:10) **دهان** یک مرد نیکو مانند درختی است که شکوفه
 حکمت **می‌رویاند**، اما **زبان دروغگویان** از **ریشه** **کنده خواهد**
شد.

(32:10) شما می‌توانید به کسی که سخنان قابل پذیرش
 می‌گوید، اعتماد کنید، اما شیران تنها می‌توانند حقایق
 را تحریف کنند و آنچه را که **پر از دروغ** است، بر زبان
 آورند.

(1:11) **تجار** متقلب در آن زمان دو دسته سنگ وزنه داشتند،
 یکی وزنه برای خریدن و یک وزنه برای فروختن. سنگ خرید
 سنگین‌تر از معمول بود، بدین ترتیب می‌توانست کالای بیشتری
 از آنچه که می‌پرداخت، بخرد. وزنه فروش سبکتر از حد
 معمول بود و بدین ترتیب مشتری جنس کمتری از آنچه مقرر
 بود، می‌خرید. امروزه نیز در عالم تجارت ناراستی‌ها و
 تقلب‌هایی هست که بر زندگی اجتماعی، خانوادگی و کلیسایی
 اثرات خود را به جا نهاده است.

(2:11) **نخست تکبر** وارد می‌شود و **آنگاه شرم** و این دو موجب
 سقوط می‌شوند. اما **متواضع** بودن و خاکی بودن خطر لغزیدن
 را کاهش می‌دهد.

(3:11) صداقت بهترین روش زندگی است. **کاملیت** انسان‌های
 روراست آنها را به راه درست **هدایت** خواهد نمود. تجربه
 یوسف نمونه‌ای از این مورد است.
 اما **کجی خیانتکاران** موجب **هلاک** آنها می‌شود. زندگی بلعام
 شهادتی بر این حقیقت است.

(4:11) مال و مکنت نمی‌تواند خشم خدا را در ابدیت، از ما
 بگرداند، ولی **عادلان** هم اینک از **موت** زودرس معاف شده‌اند.

و تنها کسانی که ملبس به ردای عدالت خداوند می‌باشند، از موت ثانی نجات می‌یابند.

(5:11) **مرد کامل** توسط **عدالتش**، که بهترین راهنما است، هدایت می‌شود، اما **شریر** در **شرارت خود هلاک می‌گردد**.

(6:11) **عدالت** نه تنها انسان‌های نیک را هدایت می‌کند، بلکه آنها را از بلایای آشکار و پنهان **خلاصی می‌بخشد**. خیانتکارانی نظیر یهودا در دامهای **خیانتها** و طمع‌های خود **گرفتار می‌شوند**.

(7:11) گفته شده که احمق کسی است که تمام نقشه‌هایش در قبر پایان می‌پذیرد. وقتی که در کفن پیچیده می‌شود تمام امیدهایش به پایان می‌رسد. آنچه که به خاطر آن می‌زیست، دیگر از آن او نیست و **امید او** بر باد می‌رود.

(8:11) خدا **عادل** را از **تنگی** می‌رهاند و **شریر** به **جای او** گرفتار می‌شود. بدین ترتیب بود که آن سه مرد عبوری از میان کوره آتش خلاص شدند، اما کسانی که می‌خواستند آنان را در آتش بسوزانند، خودشان در آتش سوختند (دانیال 22:3-26).

(9:11) شخص **منافق** با ایجاد شک و تردید وانکار و تکذیب، ایمان **همسایه** خود را زیر سؤال می‌برد، اما **عادلان** با **معرفت** خود از حقایق می‌توانند اصل را از بدل تشخیص داده و موجب رهایی خود و دیگران شوند.

(10:11) **شهر** دو بار شادی می‌کند و جشن می‌گیرد، یک بار وقتی که **عادلان** سعادت‌مند، و بار دیگر وقتی که **شریران هلاک** می‌شوند.

(11:11) **برکت راستان** احتمالاً اشاره به دعای آنان برای مردم **شهر** است. (اول تیموتاوس 1:2 و 2) و یا اشاره به منافعی است که حضور و نفوذ خدائیشان برای شهر به وجود می‌آورد (توجه کنید به تعریف عیسی از پیروانش به عنوان نمک جهان در متی 13:5).

فریب، خلف وعده، نیرنگ و پلیدی شریران برای به فساد کشیدن هر جامعه‌ای کفایت می‌کند.

(12:11) کسی که **همسایه** خود را **حقیر** بشمارد **ناقص‌العقل** می‌باشد، اما صاحب **فطانت ساکت می‌ماند**. حقیر شمردن دیگران

اهانت به خدا، آزردهن آنان، دعوت به جنگ، و شانه خالی کردن از کمک به دیگران است. **شخص صاحب فطانت** می‌داند که اگر نمی‌تواند کسی را تحسین کند، لااقل او را تحقیر نکند. (13:11) شخص تمام به نظر می‌رسد که در افشای رسوائی‌ها و لودادن دیگران، و شکستن اعتمادها، لذتی شیطانی می‌برد. او رازی را نزد خود نگه نمی‌دارد و به هر کس که می‌رسد آن راز را می‌گوید، اما یک دوست امین می‌داند چگونه با سخنان خود اعتمادسازی نماید.

(14:11) رهبری و تدبیر بدون حکمت، موجب افتادن **مردم** در مشکلات می‌شود. از سوی دیگر در مشارکت با **مشیران** دانا، **سلامتی** به دست می‌آید.

(15:11) ضامن شدن برای غریب، یعنی تضمین بدهی و یا پشت‌نویسی چک و سفته اوست. شخصی که چنین کاری می‌کند، **متضرر** خواهد شد و جریمه را خواهد پرداخت. کسی که از ضمانت اجتناب می‌کند، خود را از دردسرهای فراوان می‌رهاند. (توجه داشته باشید به تفسیر 1:6-5)

(16:11) **زن نیکو سرشت عزت و احترام خود را نگاه می‌دارد**، آنچنان که در مورد ابیجایل مشاهده می‌شود (اول سموئیل فصل 25). اشخاص **زورآور** ممکن است **دولت** را به دست آورند، ولی هرگز نام نیکی از خود به جا نمی‌گذارند.

(17:11) خلق و خوی انسان بر سلامت جسمی او اثر دارد. اشخاص خوش‌مشراب کمتر دچار سوء هاضمه، سکت، زخم معده و مشکلات قلبی که امراض مبتلا به **ستم‌کیشان** است، می‌شوند.

مرد رحیم به خویشان احسان می‌نماید.

زمانی در مجله پزشکی بریتانیا آمده بود که هیچ اندامی در بدن انسان، جدا از روح وجود ندارد. خوی ستم‌پیشه‌گی بر تمامی اندام انسان تأثیر می‌گذارد. کسی که دارای چنین خوئی است، سلامتی خود را به خطر می‌اندازد.

(18:11) **شریر اجرت فریبنده تحصیل می‌کند، اما کارنده عدالت مزد حقیقی را.** واقعیت اینست که انسان‌های بد ظاهراً دولتمند و موفق به نظر می‌رسند، اما ثروت آنها رضایت‌بخش و قابل تحمل نیست و نمی‌تواند آنها را در موقعی که واقعاً نیاز دارند، کمک کند، اما اجر عادلانه زیستن واقعی و

همیشگی است.

19:11 هرگونه رفتاری منتهی به حداقل دو راه می‌شود - یا **حیات** و یا **موت**. این تمثیل نجات به وسیله اعمال نیکو را تعلیم نمی‌دهد.

هیچ کسی نمی‌تواند در **عدالت** ثابت قدم باشد، مگر اینکه رابطه اش با خدا درست باشد. او باید در قدم اول تولد تازه داشته باشد. کسی که **شرارت را پیروی نماید**، بدان وسیله نشان می‌دهد که هرگز متحول نشده است.

20:11 دلی که دروغگو باشد از نظر خدا منفور و مطرود است. خدا شخصی را واقعاً دوست دارد که درست کردار باشد. هیچ دیدگاهی نسبت به خدا کامل نیست، مگر اینکه خدا را همانطور که محبت می‌ورزد، قادر به نفرت ورزیدن هم بداند. دلی که کامل است، **مورد پسند** خداست.

21:11 عبارت «**یقیناً شریر مبرّا نخواهد شد**»، ممکن است اشاره به دو مورد باشد که در این دنیای متغیر، ثابت می‌باشند - مجازات **شریران** و رهایی **ذریّت عادلان**.

22:11 **حلقه زرین در بینی گراز** یک مورد نامتجانس است. گراز حیوانی زشت است، در حالی که **حلقه زرین**، زینتی دوست‌داشتنی است. **زن جمیله** که **فاقد عقل** است، نیز دارای دو صفت متضاد است - جاذبه ظاهری و نقص اخلاقی.

23:11 **عادلان** فقط در آرزوی **نیکوئی محض** می‌باشند و آن را می‌یابند، اما **شریران** به دنبال شرارت می‌باشند و آن را به صورت **غضب** یا مجازات خدا می‌یابند.

این مثل بر اهمیت داشتن اهداف ارزشمند تأکید می‌کند، زیرا درنهایت ما بعد از این زندگی، پاداش و یا مکافات اعمال خود را می‌گیریم.

24:11 در اینجا ناظر یک پارادوکس پرشکوه هستیم. ما می‌توانیم با سخاوت خود را غنی سازیم و با گنج‌اندوزی بر روی زمین، خود را فقیر سازیم. آنچه که ما می‌اندوزیم از دست می‌دهیم و آنچه که می‌دهیم، می‌اندوزیم.

جیم الیوت گفته است: «احمق نیست کسی که آنچه را که نمی‌تواند نگه دارد می‌دهد تا آنچه را که نمی‌تواند از دست

دهد، به دست آورد.»

25:11) از محصولات **شخص سخی** همگان برخوردار می‌شوند. آنچه که ما برای دیگران انجام می‌دهیم، برکاتش به ما باز می‌گردد.

وقتی که معلمی شاگردانش را ساعیانہ تعلیم می‌دهد، به نظر شما منافع حاصله از تلاش او به خودش برمی‌گردد یا شاگردانش؟

26:11) انسان خودخواه **غله** خود را احتکار می‌کند تا در موقع قحطی آن را به قیمت گران بفروشد. او شخصی فرصت طلب است و با گرسنه و فقیر کردن دیگران، خود را ثروتمند می‌سازد. تعجبی نیست که دیگران او را **لعنت** کنند! مردم کسانی را دوست می‌دارند که احتیاجاتشان را در زمان تنگی برآورند.

جهان گرسنه نان حیات است. و نان حیات فراوان و همیشه در دسترس قرار دارد. ما نان حیات را در اختیار داریم و می‌خواهیم به دیگران نیز بدهیم. منتظر چه هستیم؟ متبارک باد کسی که **غله** خود را می‌فروشد، یعنی کسی که مژده نیکوی انجیل را به همه جا می‌رساند.

27:11) وقتی که انگیزه کسی پاک و فروتنانه باشد، دیگران او را محترم می‌دارند، ولی کسی که بدی را برای دیگران **بطلبد**، بدی بر او **عارض** می‌شود.

28:11) نظیر این مثل در عهد جدید اول تیموتاوس 6:17—19 آمده است. مال دنیا ناپایدار است و قابل اعتماد نیست. اعتماد و اطمینان ما باید به خدای زنده باشد که هر آنچه را که نیاز داریم، به فراوانی در اختیارمان نهاده است. ساموئل جانسون گفته است «شہوت طلا، حرصی ویران کننده است که منجر به فساد و انحطاط انسان می‌شود.»

عادلان کسانی هستند که متوکل به خداوند می‌باشند و آنان در زندگی بارور می‌شوند و **شکوفه** می‌دهند.

29:11) کسانی هستند که **خانه خود را** دچار مشکل می‌کنند از این جمله اند — می‌خواران، تندخویان، منحرفان جنسی. ولی در اینجا احتمالاً سخن از کسانی است که شہوت مالاندوزی دارند (ر.ک 27:15) و در شہوت خود برای

مال اندوزی بصیرت خود را نسبت به ارزش‌های زندگی از دست داده‌اند. نصیب چنین اشخاصی باد است - فرجامی پوچ که قادر به اقناع حرص آنان نخواهد بود. جریمه چنین افرادی برای چنان اعمال احمقانه‌ای بندگان کسی است که حکیمانه عمل می‌کند.

30:11) یک زندگی عادلانه چون درختی پربار است که دیگران را تغذیه می‌کند. مرد حکیم جانهای دیگران را صید و آنها را به حکمت و عدالت، دعوت می‌کند.

این مثل یکی از امثال مهم برای صیاد جانها در کتاب مقدس محسوب می‌شود. این مثل وعده عیسی را به پطرس به یاد ما می‌آورد: «پس از این مردم را صید خواهی کرد» (لوقا 10:5). چه افتخار غیرقابل توصیفی است وسیله‌ای در دست خداوند شدن برای کار در زندگی انسان به جهت برخوردار نمودن او از برکت جاودانی! هر جانی که از آن خداوند است تا ابد ستاینده بره خدا خواهد شد!

31:11) حتی مردم عادل در این زندگی **جزای** اعمال بد خود را خواهد کشید. موسای نبی از سرزمین موعود محروم شد و داود هم چهار برابر آنچه که انجام داده بود، تقاص داد. اگر درستکاران آنچه را که کاشته‌اند درو کنند. **چند مرتبه زیاده، مرد شریر و گناهکار!** آنچنان که پطرس رسول فرموده است: «اگر عادل به دشواری نجات یابد، بی‌دین و گناهکار کجا خواهد شد» (رساله اول پطرس 4:18).

1:12) هر کسی که نظم و تأدیب را **دوست می‌دارد**، علاقه خود را به آموختن نشان می‌دهد، ولی کسی که از شنیدن امتناع می‌ورزد و از **تنبه نفرت کند، شریر و گناهکار** است.

2:12) شخص نیکو می‌تواند از **رضایت‌مندی** خداوند، مطمئن باشد، و شخص شریر هم می‌تواند از محکومیت خود، اطمینان داشته باشد. فورمن¹ نوشته است:

«فکر کنید! قدرت اعلای کائنات، در مقابل آنچه که شخص شریر انجام می‌دهد، ایستاده است و عزم آن دارد که او را شکست دهد! انسان را به خود رها می‌کند تا خویشتن را به

آرامی ملامت کند.»

3:12) زندگی‌ای که بر بنیان بدی استوار شده باشد، پایدار نمی‌ماند. این زندگی چون دانه‌ای است که بر زمین سنگلاخی افشاند می‌شود (متی 5:13 و 6)، زمین سنگلاخی پوک است و چون دانه ریشه نمی‌آورد، به سرعت می‌سوزد. عادلان ریشه در خدا دارند. آنها در هنگام وزیدن طوفان زندگی پایدار می‌مانند. توصیف چنین کسانی در مزامیر 3:1، آمده است.

4:12) **زن صالحه** شادمانی و سرور برای شوهرش می‌باشد، اما زنی که شوهر خود را بی‌حرمت سازد، او را چنان سرافکنده می‌کند که گویا **استخوانهایش پوسیده** می‌شود.

5:12) اهداف عادلان قابل ستایش است، در حالی که نقشه‌های **شریران فریب** است. به کلامی دیگر، اهداف انسان آئینه ذات او می‌باشند.

6:12) گناهکاران با سخنان خود می‌کوشند دامهای هلاک‌کننده بر سر راه بی‌گناهان و ناآگاهان بگذارند، اما راستان با گفتن حقیقت خود و دیگران را **رهائی** می‌دهند.

7:12) وقتی که عدالت‌گریبان **شریران** را می‌گیرد، دیگر پایان کار آنها فرامی‌رسد، اما مردم خدا دوست اساس نیکوئی دارند و با انواع مصیبه‌ها واژگون نمی‌شوند.

8:12) مردم کسی را تحسین می‌کنند که دارای بصیرت باشد و حکیمانه عمل کند، ولی کسی که در زندگی نظم و ترتیب را رعایت نمی‌کند، سرزنش می‌کنند.

9:12) **کسی که حقیر باشد و خادم داشته باشد، بهتر است از کسی که خویشتن را برافرازد و محتاج نان باشد.** غذای ارزان بر سر میز بهتر است از گرسنگی کشیدن و ادای سیران را درآوردن.

10:12) رأفت **شخص عادل** حتی حیوانات بی‌زبان را دربر می‌گیرد، اما شخص شریر، حتی در آن هنگام که فکر می‌کند آرام است، **ستم کیش** می‌باشد.

گرچه خدا افضل‌ترین است، اما به فکر حیوانات نیز می‌باشد. (خروج 10:20؛ 4:23 و 5). قانون خدا حتی لانه پرندگان را هم از دستبرد محافظت کرده است (سفر تثنیه

. (6:22)

(11:12) کسی که به مشاغل مثبت و سازنده نظیر کشاورزی می‌پردازد، از حاصل دسترنج خود سیر می‌شود، ولی کسی که اوقات خود را به بطالت می‌گذراند نه تنها سفره اش خالی، بلکه مغزش نیز تهی است.

(12:12) «**شکار بدکاران**» کنایه از چیزی از بدکاران گرفتن است، یعنی آنچه که به ناحق گرفته می‌شود. به کلامی دیگر شخص شریر به آنچه که متعلق به دیگران است **طمع می‌ورزد**. برعکس، شخص عادل راضی به آنچه هست که خود با زحمت به دست آورده است.

(13:12) انسانهای بی‌خدا غالباً در دام سخنان خود می‌افتند. آنها با تناقض‌گوئی‌ها خود را به دام می‌اندازند. دروغگو باید حافظه خوبی داشته باشد، در غیر این صورت خیلی زود لو می‌رود و برای اینکه از خودش دفاع کند، دروغ‌های دیگری به هم می‌بافد، اما **مرد عادل از تنگی بیرون می‌آید**. خدا به مردمش قول نداده است که آنها را از تنگی برهاند، بلکه وظیفه انسان است که خود را از تنگی برهاند.

(14:12) سخنان و اعمال نیکو، پاداش خود را خواهند داشت. حکمت، آرامش و سخن پاک و محبت پاداش داده می‌شوند. اعمال نیکو در غالب برکات به انسان بازمی‌گردد.

(15:12) شما نمی‌توانید چیزی به شخص احمق بگوئید، او به نظر خودش همه چیز را می‌داند و به حرف کسی گوش نمی‌دهد، اما شخص **حکیم** نصیحت را می‌پذیرد. او فهمیده است که برای انسان غیرممکن است همه چیز را بداند.

(16:12) احمق نمی‌تواند **غضب** خود را مهار کند. او با کوچکترین تحریکی جوشی می‌شود، اما شخص **خردمند** می‌داند که چگونه خود را در مقابل تحریکات کنترل کند.

(17:12) شاهی که **راستی** را در دادگاه بگوید، به اجرای عدالت کمک می‌کند، اما **شاهد دروغ**، اجرای عدالت را به تأخیر می‌اندازد.

(18:12) بعضی از افراد از زبان خود مثل **شمشیر** استفاده می‌کنند و با زبان خود به دیگران ضربت می‌زنند و آنها را

جریحه دار می‌کنند، اما سخنان شخص حکیم شفا بخش است و سلامتی می‌آورد و زخم حاصله از مفتگویان را التیام می‌بخشد.

19:12) حقیقت ابدی است. چرا؟ چونکه حقیقت موردی است که خدا می‌گوید، بنابراین هرگز تغیر نمی‌یابد، اما **زبان دروغگو** لحظه‌ای نمی‌پاید.

20:12) خیانت دل‌کسانی را که **تدبیر فاسد** می‌کنند، انباشته است، اما **شادمانی** دل‌کسانی را که **صلح** را می‌طلبند، پر می‌کند.

21:12) عموماً این مورد حقیقت دارد که بدی بر انسان صالح وارد نمی‌آید. به هر حال این یک قانون کلی نیست و استثنائاتی دارد. آنچه که واقعی است بدون استثناء موردی است که عادلانه است و برکنار از عواقب بدی است که رفتار شیران در پی دارد، اما شیران دچار مشکلات فراوان می‌شوند.

22:12) خدا از دروغگو نفرت دارد. پس بر ما است که حقیقت را نپوشانیم و به دنبال دروغ مصلحت‌آمیز، و پنهان کاری و گزافه‌گوئی نباشیم! یک راه قطعی برای تحصیل رضامندی خدا، صادقانه و ارزشمند زیستن است.

23:12) شخص زیرک سر چهار راه دانسته‌های خود را جار نمی‌کشد، بلکه خود را هم‌رنگ دیگران می‌کند، ولی شخص **احمق** بلافاصله **حماقت** خود را آشکار می‌کند.

24:12) در روال جاری زندگی اشخاص زرننگ به رهبری می‌رسند. اما کاهلان به سوی فقر و فلاکت می‌روند و فقر نیز انسان را وادار به بندگی خواهد نمود. اسوالد چامبرز گفته است که «بی‌قیدی توهینی به روح‌القدس است.» او می‌توانست این سخن را در مورد تنبلی نیز بگوید.

25:12) **کدورت دل‌انسان** موجب **افسردگی** او می‌شود، اما **سخن خوب** موجب، تشویق، تسلی و شادمانی انسان می‌شود.

26:12) برخلاف ظاهر، شخص **عادل** عملاً بهتر از همسایه بی‌انصاف خودش می‌باشد. چنین به نظر می‌رسد که برای گناهکاران همه چیز روبراه است، و این مسئله موجب می‌شود که دیگران وسوسه شده و باور کنند که «میوه ممنوع» واقعاً

شیرین است. بنابراین مسیحیان می‌بایست دوستان خود را به دقت انتخاب کنند.

27:12 شخص **کاهل** یا شکار نمی‌کند و یا اگر شکار کند **شکار خود را بریان نمی‌کند**. نخست اینکه حال شکارکردن ندارد، دوم اینکه عقلش نمی‌رسد کاری را که شروع کرده است، تمام کند. بخش دوم این مثل در زبان عبرانی مانند بخش اولش مبهم است، ولی قطعاً سخن از این رفته است که یک شخص کوشا برای کاری که شروع کرده است ارزش قائل است و از آن بهترین نتیجه را می‌خواهد بگیرد. روت چنین زنی بود؛ او از خوشه‌هایی که چیده بود به بهترین نحو استفاده نمود (روت 2:17). ما در مطالعه کتاب مقدس می‌بایست در آنچه که آموخته‌ایم پیشرفت کنیم، و چنین پیشرفتی مستلزم تأمل و تفکر، دعا و اطاعت است.

بدین ترتیب از کلام خدا تغذیه کرده، رشد می‌کنیم و زندگی می‌کنیم، بی‌آید خداوند را بشناسیم، و روی این شناخت عمل کنیم.

28:12 **حیات** مقصد راه باریک **عدالت** است. در این طریق **موت** آنچنان که در راه فراخ که منتهی به هلاکت، کمین کرده است، وجود ندارد.

«**حیات**» در اینجا به معنی زندگی پس از مرگ و زیستن جاودانی است.

1:13 یک دوره طبیعی رشد، چه در جسم و چه در روح وجود دارد. مثلاً یک بچه قبل از اینکه روی پایش بایستد و یا صحبت کند، بر زمین می‌خزد. در قلمرو روحانی یک شخص متحول قبل از اینکه آماده خدمت شود باید بشنود و بیاموزد. یک **پسر حکیم مطیع تأدیب و نظم** است، اما **استهزاءکننده** این نظم را نمی‌پذیرد، او فکر می‌کند که همه پاسخ‌ها را می‌داند و اصلاح‌پذیر نیست.

2:13 در اینجا صحبت **مردی** است که **میوه** زبانش تهذیب‌کننده، تشویق‌کننده و آرامش‌بخش است، او وقتی که نتایج و منافع سخنان خود را مشاهده می‌کند، همین پاداش برایش کافیست، اما برعکس او شخص بی‌ایمان نقشه‌های خائنه برای دیگران طرح می‌کند و نتیجه خیانتش به سوی

او بازمی‌گردد.

3:13) کسی که سخنان خود را نگاه دارد، جان خویشتن را محافظت کند (ر.ک ایوب 2:3 ب)، اما کسی که بر زبان خویش کنترل ندارد دچار مشکل می‌شود. درس این مثل اینست که هنگام سخن گفتن دقت کن چون ممکن است سخنان تو بر علیه تو به کار رود.

4:13) **شخص کاهل**، آرزوهای بزرگی در سر دارد، ولی تنها آرزو داشتن کافی نیست. «آرزو بدون تلاش بیهوده است.» اما **شخص زرنگ** تن به کار می‌دهد و چشم به هدف می‌دوزد. این مورد در امور روحانی نیز مصداق پیدا می‌کند. بوش در این مورد می‌نویسد:

آدام کلارک به مدت چهار سال تفسیر خود را بر کتاب مقدس نوشت. نوح وبستر مدت 36 سال زحمت کشید و فرهنگ لغاتش را نوشت. او در واقع دوبار طول اقیانوس را پیمود تا توشه لازم برای نوشتن کتابش را تهیه کند. میلتن هر روز چهار صبح از خواب بلند می‌شد تا وقت کافی برای تصنیف و نگارش اشعاری که اینک در زمره بهترین ادبیات جهان می‌باشند، داشته باشد. گیبون مدت 26 سال روی کتابش به نام ظهور و سقوط امپراتوری روم کار کرد و کتابش به عنوان اثری پایدار از تلاش شبانه‌روزی، در ادبیات جهانی تثبیت گردید. برایانت یکی از شاهکارهای شعری خود را یک صد بار قبل از این که منتشر شود بازنویسی و تصحیح کرد.

این اشخاص از آنچه که انجام دادند بهره‌مند شدند، و هر کدام تمامی انرژی خود را صرف کارشان کردند و سختی‌ها را به جان خریدند.

بیشتر انسانهای خوشحال و سازنده، کسانی هستند که برای خیریت انسان و رضایت خداوند، ساعیانه تلاش می‌کنند.

5:13) **مرد عادل** از هر نوع ریاکاری نفرت دارد، اما **مرد شریر** «رسوا و خجل خواهد شد.» جی. آلن بلایر¹، این مورد را در زندگی آمریکائیان بزرگ روشن ساخته است.

می‌گویند که ابراهام لینکلن دعوائی را که متقاضی به

او می سپرد، در صورتی که حس می کرد حق با او نیست، نمی پذیرفت. یک روز شخصی نزد او آمد تا او را به وکالت خود انتخاب کند. لینکلن در حالی که بر زمین خیره شده بود به دقت به موضوع دعوا گوش سپرد. اما ناگهان از جا برخاست و به مشتری اش گفت «مورد شما یک مورد کاملاً قانونی است، ولی از بعد عدالت و انصاف، بدترین دعوا است. شما باید شخص دیگری را استخدام کنید تا در این دعوا پیروز شوید. من نمی توانم کاری برای شما انجام دهم، چون هر وقت که بخواهم دعوی شما را در دادگاه مطرح کنم به خود می گویم، هی لینکلن، تو دروغگویی بیشتر نیستی! اگر بخواهم به نفع شما سخن گویم، لازم است که خود را انکار کنم.»

دروغ از هر نوعش جرمی است که قلب خدا را جریحه دار می کند. هیچ شخص مسیحی، صرفنظر از عواقب فریب و دغل بازی در زندگی، نباید فریبکار و دروغگو باشد. اگر شخص مسیحی دروغ بگوید در امور خدائی هیچ گاه پیدشرفت نخواهد کرد.

6:13) یک زندگی عادلانه، یک زندگی محافظت شده است. خدا حفاظت کاملان را برعهده گرفته است، اما گناهکاران در خطری دائمی گام برمی دارند، چونکه شرارتشان دیر یا زود آنها را هلاک خواهد ساخت.

7:13) این مثل را به دو طریق می شود بررسی نمود. اول، کسی که هیچ چیزی ندارد، ممکن است خود را طوری نشان دهد که دیگران او را غنی بدانند، در حالی که کسی که پول بسیار دارد ممکن است طوری خود را در انظار ظاهر سازد که همه او را فقیر بپندارند.

و یا شاید معنی دیگرش این باشد که میلیاردرهای خدانا شناس عملاً دچار فقر روحانی می باشند، در حالی که ایماندار متواضع و فروتن، کسی که از نظر مالی فقیر است، وارث خدا و هم ارث با عیسی مسیح است.

مورگان می نویسد:

عصر ما سرشار از کسانی است که خود را ثروتمند ساخته اند، ولی در عین حال هیچ چیز ندارند. آنها ثروت فراوانی انباشته اند، ولی در عین حال قادر به خرید حقایق زندگی نمی باشند. ثروت آنها سلامتی شان را تضمین نمی کند، برایشان شادی نمی آورد و اکثراً آرامش زندگی شان را برهم می ریزد. از دیگر سو، کسانی هستند

که خود را فقیر می‌سازند ولی آنچه‌ان غنی هستند که به کلام نمی‌گذرد. تفسیر این جریان چیست؟ ثروتمند شدن به بهای فقیر کردن دیگران اقدامی است در جهت تباها کردن زندگی، اما فقیر شدن به خاطر غنی کردن دیگران راهی به سوی حیات است. درک این مهم غیرممکن است مگر اینکه به کسی بیندیشیم که تجسم حکمت در جهان گردید.

8:13) شخص ثروتمند غالباً توسط کسانی که چشم به ثروت او دارند، تهدید می‌شود. او در معرض سرقت، باج‌گیری و ربوده شدن قرار دارد، پس یا باید برای خود محافظ استخدام کند و یا تسلیم خواسته‌های تهدیدکنندگان خود گردد، اما شخص فقیر هرگز گوشش به این تهدیدات بدهکار نیست.

9:13) شهادت عادلان مانند نوری است که با شادمانی می‌درخشد، اما زندگی و امید شیران، چون چراغی است که خاموش خواهد گردید.

10:13) شاید در بخش اول این آیه دو ایده نهفته باشد. یکی اینست که وقتی برخورد و دعوائی پیش می‌آید تکبر علت اصلی آن است، و دوم اینکه «نزاع‌ها فقط حاصل تکبر است» (JND)، یعنی که از تکبر چیز خوبی حاصل نمی‌شود جز دشمنی و عداوت تلخ.

سی. ای لوئیس می‌نویسد:

تکبر علت اصلی بیچارگی در میان هر قوم و هر خانواده از آغاز آفرینش عالم بوده است. سایر عیب‌ها گاهی اوقات مردم را به هم نزدیک می‌کند. احتمال دارد شما شاهد نوعی رفاقت و صمیمیت بین مستان و یا خلافکاران باشید، ولی تکبر همیشه موجب دشمنی می‌شود - نه تنها دشمنی بین انسان، بلکه دشمنی با خدا.

کسانی که علاقمند به شنیدن اندرزهای مفید می‌باشند؛ حکیم هستند؛ آنها از تکبر و دشمنی‌های حاصله از آن دوری می‌کنند.

11:13) دولتی که از بطالت پیدا شود، یعنی ثروتی که بدون تلاش به دست آمده باشد. این ثروت ممکن است پولی به دست آمده از قمار، شرطبندی یا احتکار، باشد. این نوع ثروت به زودی از دست می‌رود، اما ثروتی که با رنج به دست آمده باشد، به جای اینکه کاهش یابد، افزوده می‌شود.

12:13) برآورده نشدن انتظارات، دلسردکننده است، اما

حصول مراد موجب رضایت فراوان است. این مورد درباره آمدن خداوند، مصداق دارد.

13:13) منظور از «**کلام**» در اینجا، کلام خداست. دیدگاه ما نسبت به کلام خدا موضوعی وابسته به زندگی و مرگ است. هر کسی که کلام را خوار شمارد، زندگی خود را تباه می‌سازد، اما هر کسی که به آن متوکل باشد و حکم خدا را اطاعت کند، به فراوانی پاداش خواهد گرفت.

14:13) مشورت و راهنمایی شخص **حکیم**، **چشمه حیات است** و کسانی را که بدان توجه کنند، نیرو می‌بخشد. مشورت حکیمان انسان را از **دام‌های مرگ** که در کوره راه زندگی کمین کرده‌اند، می‌رهاند.

15:13) **عقل نیکو** انسان را مورد لطف خدا و انسان قرار می‌دهد. اما **راه خیانتکاران سخت است**. در بخش دوم این تمثیل کلمه‌ای که به «**سخت**» ترجمه شده است، اساساً به معنی پایدار، یا همیشگی است. اما به خاطر رسانیدن مفهوم به «**سخت**» ترجمه شده است. اگر آن را پایدار ترجمه می‌کردند، لاجرم می‌بایست جمله منفی می‌شد تا مفهوم را برساند، یعنی جمله اینطور می‌بود: «اما راه خیانتکاران پایدار نیست.» شاید بهتر این باشد که ما به نسخه سنتی بسنده کنیم که می‌گوید «اما راه خیانتکاران سخت است.» روزنامه‌هایی که هر روز منتشر می‌شوند، گویای این حقیقت می‌باشد.

16:13) رفتار یک انسان آینه شخصیت اوست. **زیرک** بودن کسی از **عمل** او مشخص می‌شود. **احمق**، **حماقت** خود را به همه کس نشان می‌دهد.

17:13) **قاصد شریر** خودش و دیگران را مبتلا می‌کند، اما **رسول امین** در انجام وظیفه خود موجب رضایت همگان می‌شود: «پس برای مسیح ایلچی هستیم...» (دوم قرن‌تیاں 20:5).

18:13) کسی که **تأدیب را ترک** نماید، فقر و اهانت را در نتیجه گردن‌کشی خود به دست می‌آورد، اما کسی که **تنبیه** را بپذیرد، **محترم خواهد شد**.

19:13) انسانهای نیکو وقتی به اهدافشان دست می‌یابند خوشنود می‌شوند، ولی **احمقان** دست از گناه خود برنمی‌دارند. تفاوت بین انسان نیکو و احمق اینست که شخص نیکو به

دنبال اهداف ارزشمند است، اما گناهکاران مایل به **اجتناب** از بدی نمی‌باشند.

(20:13) کسی که مشارکت با **حکیمان** را طالب است، برافراشته خواهد شد.

«معاشرات بد، اخلاق حسنه را فاسد می‌سازد» (اول قرن‌تیان 33:15).

غالباً یک انسان را می‌توان از طریق دوستانی که انتخاب می‌کند، شناخت. رفاقت با جاهلان موجب ضرر و زیان خواهد شد.

(21:13) بدبختی، آزارهای جسمی، بدنامی و فقر چون سگان شکارچی در تعقیب گناهکاران هستند، اما **عادلان** از **نام نیک**، زندگی نیک و پاداش نیک برخوردار می‌شوند.

(22:13) **پسران** و حتی **پسران پسران مرد صالح** از ارث او بهره‌مند خواهند شد. در عهد عتیق احتمالاً این جمله بدین معنی است که شخص فوت شده ثروت مادی برای بازماندگانش به جا می‌گذارد. ولی امروز شایسته‌تر است برای مسیحیان که میراث روحانی برای بازماندگانشان به جا بگذارند.

دولت گناهکاران برای عادلان ذخیره خواهد شد. ثروتی که از راه نامشروع جمع شده است، به دست صالحان خواهد رسید.

(23:13) **فقیران** دانه را با اشتیاق در مزرعه کوچک خود می‌کارند و از **مزرعه** کوچک خود محصولات **بسیار** برمی‌چینند. آنها از آنچه که دارند به نحو احسن استفاده می‌کنند.

شاید معنی بخش دوم این آیه اینست که: (1) ثروتمندان با مزارع بزرگترشان به دلیل بی‌انصافی‌شان حاصل خوبی نمی‌چینند، یا (2) محصولات فقیران غالباً مورد دستبرد بی‌انصافان قرار می‌گیرند.

(24:13) کتاب مقدس تنبیه بدنی را تعلیم می‌دهد، خواه، کارشناسان تربیتی با آن موافق باشند یا نباشند. چشم‌پوشی از تنبیه بچه، هنگامی که شایسته تنبیه است، تشویق به او به ارتکاب گناه و در نهایت منتهی به فساد تدریجی او می‌شود. والدینی که **چوب** را از کودکان‌شان **باز** می‌دارند ممکن است که فکر کنند صمیمیت خود را به کودکان‌شان داده‌اند، اما خداوند می‌گوید چنین گذشتی به منزله نفرت

است.

دکتر بنجامین اسپوک¹ سالهای سال والدین را تشویق به آرامش و گذشت می‌کرد، اما سرانجام با مشاهده نسلی لوس و از خود راضی، به اشتباه خود اقرار کرد و گفت: «به نظر من معمولی‌ترین مشکل والدین در آمریکای امروز، آسان‌گیری زندگی بر فرزندان‌شان است.» و گفت: «سبب چنین مشکلی کارشنا سان، روانپزشکان و روانشنا سان کود کان، معلمان، جامعه و پزشکان اطفال می‌باشند که چون من فکر می‌کردند.» والدینی که فرزندان‌شان را واقعاً دوست دارند از شرارت فرزندان‌شان چشم‌پوشی نمی‌کنند و فوراً او را تنبیه می‌کنند. (25:13) خدا تأمین نیازهای عادلان را تضمین کرده است، ولی **شکم شیران** سیر نخواهد شد.

1:14 الف) زن خانه‌دار آگاه، به امور **خانه خود** و خانواده خود می‌پردازد، اما **زن جاهل** به ولگردی و سرگرمی‌های پوچ مشغول می‌شود. او از شوهر و فرزندان‌ش غافل می‌ماند، اما از اینکه خانواده‌اش فاسد می‌شوند، تعجب می‌کند.

2:14 الف) عملکرد انسان بازتاب دیدگاه او نسبت به خداوند است. شخص عادل توسط آنچه که می‌داند مورد رضایت خداست هدایت می‌شود، اما شخص کج رفتار، به آنچه که منظور نظر خداست، توجه نمی‌کند، و بدین ترتیب خدا را تحقیر می‌کند.

کیندر می‌نویسد:

هرگونه انحرافی از طریق خدا در اعماق اراده و ماورای قضاوت انسان نسبت خدا قرار دارد. اما اهانت به خدا، غیرعقلانی است.

3:14) در دهان **احمق چوب تکبر است**. او از سخنان متکبران خود ضربت خواهد خورد، اما سخن **حکیمان**، ایشان را **محافظت خواهد نمود**.

4:14) آغل، آنگاه که **گاوی** در آن نیست، تمیز است، ولی آغل کثیف حاکی از وجود گاوی است که کار می‌کند و **با قوت**

او محصولات فراوانی به دست می‌آید. پاداش زحمت بالاتر از ظاهر ناخوشایند زحمت است. این مثل ریخت و پاش و آشفتگی در خانه و کلیسا را توصیه نمی‌کند، بلکه منع می‌کند علاقه و اشتیاق به نظم و آراستگی‌ای که مانعی بر سر راه پیشرفت و سازندگی است.

5:14 سی. اچ مکینتاش زمانی گفت که رفتن به بهشت با یک وجدان آگاه بهتر از ماندن روی زمین با یک شخص بد است. ما باید مواظب باشیم که در تمامی اوقات به راستی سخن گوئیم و از دروغگوئی اجتناب کنیم.

6:14 استهزاءکننده با ادامه دادن به گوش نسپردن، قدرت شنیدن خود را از دست می‌دهد. او مادام که خداوند را رد می‌کند، هرگز قادر به دستیابی به حکمت نخواهد بود.

شخص دانا امور درست را به سرعت می‌فهمد. «هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد، اما کسی که ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد» (متی 12:13).

7:14 با شخص احمق دوستی مکن، «زیرا چیزی ندارد که به تو یاد بدهد.»

8:14 حکمت برای شخص زیرک به معنی رفتار صادقانه، آگاهانه و مطیعانه است، ولی حکمت از نظر احمقان، در واقع حماقت است، و وجود همین حماقت است که موجب فریب دیگران می‌شود که در نهایت منجر به خود فریبی می‌شود.

9:14 هر چند که متن عبری این آیه مبهم است، اما ترجمه NKJV تعبیر خوبی از آن دارد.

*احمقان گناه را مسخره می‌کنند و ایمان نخواهند آورد؛
آنها خنجری ترسناک در آستین دارند؛
آنها می‌گویند «گناه که آن همه شیرین است، چگونه ممکن
است چنان نیش زهرآگینی داشته باشد؟»
آنها نمی‌دانند که مفهوم واقعی گناه، نابودی است
و می‌خندند و خنده‌هایشان در جهنم پایان می‌یابد.
پس، به خودت بنگر و بیشتر گناه نکن.
مبادا نجات دهنده در به رویت ببندد.*

جان بانیان

راستان از رضامندی خدا بهره‌مند می‌شوند، رها از جرم و محکومیت گناه.

10:14 غم‌هایی در دل انسان هست که هیچ کس دیگری

نمی‌تواند در آن سهم باشد (هر چند که خداوند قادر است در آن سهم باشد). **خوشی‌هایی** نیز در دل انسان وجود دارند که تنها خودش از آن بهره‌مند می‌باشد.

11:14) توجه داشته باشید به تفاوت بین **خانه و خیمه**. خانه از نظر ما یک مسکن دائمی و خیمه یک مسکن موقتی است. اما این **خیمه موقت راستان** است که پایدار می‌ماند، در حالی که **خانه شریران** بر روی زمین لغزان است.

12:14) **راهی** که به **نظر انسان مستقیم** می‌آید، نجات از طریق اعمال و منش نیکو است. بیشتر انسانها به خاطر باور به این فرضیه نادرست به جهنم می‌روند (همچنین رجوع کنید به 25:16).

از دیدگاهی وسیع‌تر **راهی** که به **نظر آدمی مستقیم** است، راه خودش می‌باشد، که در واقع هدایت خدا و مشورت دیگران را به تمسخر می‌گیرد. این می‌تواند در نهایت تنها منتهی به بیچارگی و **موت** روحانی باشد.

13:14) چیزی به اسم شادی ناب و بی‌غل و غش در زندگی وجود ندارد. KNOX می‌گوید «شادی آمیخته با اندوه، و خنده همراه با اشک، می‌باشد.»

14:14) **کسی که در دل مرتد است از راههای خود سیر می‌شود، اما مرد صالح به خود سیر است.** کسی که از راه خدا منحرف شده است، عواقب نافرمانی خود را درو خواهد کرد. بدین ترتیب نعو می‌گفت: «قادر مطلق به من مرارت سخت رسانیده است. من پر بیرون رفتم و خداوند مرا خالی برگردانید» (روت 20:1 و 21). و پسر گمشده گفت: «چقدر از مزدوران پدرم نان فراوان دارند و من از گرسنگی هلاک می‌شوم» (لوقا 17:15).

شخص صالح از راههای خود خوشنود است، چونکه راههای او، راههای خداست. او می‌تواند هم‌صدا با داود نبی بگوید «کاسه‌ام لبریز شده است» (مزامیر 5:23) و یا هم‌صدا با پولس رسول بگوید «به جنگ نیکو جنگ کرده‌ام و دوره خود را به کمال رسانیده، ایمان را محفوظ داشته‌ام» (دوم تیموتاوس 7:4).

15:14) شخص **جاهل** زود باور است و هر حرفی را باور می‌کند

و به آسانی هر ایده و باور جدید را پیروی می‌کند، اما شخص **زیرک** هر سخن و ایده‌ای را بازبینی می‌کند تا گام‌های خود را از خطا بازدارد. ایمان مطمئن‌ترین نشانه‌ها را می‌طلبد و این نشانه‌ها در کلام خدا یافت می‌شوند. اشخاص خام آنچه را که علوم گذرا، فیلسوفان و یا روانشناسان می‌گویند، باور می‌کنند.

16:14) مرد حکیم می‌ترسد و این بدین معنی است که او محتاط و مراقب است. البته ممکن است معنی دیگر این آیه این باشد که از خداوند می‌ترسد، اما شخص **احمق** خودسر و بی‌احتیاط و بی‌بند و بار است و کاملاً به خود اعتماد می‌کند.

17:14) شخص کج خلق احمقانه رفتار می‌کند. او در حال عصبانیت بدون توجه به عواقب اعمالش کارهایی انجام می‌دهند که احمقانه است. درها را محکم به هم می‌کوبد، هر چه که دم دستش است پرتاب می‌کند، ناسزا می‌گوید و توهین می‌کند، وسایل خانه را می‌شکند و در خشم خود گام برمی‌دارد، ولی اگر پای مقایسه درمیان بیاید، کسی که **صاحب سوء ظن** است برای ما قابل تأمل‌تر از اوست. هر کسی از چنین شخصی متنفر است.

18:14) نصیب جاهلان حماقت است. اگر آنها به رهنمودهای عاقلان گوش ندهند، حماقت خود را می‌افزایند. **زیرکان** با کسب معرفت هر چه بیشتر مفتخر شده و پاداش خود را می‌گیرند.

19:14) این مثل اشاره به پیروزی نهائی نیکی بر بدی است. خدا عاملان راستی و صداقت را حمایت می‌کند. روزی که هومان ناچار شد در **حضور** مرد خای زانو بزند، فراخواهد رسید. و روزی خواهد آمد که هر زانوئی در کائنات در حضور عیسی مسیح، پادشاه، پادشاهان و رب‌الارباب، خم خواهد شد.

20:14) همسایه [شخص] فقیر نیز از او نفرت دارد. البته نباید چنین وضعی حکمفرما باشد، ولی هست. بسیاری از انسانها بر اساس علاقه خود دوست برمی‌گزینند. آنها از فقیران دوری می‌کنند.

ما باید دیگران را به خاطر آنچه که برایشان انجام

می‌دهیم، دوست داشته باشیم، نه به خاطر آنچه که از آنها می‌گیریم.

از یک نظر **شخص ثروتمند دوستان** زیادی دارد، ولی از نظر دیگر نمی‌داند که چندین دوست واقعی دارد، یعنی کسانی که او را به خاطر آنچه که هست دوست دارد، نه به خاطر آنچه که دارد.

21:14) بدیهی است که این آیه دنباله آیه پیش است. تحقیر فقیران گناه است، چونکه آنها برگزیده خداوند می‌باشند (ایوب 2:5). **کسی که بر فقیران ترحم نماید** در اعمال خود متبارک است.

ما هرگز نباید فراموش کنیم که عیسی مسیح خداوند در هیئت یک مرد فقیر به این جهان آمد. عده‌ای او را «دوست تنگدست ناصری» خوانده‌اند.

22:14) کسانی که نقشه‌های شیطانی می‌کشند و **تدبیرهای فاسد**، طراحی می‌کنند، سرانجام گمراه می‌شوند، اما کسانی که تدبیر نیکو برای دیگران دارند با **رحمت و راستی** پاداش می‌گیرند. این بدین معنی است که خدا رأفت خود را به آنها نشان می‌دهد و همچنین به وعده خود مبنی بر حفاظت و پاداش دادن به آنها، وفا می‌کند. معنی دیگرش هم اینست که مردم نیز با وفاداری و صداقت پاداش آنان را می‌دهند.

23:14) هر کار و عمل شریفی، سودمند است. تنها سخن گفتن منجر به **فقر** می‌شود. ما همه کسانی را دیده‌ایم و می‌شناسیم که همیشه از مشکلات خود صحبت می‌کنند، اما هرگز قدمی برای حل آنها بر نمی‌دارند. آنها از بشارت جهانی ایراد می‌گیرند ولی هرگز مبل راحت خود را رها نمی‌کنند و از کنار گود فریاد می‌زنند که دیگران چکار کنند، ولی خود از جای خود نمی‌جنبند.

24:14) **افتخار حکیمان، دولت ایشان است.** آنها سیماهایی از حکمت خود نشان می‌دهند، خواه ما دولت ایشان را روحانی یا جسمانی تصور کنیم. **احمقان** چیزی برای اراء دادن در زندگی و کارهای خود ندارند، به جز حماقتشان.

25:14) **شاهد امین** در دادگاه، شخص بی‌گناه را که به او تهمت ناروا وارد شده است نجات می‌دهد، اما یک شخص

دروغگو، حقایق را بی‌خبر از نتایج ویرانگر دروغش، وارونه جلوه می‌دهد.

واعظ انجیل **شاهد امینی** است که جانها را از موت ابدی **نجات می‌بخشد**. «لیبرالها» و «فرقه‌گرایان» شاهدان دروغگو می‌باشند که شهادت دروغ می‌دهند و جانها را گمراه می‌کنند.

26:14) کسی که از **خداوند** بترسد تمام دلایل لازم را برای داشتن **اعتماد قوی** دارد. اگر کسی خدا را داشته باشد، هیچ کس نمی‌تواند بر ضد او برخیزد و موفق شود (رومیان 31:8). **فرزندان** چنین شخصی، آنگاه که با شرارت مواجه می‌شوند در زیر بالهای خدا **ملجاء** دارند.

27:14) توکل به خدا منبع قدرت روحانی نشاط و قدرت **اجتناب از دامهای موت** می‌باشد.

28:14) میزان رضایت و وفاداری عامه تعیین‌کننده **جلال پادشاه** است، اما شاهی که ملتی نداشته باشد که بر آنها پادشاهی کند چه شکوه و جلالی دارد؟

29:14) بردباری نشان‌دهنده فهم زیاد است، اما شخص **کج خلق**، حماقت خود را به دیگران نشان می‌دهد.

30:14) مراد از **دل آرام** در این آیه، فکر آسوده است، آنچنان که ترجمه KNOX می‌گوید «آرامش فکر، سلامتی بدن است.»

حسادت و تعصب برای سلامت انسان مضر است. دکتر پاول آدولف می‌گوید: برخی از مهمترین علل ناراحتی‌های به اصطلاح عصبی که روانشناسان بدان پی برده‌اند عبارتند از: حس مجرم بودن، تنفر (عدم حس بخشایش)، ترس، اضطراب، یأس، تردید، شک، حسادت، خودپسندی و احساس خستگی. بدبختانه بسیاری از روان‌پزشکان درحالی که در پی‌گیری علل ناراحتی‌های روانی موفق بوده‌اند، اما در روش درمان این ناراحتی‌ها موفق نبوده‌اند، چونکه آنها ایمان به خدا را در تحقیقات خود، حذف کرده‌اند.

31:14) هر کسی که **فقیری** را بیازارد، به **آفریننده خود** اهانت نموده است.

جرج هربرت گفته است که انسان شبیه خداست، اما شخص فقیر چون مسیح است.

بخش دوم این آیه بدین معنی است که کسانی که بر شخص بی‌نوا رحمت می‌آورند، خدا را جلال می‌دهند.

32:14) وقتی که شخص **شریر** بمیرد، پایان کارش فرامی‌رسد، اما شخص **عادل** در هنگام مرگ هم امید دارد. یهودا نمونه‌ای از شخص اول این آیه و پولس نمونه‌ای از شخص دوم این آیه است.

33:14) عبارت «**حکمت در دل مرد فهیم ساکن می‌شود**» ممکن است بدین معنی هم باشد که مرد فهیم نیازی نسبت به آنچه که می‌داند نبالند. اما بخش دوم این آیه مشکل‌تر است و احتمالاً مفاهیم زیر را می‌رساند: (1) بزودی می‌توان فهمید که در **اندرون جاهلان** چه می‌گذرد؛ (2) حکمت در دل جاهلان قابل تشخیص نیست؛ و (3) «حکمت باید خود قبل از اینکه توسط جاهلان تشخیص داده شود، فریاد بکشد» (برکلی - حاشیه).

34:14) برای اینکه **قومی** بزرگ شود، لازم است که رهبران و مردم آن قوم منصف، و دارای شخصیت اخلاقی باشند که این سجایا در عدالت آن قوم دیده می‌شود. فساد، اختلاس، ارتشا، فریبکاری، رسوائی و هر نوع ناراستی اجتماعی دیگر، موجب بی‌حرمتی کشور می‌شوند.

35:14) حاکم یا پادشاه از **خادمی** که **عاقل** است **رضایت** دارد (مقایسه کنید یوسف و مردخای را در کتاب دانیال)، اما **غضب** خدا متوجه کسانی است که بی‌شرمانه عمل می‌کنند. «پادشاه از یک خادم توانا رضایت دارد، اما خشم او متوجه خادم بی‌کفایت است» (موفات).

1:15) بیشتر قسمت‌های فصل 15 در رابطه با سخن گفتن است، یک جواب نرم و مسالمت‌آمیز، **خشم را برمی‌گرداند** و یا از شدت خشم می‌کاهد. اگر شما به کسی با سخنان تلخ پاسخ دهید، خشم او را برمی‌انگیزید و بزودی برخوردی بین شما و او به وجود می‌آید. اسپارگیون مثال روشنی ارائه داده است:

من در جایی زندگی می‌کردم که باغچه من و همسایه‌ام با یک پرچین کوتاه از هم جدا شده بود. همسایه‌ام سگی داشت که به باغچه خانه‌ام وارد می‌شد و کثافتکاری

می‌کرد. یک روز عصر هذگامی که تنها قدم می‌زدم سگ او را دیدم که دور از خانه مشغول شیطنت است. ترکه‌ای به سویش انداختم و با صدای آرامی به او گفتم به خانه‌اش برگردد، ولی سگ به جای رفتن به خانه ترکه را به دندان گرفت و در حالی که دم می‌جنباند به سوی من آمد و ترکه را پیش پایم رها کرد و با چشمانی سرشار از عاطفه و مهر نگاهم کرد، دیگر جز اینکه او را نوازش کنم و او را سگ خوب خطاب کنم و افسوس خوردن از اینکه گاهی اوقات او را از باغچه‌ام با سخنان خشن بیرون کرده بودم، چکار می‌توانستم انجام دهم؟

2:15) **زبان حکیمان** زینت بخش دانش و مفید است. حکیم می‌داند کی، کجا و از چه سخن بگوید، اما حماقت چون سیل از دهان احمقان جاری می‌شود.

3:15) خدا در همه جا حاضر است، یعنی که همه چیز را می‌داند. **چشمان خداوند در همه جا هست.** هیچ چیز از نظر خداوند مخفی نیست. او بر هر کلمه، عمل، فکر و انگیزه‌ای چه از ناحیه **بدان** و چه **نیدکان می‌نگردد.** همین صفت خاص خداوند داود را برانگیخت تا بنویسد «این گونه معرفت برایم زیاده عجیب است و بلند است که بدان نمی‌توانم رسید» (مزامیر 6:139).

4:15) **سخن ملایم** و مطبوع و تسکین‌دهنده، روح را شاداب و زنده می‌سازد، اما سخن بدخواهانه موجب **شکستگی روح** می‌شود. 5:15) پیش از این ما با خصوصیات شخص **احمق** آشنا شدیم. شخص احمق اندرز پدرش را **خوار** و **تأدیب** او را بی‌ارزش می‌شمارد. پسر دانا به نصایح والدین خود گوش می‌سپارد و از آن نصایح بهره‌مند می‌شود، چون او زیرک است و بدین ترتیب داناتر می‌شود.

6:15) کسانی که در خانواده خدادوست پرورش می‌یابند، می‌توانند گواهی بر بخش اول این آیه باشند. حتی اگر چه ممکن است چنین والدینی ثروتمند نباشند، ولی برای فرزندان‌شان میراث روحانی باقی می‌گذارند که ارزش بیکران دارد.

مال حرام شخص شریر موجب **کدورت** او و خانواده‌اش می‌شود. نمونه روشنی از این مورد عخان در کتاب یوشع فصل هفتم است.

7:15) سخنان شخص **حکیم** سرشار از **معرفت** است، اما سخنان شخص احمق هیچ کس را تهذیب نمی‌نماید، چونکه مغز او تهی است.

8:15) اولین بخش این مثل راجع به مراسم مذهبی بدون خلوص نیت است. یک شخص شریر ممکن است هدیه نفیسی برای **خداوند** بیاورد، ولی خداوند هدیه او را **مکروه** می‌دارد. خداوند خواهان اینست که در قدم اول زندگی انسان پاک باشد «اطاعت از قربانی‌ها ... نیکوتر است» (اول سموئیل 22:15).

خدا از **دعای راستان** خوشنود است؛ «قربانیهای خدا روح شکسته است، خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد» (مزامیر 17:51).

9:15) **راه شیران** مورد پسند خداوند نیست. **خداوند** کسانی را **دوست** دارد که در اطاعت کلام او زیست می‌کنند.

10:15) این مثل را به دو طریق می‌توان تفسیر کرد. از یکسو ممکن است تشریح دو شخص متفاوت باشد - یکی شخص نافرمان و متمرد (هر که از **تنبیه نفرت کند**) و دیگری شخصی که قابل تعلیم نیست (هر که **طریق را ترک نماید**)، و مجازات این دو نفر **تأدیب سخت** و موت است.

تفسیر دیگر اینست که این مثل تشریح یک نفر، در دو بخش است. در بخش اول نافرمانی این شخص **تأدیب سخت** را نصیبش می‌نماید. اما خودداری از آموختن طریق، افتادن در طریق موت است. ساختمان شعری زبان عبری (تقارن) تفسیر دوم را می‌رساند.

11:15) **هاویه و آبدون** (کلمه عبرانی برای جهنم) نماد دنیای پنهان ماورای گور است. اگر خدا آنچه را که در مرگ و پس از مرگ واقع می‌شود، می‌داند. **چند مرتبه زیاده** واقف به افکار و رموز **دل بنی‌آدم** است؟ «هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست، بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما یا وی است، برهنه و منکشف می‌باشد» (عبرانیان 13:4).

12:15) **استهزاء کننده تنبیه** را **دوست ندارد** و **نزد حکیمان نخواهد رفت** تا چیزی از آنان بیاموزد، بلکه به سوی کسانی می‌رود تا آنچه را که دوست دارد به او بگویند.

چنین روشی مخرب است و فقط او را در لجابت خود سرسختتر می‌نماید و موجب انحطاط او می‌شود.

13:15) دل شادمان در چهره خندان دیده می‌شود، اما **دل تلخ** اثرات عمیقتری دارد، چون موجب حزن و اندوه و ناامیدی می‌شود.

14:15) بیشتر اشخاص فهیم در پی **معرفت** هستند، اما **دهان احمقان**، در حماقت ساکن است «دانان، داناتر و نادان، نادانتر می‌شود.»

15:15) به نظر می‌رسد که این تمثیل به مقایسه شخص بدبین با شخص خوشبین پرداخته است. شخص بدبین همیشه مضطرب، ترسان و منفی‌باف است، در حالی که شخص خوشبین همیشه سرحال است و از زندگی نهایت بهره را می‌برد.

16:15) یک ایماندار فقیر **بهتر است** از یک شخص ثروتمند اما نگران. ثروت همراه با **اضطراب** است. زیستن در ایمان یعنی زیستن بدون نگرانی.

17:15) بشقابی پر از سبزیجات در محیطی پر از **محبت**، **بهتر است** از بشقابی پر از گوشت بره، اما در محیطی پر از کشمکش. ترجمهٔ وفات می‌گوید: «بشقابی از سبزیجات، بهتر است از لذیذترین گوشتی که با نفرت عرضه شود.»

گاو پرواری مذکور در این مثل، گاو است که با بهترین علوفه در آغل پرورش می‌یابد و گوشت او نازک و لذیذ است. ژوزف. آر. سیزو¹ می‌نویسد:

اخیراً به یکی از مجلل‌ترین ایالت‌هایی که تاکنون دیده بودم، رفتم. در خانه‌ای که با شومینه ایتالیایی و مبل‌های بلژیکی و فرش‌های خاورمیانه‌ای و تابلوهای نفیس تزئین شده بود. به دوستم گفتم: «چه سعادت‌مند هستند کسانی که در اینجا زندگی می‌کنند!» ولی دوستم گفت: «اینطور هم نیست! درست است که آنها میلیونر هستند، ولی زن و شوهر هرگز با هم صحبت نمی‌کنند، آنها نه خدا را دوست دارند و نه یکدیگر را... اینجا مکان کینه و نفرت است.»

18:15) شخص **تندخو** همیشه نزاع را برمی‌انگیزد، اما شخص

دانا می‌داند که چگونه از **خصومت** اجتناب کند و یا آتش غضب را قبل از اینکه افروخته شود، خاموش گرداند.

(19:15) **راه کاهلان** پر از انواع مشکلات است، اما **طریق راستان** هموار و کاملاً آسفالت شده، چون یک **شاهراه** بزرگ است.

(20:15) **پسری** که پاک زندگی می‌کند، موجب شادی بزرگی برای پدرش می‌شود. ولی پسر خودخواه و نافرمان **مادر** خود را با مخالفت و عدم اطاعت از خواسته او و توجه نکردن به اشک‌های او، حقیر می‌سازد.

(21:15) شخص نادان از **حماقت** خود لذت می‌برد، چون چیزی بهتر از آن ندیده است، اما شخص دانا شادی خود را در زندگی حکیمانه و معتدل می‌جوید.

خوک از غلطیدن در لجن کیف می‌کند، درحالی که گوسفند طالب مرتعی تمیز است.

(22:15) وقتی که انسان **بدون مشورت** با دیگران تکرار کند، برنامه‌های او اکثراً **باطل می‌شود**. بهتر اینست که انسان قبل از هر کاری اطلاعات و مشاوره‌های لازم را کسب کند. کسی که دارای تجربه است می‌تواند راجع به خطراتی که در راه است، اخطارهای لازم را بدهد و می‌تواند بهترین روش را پیشنهاد کند.

(23:15) در **جوابی صادقانه** و مفید، رضایت نابی قرار دارد. همچنین یک **کلمه بجا** و سخنی که بجا گفته شود و نیازی را مرتفع سازد، **چه بسیار نیکوست!** این آیه را مقایسه کنید با زبان آرام‌بخش اشعیا که خستگان را به کلام تقویت می‌نمود (اشعیا 4:50). عیسی مسیح به درستی استفاده از این زبان را می‌داند.

(24:15) **راه عادلان** رو به **بالا** و به سمت **حیات** است، و بدین وسیله است که دور می‌شوند از راهی که منتهی به **هاویه اسفل** و یا موت است. این مثل بار دیگر ما را به یاد مثل جاده فراخ و جاده باریک عیسی مسیح و سرنوشت انسان می‌اندازد.

(25:15) **خداوند** اموال مغروران و مکاران را **منهدم می‌سازد**، ولی خانه کوچک **بیوه‌زن** بینوا را حفاظت می‌کند.

(26:15) **خداوند** از نقشه‌های شریرانه اشخاص فاسد بیزار

است، اما **سخنان پسندیده** را دوست دارد.

27:15 این مثل در گام اول احتمالاً اشاره به مصادر امور یک مملکت است که حساب‌های بانکی خود را با پذیرش رشوه پرمی‌کنند. اگر قاضی چنین کند داوری او منجر به اخلاق خویش را فاسد می‌کند، و گذشته از آن **خانه خود را** درگیر مشکلات فراوان می‌کند، اما کسی که از هدیه‌ها (رشوه‌ها) صرف‌نظر کند از زندگی برخوردار خواهد شد.

28:15 شخص دانا قبل از اینکه سخن بگوید، می‌اندیشد و در **جواب دادن** تعمق می‌کند. اما شخص نادان **دهانش** را باز می‌کند و سیلی از کلمات سخیف بر زبانش جاری می‌شود.

29:15 **خداوند از شیران دور است**، یعنی که با آنان بودن را خوش ندارد و آنها نیز از طریق دعا با خدا تماسی ندارند. ایمان‌داران از طریق دعا با کسی که بر کرسی آسمان نشسته و بر کائنات فرمان می‌راند، تماس می‌گیرند. «می‌دانیم که خدای دعای گناهکاران را نمی‌شنود، ولیکن اگر کسی خداپرست باشد و اراده او را به جا آورد، او را می‌شنود» (یوحنا 31:9).

30:15 **چهره شادمان**، هر دلی را مسرور می‌سازد، آنچنان که **خبر نیکو** موجب شادی تمام برای دل انسان می‌شود.

31:15 شخصی که مشورت حکیمان را که منجر به **حیات** می‌شود بپذیرد، در **میان حکیمان** جای دارد. تعلیمات کتاب مقدس مشاوره عام و تعلیمات انجیل مشاوره خاص زندگی است.

32:15 اگر انسان به **تأدیب خدائی** گوش نسپارد، بدین معنی است که خود را **حقیر می‌شمارد**، اما کسی که **تنبیه را بشنود** دانا می‌شود و در زندگی پیشرفت می‌کند.

33:15 **ترس خداوند** نظمی است که منجر به **حکمت** می‌شود و **تواضع، حرمت** را موجب می‌شود.

ب) روش زندگی نیکو ستوده می‌شود (1:16 تا 16:22)

1:16 نام **یهوه** (خداوند) در یازده آیه اول این فصل نه بار تکرار شده است. ممکن است که انسان در نقشه‌های خود پیشرفت کند، اما **خداوند** ناظر است و سخنان انسان را به خاطر اجرای اهداف خودش کنترل می‌کند. «انسان پیشنهاد

می‌کند، و خدا ترتیب کارها را می‌دهد.»
 به عنوان نمونه بلعام می‌خواست قوم اسرائیل را نفرین کند، ولی کلماتی که از دهانش بیرون آمد، طلب برکت بود (اعداد 22:38؛ 23:7-10). و یا به قیافا بیندیشید که سخنانش به ناخواسته حکمت خدا را اعلام نمود (یوحنا 11:49-52). هرود و پیلطس نقشه نابودی عیسی را کشیدند، و این موردی بود که خدا از پیش مقرر کرده بود، که چنین شود (اعمال 4:27 و 28).

مفهوم محتمل دیگر این آیه اینست که خداوند در هنگام تنگی سخنان مناسب را در زمان مناسب از زبان آنان جاری می‌سازد (متی 10:19).

2:16) راههای انسان اعمال ظاهری او می‌باشند؛ انسان خود را با اعمالش داوری می‌کند و خود را پاک تصور می‌کند. اما خداوند انگیزه‌ها و نیات درونی را می‌نگرد. «کیدست که سهوهای خود را بدانند؟ [خداوند] مرا از خطایای مخفی‌ام طاهر ساز» (مزامیر 12:19).

3:16) بهترین راه برای کسب اطمینان از اینکه افکار و اهداف ما پیشرفت کند، اختصاص دادن اعمال خود به خداوند است. جی. آلن. بلایر¹ توصیه می‌کند:

غالباً ما خود را حتی در انجام امور خداوند مضطرب و ناامید می‌یابیم، اما خداوند نمی‌تواند از طریق دل‌های نگران کار کند. هرگاه که یک نفر مسیحی دچار چنین نگرانی بشود باید از کار بازایستد و از خودش بپرسد «این کار کیدست؟» اگر کار خداست هرگز فراموش نکن که مسئولیت آن را خدا برعهده دارد و شما در اینجا هیچ‌کاره هستید. مسیح همه و همه چیز است! او از طریق ما در کار است. اما اگر کارها خوب پیش نمی‌رود چه کار باید کنیم؟ به خدا رجوع کنید! و اگر چنین نکنید، تمرّد کرده‌اید.

دعا: «خداوند! چشمانی به من بده که تو را به تمامی مشاهده کنم و دستانی که تو را به تمامی خدمت کنم و دلی که تو را به تمامی جلال دهم» (یادداشت‌های روزانه).

4:16) این آیه نمی‌گوید که خداوند انسان را برای نابودی

خلق کرده است. در هیچ کجای کتاب مقدس آموزه «تباهی» نیامده است. انسان آگاهانه و با انتخاب خودش نابود می‌شود نه با فتوای خداوند.

معنی مثل اینست که خدا یک هدف غائی برای همه چیز دارد. هر علتی نتیجه‌ای دارد، پاداش و یا تنبیه برای هر عملی وجود دارد. خداوند روزی را مقرر کرده است. روز بلا را برای شریران مقرر کرده است، آنچنان که بهشت را برای کسانی که او را دوست می‌دارند. «هر چیزی که خدا آفریده است، غایتی دارد، و غایت شریران نابودی است» (TEV).

5:16) **خداوند** غرور انسان را **مکروه** می‌دارد. در این آیه احتمالاً به قطعیت مجازات مغروران اشاره شده است.

6:16) فرضیه این آیه را می‌بایست باتوجه به سایر منابع در کتاب مقدس آموخت. مراد این نیست که انسان می‌تواند با رحمت و راستی نجات یابد. نجات یافتن فقط فیضی ناشی از ایمان به خداوند است. **رحمت و راستی** تنها نشانه‌هایی از ایمان نجات‌بخش است که می‌تواند بدی را بزداید.

بخش دوم مثل روشنی است مبنی بر اینکه با توکل به **خداوند** انسان می‌تواند از مصیب و بدبختی اجتناب نماید.

7:16) این مثل نیز چون مثل‌های فراوان دیگر یک قاعده کلی است و شامل استثنا می‌باشد. «زندگی عادلانه دشمنان را خلع سلاح می‌کند» یا آنچنان که بارنس می‌گوید، «نیکی قدرتی دارد که حتی دشمنان را افسون کرده و به خود دعوت می‌کند.»

استانتون شدیداً با لینکلن مخالف بود. او لینکلن را «لوده بی‌نزاکت» و «گوریل» می‌نامید. او می‌گفت برای شکار یک گوریل نیازی نیست به آفریقا بروی، در حالی که یک گوریل در اسپرینگ فیلد ایلی نویز وجود دارد. ولی لینکلن هیچگاه ناسزاهای او را تلافی نکرد، و بجایش استانتون را وزیر دفاع کابینه خود نمود، و باور داشت که او شایسته‌ترین فرد برای این مقام است.

سالها بعد وقتی که لینکلن با گلوله یک جانی کشته شد، استانتون به چهره درهم شکسته لینکلن خیره شد و در میان اشک و آه گفت: «در اینجا بزرگترین حکمرانی که بشریت به

خود دیده است، آرمیده است.»

8:16) **بهتر** اینست که در آمدی معقول و معتدل از راه منصفانه کسب نمود تا **دخل فراوان**، اما **بدون انصاف** و از راه تقلب و کلاه برداری.

9:16) آنچه آنکه از آیه اول آموختیم، انسان تدبیرهای زیادی می‌کند، اما خداوند فقط می‌تواند نقشه‌های انسان را تحقق ببخشد. شاول طرسوسی قصد داشت که مقدسین مسیحی را در دمشق بیازارد ولی سرانجام یکی از آنان شد! **أنیسیمیس** می‌خواست فلیمون را برای همیشه ترک کند، اما خدا او را برگردانید و ارتباطشان از اول بهتر است.

10:16) نظر به اینکه **پادشاه** نماینده خداست (رومیان 1:13) تصمیمات و دستورهای او مطاع است. بنابراین نباید **دهان او در داوری تجاوز نماید**.

11:16) خدا نگهدارنده ملاک و میزان است. **ترازو و سنگ راست** از آن خداوند است. هرگاه انسان برطبق استاندارد خدا رفتار کند، خداوند او را تائید می‌کند و متبارک می‌سازد.

12:16) اصولاً **عمل بد** برای همه کس و مخصوصاً برای **پادشاهان مکروه** است، چون آنها در منصب خود نماینده خدا می‌باشند، و بنابراین مسئولیت بزرگ‌تری دارند و **کرسی ایشان** بر بنیاد اعمال درست استوار می‌شود.

باید افزود که ممکن است مفهوم دیگر این آیه اخطاری خطاب به پادشاهان باشد. یک حکومت قانونی می‌بایست در **عدالت** استوار بماند. در جایی که استانداردهای معنوی نادیده گرفته شود، هرج و مرج مسلط می‌شود.

13:16) پادشاهان کسانی را که چاپلوسی می‌کنند و ریاکارانه سخن می‌گویند، خوش ندارند. آنها کسانی را دوست دارند که سخنانشان ارزشمند و رکگو و امین باشند.

14:16) وقتی پادشاه خشمگین شود ممکن است به سرعت شخص خاصی را محکوم به **موت** کند، اما **شخص حکیم** غضب پادشاه بر نمی‌انگیزد، بلکه التفات او را می‌طلبد.

15:16) وقتی پادشاه راضی و خوشنود است، شادی چهره او موجب شادی مملکتش می‌شود. **رضامندی** پادشاه ابرها را تازه

می‌کند تا باران نعمت را فرو ریزند.

16:16 ثروت زمینی قابل مقایسه با حکمت و فهم نیست. ثروت‌ها غالباً بر باد می‌روند، اما حکمت خدائی تا ابد باقی می‌ماند.

17:16 عادلان **طریق** پاکی و دوری از گناه را برمی‌گزینند. کسی که **راه خود را نگه دارد**، زندگی خود را از صدمات و بلاها، می‌رهاند.

18:16 درخت بلند نور را به خود جذب می‌کند. خدا کسانی را که گستاخ و مغرور می‌باشند بر نمی‌افرازد و آرزوهای آنان را باطل می‌سازد. برای ترکاندن یک بادکنک بزرگ، یک خراش کوچک، کافی است.

تکبر موجب سقوط لوسیفر شد، آنچنان که مارلو¹ گفته است: «خدا متکبران و گستاخان را به خاطر بلندپروازی‌هایشان از بهشت محروم می‌کند.»

19:16 در کنار **حلمیان بودن** با **تواضع** بهتر است و هم‌نشینی با افتادگان، از برخوردار شدن آنان از منافع ظاهری تکبر، بهتر است.

آیا می‌خواهی، سرور باشی، پس متواضعانه خدمت کن.

آیا می‌خواهی در بالا باشی، پس خود را فرود آور.

درافتادگی گام بردار.

بالاترین هنوز هم پایین‌ترین است.

(شاعر ناشناس)

20:16 کسی که در سخنش **تعقل** کند، **سعادت‌مند** می‌شود، و کسی که متوکل به خداوند باشد، در او شادمان است. بنابراین مثل می‌گوید: «کتاب مقدس خود را بخوان و آن را پیروی کن؛ و به کسی که آن را نوشته است متوکل باش.»

21:16 کسی که واقعاً **حکیم** است، به خاطر حس تمیز و بصیرت ژرف خود ستوده می‌شود. علاوه بر آن نحوه دلپسند سخن گفتن او دیگران را مشتاق شنیدن و آموختن سخنان او می‌نماید. «شیرینی سخن، تشویق و تحسین دیگران را برمی‌انگیزد» (NASB).

22:16 **عقل** برای هر کسی مانند **چشمه حیات** و تازگی حیات

است، در حالی که **حماقت** برای **احمقان** چون شلاق است. آنها با حماقت خود مجازات می‌شوند. «حماقت مجازات احمقان است» (برکلی).

23:16 سخنان مرد **فہیم** بازتاب آنچه هست که در **دل** اوست. او فہم خود را با آنچه که می‌گوید، نشان می‌دهد و کلامش متقاعدکننده و معتبر است.

24:16 **سخنان پسندیده** خاصیتی چون **شانه عسل** دارند – شیرین و مفید برای **استخوانها** می‌باشند. آنچنان که کیندر می‌گوید: «وقتی می‌توانیم سخنان دلنشین بگوئیم بهره‌ای به جهت شنونده چه از نظر فکری و چه از نظر جسمانی است.»
واچمن نی¹ سخن از زنی گفته است که شوهرش هیچگاه او را به خاطر هر کاری که انجام می‌داده است، تشویق نمی‌کرده است. بدین ترتیب این زن همیشه نگران بوده است که چون یک همسر و مادر واقعی رفتار نمی‌کند. همین نگرانی و اضطراب احتمالاً موجب می‌شود که به مرض سل مبتلا شود. در هنگام مرگ شوهرش به او می‌گوید: «من نمی‌دانم چه باید کرد، تو بسیاری کارها را به خوبی انجام داده‌ای. اینک هم صبور باش و این مرحله را بگذران.» زن به او می‌گوید: «چرا این را زودتر نگفتی؟ من همیشه خود را سرزنش می‌کردم، چونکه تو هیچ وقت یک «آفرین» به من نگفتی!»

25:16 این آیه تکرار 12:14 است و این تکرار به خاطر تأکید روی آن است. این امر به نظر معقول و مستدل می‌رسد که راه بهشت از طریق خوب بودن و اعمال نیک انجام دادن است. ولی واقعیت اینست که تنها کسانی می‌توانند به بهشت بروند که گناهکارند اما با فیض خدا به آنجا دعوت شده‌اند.

26:16 کسی که کار سخت انجام می‌دهد، به خاطر خودش و **اشتهایش** کار می‌کند. او می‌داند اگر کار نکند نمی‌تواند پول درآورد، و بدون پول هم نمی‌تواند غذا بخورد. بنابراین اگر کارش را متوقف کند، **اشتهایش** او را به کار وامی‌دارد.

این مورد در قلمرو روحانی هم مصداق پیدا می‌کند. شناخت نیاز عمیق روحانی ما را به آن می‌دارد که کلام را بخوانیم و دعا کنیم.

(27:16) آیات 27—30 تصاویر مختلفی از شرارت ارائه می‌دهد. نخست اینکه ما می‌بینیم که شخص **لئیم** کسی است که به **شرارت می‌اندیشد** و سخنان او مانند **آتش سوزنده است** که می‌سوزاند و مجروح می‌کند.

(28:16) شخص دروغگو کسی است که حقیقت را تحریف می‌کند. او با دروغ‌گوئی حقیقت را می‌پوشاند و یا منحرف می‌کند و بدینوسیله نزاع را می‌پراکند. شخص **نمام** دوستان نزدیک را از **همدیگر جدا می‌کند**.

(29:16) شخص **ظالم** در صدد گمراه نمودن **همسایه** خود است و می‌خواهد او را به بدی تشویق کند (ر.ک رومیان 32:1).

(30:16) حالت صورت نیز می‌تواند دلیل بر شرارت باشد. شخص **ظالم چشمان خود** را می‌بندد. و **لبهای** خود را می‌فشارد و در خیال خود به امور فاسد می‌اندیشد.

(31:16) در این آیه کلمه «اگر» باید حذف شود. **سفیدمویی** نشانه عمر طولانی است و به منزله **تاج جلال** یا زیبایی برای انسان است، چونکه در اینجا به عنوان پاداشی برای یک زندگی عادلانه، به کار رفته است. بنابراین این آیه هم صدا با مزامیر 23:55 می‌باشد که می‌گوید «مردمان خونریز و حيله ساز روزهای خود را نیمه نخواهند کرد.»

(32:16) کسی که بتواند خشم خود را کنترل کند برتر از یک فرمانده فاتح جنگ است. کنترل خشم مشکل‌تر از فتح یک شهر است.

اگر قبول ندارید، امتحان کنید!

بطرکبیر هر چند که مقتدرترین سزار روسیه بود، در این مورد شکست خورد. او در اثر یک لحظه خشم باغبان خود را مضروب ساخت و چند روز بعد باغبان مرد. بطر با کمال تأسف گفت: «دریغ و درد، من کشورهای زیادی را تسخیر کردم، ولی نتوانستم خود را تسخیر کنم.»

(33:16) در عهد عتیق و حتی تا زمان پنطیکاست انداختن قرعه راهی قانونی برای درک اراده خدا بود، موضوع کلی

باور داشتن به شانس و اتفاق بود، اما این **خداوند** است که اراده خود را آشکار می‌سازد.

امروز کلام خداوند سیمای کلی اراده خدا را به ما نشان می‌دهد. وقتی ما نیاز به هدایت در مورد خاصی داریم که در کلام نیامده است می‌توانیم اراده خدا را از طریق دعا جویا شویم، آنگاه می‌توانیم در یابیم که **تمامی حکم از آن خداوند است.**

1:17) یک **لقمه نان خشک** را در آرامش خوردن **بہتر** است از یک سفره مجلل در خانه‌ای **پر از ضیافت**، اما همراه با ستیزه و ناخشنودی.

2:17) یک **بنده قابل** اکثراً بر **پسر بدفطرت** ارجحیت دارد. بدین جهت بود که یرویم خادم سلیمان کنترل قبایل اسرائیل را به دست آورد و تنها دو قبیله به رحبعام پسر سلیمان واگذار شد.

در عهد عتیق مشاهده می‌کنیم که خادمان غالباً در **میراث** ارباب مانند پسران به طور مساوی برخوردار هستند. در مورد ابراهیم می‌خوانیم که خادمش ممکن بود تنها وارث او شود (پیدایش 2:15 و 3).

3:17) خدا می‌تواند کارهایی انجام دهد که **نه بوته** و **نه کوره** قادر به انجام آن کار می‌باشند. بوته و کوره برای آزمایش **طلا** و **نقره** است، اما **خداوند** می‌تواند دلها را بیازماید، در مرحله آزمون خدا چرک‌ها و آلودگی‌ها را از چهره زندگی می‌پالاید، تا بتواند در انسان سیمای خود را مشاهده کند.

آنگاه که آزمون آتشین در راه است.

فیض من تو را کافی است.

در شعله‌های آتش نخواهی سوخت.

تنها آلودگی‌ها در تو پاک خواهد شد و طلای وجود تو،

پالوده خواهد شد.

جورج کیت

4:17) **شریر** به **لبهای** دروغگو گوش می‌سپارد. شریران دروغ، شایعات بی‌اساس، اتهامات ناروا را دوست می‌دارند، دروغگویان نیز **زبان فتنه‌انگیز**، و تهمت زننده را دوست می‌دارند. از این نظر نحوه سخن گفتن انسان بازتاب

مکنونات دل اوست.

(5:17) در همین کتاب 31:14 دیدیم هر کسی که **فقیر را استهزاء کند، آفریننده** خود را، مسخره می‌کند (رجوع کنید به یعقوب 4-1:5). هر کسی که از **بلا** دلش راضی می‌شود (آزار رسانیدن به فقیران) **بی‌سزا نخواهد ماند**. در کتاب عوبدیا خداوند ادوم را به خاطر اینکه در سقوط اورشلیم، شادی کردند، لعنت می‌نماید.

(6:17) اولادان خدادوست، موجب افتخار **پیران** می‌باشند (ر.ک. مزامیر 5-3:127؛ 3:128).

فرزندان نیز به همین ترتیب می‌توانند به خاطر **پدران** خود مفتخر شوند.

(7:17) سخنان عالی از دهان **احمق** و بی‌نزاکت صادر نمی‌شود و چقدر بدتر است. وقتی زبان **نجبا** پر از مکر و خباثت باشد. شما از بزرگان انتظارات بیشتری دارید. جهانیان از کسانی که فرزندان خدا می‌باشند، انتظارات بیشتری دارند. آنها استانداردهای اعلا برای ما می‌باشند، تا خودشان.

(8:17) رشوه یا هدیه افسونی فریبنده است که رشوه دهنده در اختیار دارد، و هر کجا آن افسون را به کار گیرد، کارهای عجیبی برایش انجام می‌دهد و درهای بسیار را برایش می‌گشاید و امتیازات و التفات سائرین را کسب می‌کند و مشکلاتش رفع می‌شود.

(9:17) کسی که خطائی را به رخ خطاکار نکشد **طالب محبت** و دوستی است. اما کسی که دائماً خطائی را به رخ شخص خطاکار بکشد، تنها در نفاق‌افکنی بین **دوستان خالص** موفق می‌شود. آدامس می‌نویسد «وقتی یاد گرفتیم دوست داشته باشیم، یاد می‌گیریم که بسیاری از کوتاهی‌های دیگران پوشش دهیم، فراموش کنیم، و از آن صرف‌نظر نمائیم.»

جورج واشنگتن کارور¹ به خاطر اینکه سیاه پوست بود در دانشکده پذیرفته نشد.

سالها بعد یکی نام آن دانشکده را از او پرسید و او جواب داد: «نام دانشکده مطرح نیست، محبت فاتح شد.»

10:17) یک ملامت ساده بر مرد فهیم اثر عمیقتری از صد تازیانه زدن بر احمق در او به جا می‌گذارد. معمولاً اشخاص حساس نیازی به تأدیب سخت ندارند. اما کسانی که بی‌حس و بی‌تفاوت می‌باشند برخورد خشنتری را می‌طلبند و تصور اینکه خطاکار می‌باشند برایشان مشکل است.

11:17) شخص شریر طالب فتنه است و بس. او مطیع قدرت قانونی نیست. او راه خود را پیش می‌گیرد. قاصد ستمکش که نزد شخص عاصی فرستاده می‌شود، احتمالاً مأمور دستگیری اوست که از جانب پادشاه فرستاده می‌شود و یا پیام‌آور مرگ است که از جانب خدا فرستاده می‌شود.

12:17) خرسی که بچه‌هایش کشته شود، غیرقابل کنترل و وحشی می‌شود، اما به خطرناکی شخص احمق در اوج حماقت خویش نیست. وقتی که ایده احمقانه‌ای به مغز او خطور می‌کند، هیچ چیز نمی‌توانند او را از اجرایش باز دارد.

13:17) لعنت و نفرین نصیب خانه کسی است که نیکوئی را با بدی جواب می‌دهد. داود پاسخ وفاداری فرمانده سپاهش اوریا را با خیانت داد و در نتیجه خانه‌اش دچار فلاکت شد (دوم سموئیل 9:12 و 10).

14:17) وقتی منفذی در سد ایجاد شود آب در آن نفوذ کرده و آن منفذ را به سرعت گسترش می‌دهد. در مورد نزاع نیز چنین است. مجادله‌های اندک راهی به سوی یک برخورد عمده می‌باشند، بنابراین بهتر است هنگامی که برخورد ها اندک می‌باشند، آن را ترک نمود. در غیر این صورت ممکن است بزودی درگیر یک جنگ بزرگ شوید.

15:17) خدا از تحریف عدالت ناخشنود است. تبرئه یک شخص مجرم و یا محکوم نمودن شخص گناهکار هر دو به طور یکسان در نظر خداوند منظور می‌باشند. دادگاه‌های ما امروز مملو از این بی‌عدالتی‌ها است ولی آنگاه که انسان در حضور خداوند بایستد حساب این بی‌عدالتی‌ها را پس خواهد داد و پژواک عدالت... عدالت، در کریدورهای تاریخ شنیده خواهد شد.

16:17) قیمت به جهت خریدن حکمت چرا به دست احمق باشد؟ آموزنده خوب کسی است که انگیزه درونی و دل فهیم داشته

باشد.

مفهوم محتمل‌تر این مثل اینست که شخص احمق نباید برای آموختن حکمت پول خرج کند، در حالی که توانائی آموختن حکمت را ندارد. او فکر می‌کند که حکمت را مانند لقمه‌های نان با پول بخرد ولی نمی‌داند که در گام اول باید دل فهیم داشته باشد.

17:17) **دوست خالص** چه در هنگام بدبختی و چه در هنگام موفقیت، دوست خود را **محبت** می‌نماید. در هنگام تنگی می‌شود فهمید دوستان وفادار چه کسانی هستند. دی. ال. مودی نکته ظریفی گفته است: «دوست واقعی مانند لبلاب (نوعی گیاه نیلوفر مانند است که به بدنه درخت می‌پیچد) است - هر چه دیوار فرسوده‌تر باشد، بیشتر بدان می‌چسبد.» **برادر به جهت تذگی مولود شده است**، یعنی یکی از بزرگ‌ترین امتیازات برادری اینست که وقتی برادری نیازمند است، خود را به کنار نکشد. سیمای عیسی مسیح را در این تمثیل مشاهده کردن ساده است:

*ساعتی نیست که او نزد ما نباشد،
حتی یک دقیقه، حتی یک ثانیه!
چون عشق او لحظات ما را سرشار می‌کند.*

جانسون اوت من¹

18:17) این آیه، با نشان دادن اینکه محبت نباید فاقد عنصر تشخیص باشد، آیه پیش را تعدیل می‌کند. ضمانت بدهی دوستی را نمودن که بد حساب می‌باشد اقدام درستی نیست، هر کسی که نیاز به **ضامن** داشته باشد از نظر کسی که جنسی در اختیار او می‌گذارد معتبر نیست، پس چه لزومی دارد ضمانت شخص بی‌اعتبار را نمودن.

19:17) **هر که معصیت را دوست دارد منازعه را دوست می‌دارد**، و عکس آن نیز صادق است. کسی که در خود را بلند می‌سازد، شخصی است که (1) متکبرانه صحبت می‌کند (موفات)؛ (2) با صدای بلند ثروتش را اعلام می‌کند؛ یا (3) در عیش و عشرت زندگی می‌کند و یا به زندگی لوکس می‌اندیشد. این شخص

فساد را به جان می‌خورد.

20:17) شخص کج دل و یک زبان دروغگو هرگز موفق نمی‌شود. شخص کج دل و دروغگو شادی زندگی را تبدیل به بدبختی می‌کند.

21:17) والدین فرزند نادان با اندوه زندگی می‌کنند و پدر فرزند ابله شادی نخواهد دید.

22:17) اینک دوباره یاد می‌گیریم که ظاهر یک شخص مرتبط است با صحت درونی او. شادبودن و چهره شادمان داشتن کمک مؤثری به سلامتی انسان می‌کند. یک روح شکسته و متألّم، شادی را از انسان می‌ستاند. ترجمه برکلی در یادداشت بر این آیه شادبودن را «درمان روز» نامیده است.

امروز پزشکان می‌گویند که یک خنده از ته دل، کمک زیادی به سلامت انسان می‌کند. وقتی شما با صدای بلند می‌خندید، دیافراگم فشرده و شش‌ها بازمی‌شوند و مقدار بیشتری هوا داخل شش‌ها می‌شود. در همان هنگام که شش‌ها بازمی‌شوند دیافراگم پیامی آرام و ریتمیک به قلب ارسال می‌کند. این عضو حیاتی پیام دیافراگم را با ضربات تندتر و سخت‌تر پاسخ می‌دهد و ضربان قلب فزونی می‌یابد. کبد، معده، لوزالمعده، کیسه صفرا و طحال همگی تحت تأثیر این فرایند قرار می‌گیرند و تمامی اندام‌های انسان تقویت می‌شوند. تمام این مراحل مؤید سخنان ارسطو حکیم یونانی است که در حدود 2000 سال پیش بر زبان آورد: «خنده یک تمرین بدنی برای سلامتی است.»

ولی همه خنده‌ها هم مفید نیستند. هوارد پولیس¹ استاد روانشناسی دانشگاه تنسی گفته است خنده‌هایی که ناشی از تمسخر، ریشخند و شرمساری باشد. مفید نیست و حتی می‌تواند صدمات بیشتری به شخص خنده‌کننده تا شخصی که به او می‌خندند وارد آورد.

یک روح شکسته استخوان‌ها را خشک می‌کند. بلیک کلارک²، با این امر موافق است: هیجان ممکن است به سلامتی انسان لطمه وارد آورد. هیجان

1 - Howard Pollis

2 - Blake Clark

زیاد موجب ریزش سریع موها، سردرد، التهاب سینوسها، آب ریزش چشم و بینی، آسم، انواع حساسیتها، انسداد حنجره، خشک شدن پوست و خارش و حتی ریزش دندانها می‌شود. هیجانها می‌تواند از درون موجب زخم معده، آپاندیسیت، سقط جنین، و حتی مرگ انسان شود.

23:17) شخص **شریر رشوه را از بغل می‌گیرد** و عدالت را به دلخواه خود تحریف می‌کند.

24:17) شخص **فہیم، حکمت** را چون نشانه‌ای در پیش چشمانش نهاده و مستقیماً به سوی آن می‌رود، اما شخص **احمق** هدف معینی ندارد. او به جای اینکه حکمت را بجوید چشم به وسوسه‌های دنیا می‌دوزد.

25:17) یکی از بزرگترین غصه والدین داشتن فرزندی است که برای والدین **حزن و تلخی** بیافریند، و او کسی نیست جز فرزند نادان.

26:17) همچنین ملامت عادلان و **ضربت زدن به نجبا** به دلیل **ناراستی ایشان**، درست نیست. با این وجود این نقض عدالت هر روزه واقع می‌شود.

27:17) کسی که **معرفت** دارد، از گفتن مضایقه نمی‌کند و شخص **فہیم**، دارای **روح حلیم** است. سخن تند و خوی آتشین نشانه پوچی دل است.

28:17) شخص **احمق** با صورت ظاهرش تشخیص داده نمی‌شود، و ممکن است او را **حکیم** تصور نمود. حماقت او وقتی آشکار می‌شود که سخن گوید. جیمز. جی سینکلر¹ نوشته است:

«بهتر است شخص نادان دهان خود را ببندد و سخن نگوید، تا مردم او را دانا بپندارند، چون اگر سخنی گوید شک مردم برطرف شده و به نادانی او پی می‌برند.»

1:18) مشکل این مثل در تفاسیر مختلف آن است. شخص **معتزل، هوس خود را طالب می‌باشد، و به هر حکمت صحیح مجادله می‌کند**. این تعریف کسی است که سازش‌پذیر نیست و راه خود را می‌رود، حتی اگر با روش‌های تائید شده و

1- James g. Sinclair

دانش‌های آزموده شده در کشمکش باشد. او حکمت را تنها در سایه شناخت خود می‌جوید. ترجمه RSV کاملاً فرق می‌کند: «کسی که دلسرد است به دنبال بهانه است تا بر علیه عدالت عصیان کند.» به کلامی دیگر کسی که تنها می‌ماند به دنبال بهانه‌ای است تا انواع بی‌مسئولیت‌های خود را توجیه کند.

ترجمه KNOX به نوعی مشابه تفسیر فوق است و نیازی به توضیح ندارد: «کسی از دوست خود می‌برد سریعاً به دنبال بهانه می‌گردد و دائماً عذرهای غیرموجه می‌آورد.»

مفسران یهودی، این آیه را جدا شدن از گناه و حماقت، تفسیر می‌کنند. کسی که از گناه فاصله بگیرد، به دنبال بزرگترین علائق خود می‌رود و خود را در حکمت واقعی غرق می‌کند. این تفسیر هر چند غیرمحمتمل است، اما حقیقت دارد.

(2:18) احمق از گوش سپردن به مردم دانا سرباز می‌زند و بدان وسیله می‌خواهد عقل خود را ظاهر سازد و یا واقعیت وجودی خود را نشان دهد.

(3:18) هنگامی که شیر می‌آید، حقارت هم می‌آید و با اهانت خجالت می‌رسد. این راه دیگری است برای بیان اینکه ننگ و شرمساری ظاهری از درون شرارت برمی‌خیزد و در انسان بنیادی می‌شود.

(4:18) سخنان دهان انسان، مانند آب عمیقی است که انگیزه‌ها و افکار او را در خود می‌پوشاند. برعکس آن، چشمه حکمت فوران می‌کند و چون **نهر جاری** است. به کلامی دیگر پیام حکمت روشن و شفاف است.

ترجمه موفات می‌گوید که سخنان مرد دانا آبیگیری عمیق، جریانی پویا و چشمه حیات است. سخنان مرد دانا ژرف است، نه یاوه، خوش طعم است، نه تلخ و تازه است، نه بی‌روح و کسل‌کننده.

(5:18) خداوند در اینجا بر علیه انحراف داوری اخلاقی، اخطار داده است. طرفداری شیران یعنی چشم‌پوشی از شرارت آنان. محروم نمودن **عادلان** موردی است که لوول¹ آن را بر دار کشیدن راستی و بر تخت نشاندن کژی نامیده است.

6:18) شخص احمق پرگو همیشه می‌کوشد نزاع و مشکلات ایجاد نماید. الکلیستها در این جهت پیشقدم می‌باشند.

7:18) سخنان شخص **احمق**، موجب هلاکت او می‌شود. زبان کثیف و بی‌پروای او سرانجام موجب فساد او می‌شود.

8:18) **سخنان نَمَام مثل لقمه چرب و نرم** است و شنوندگان سخنان او را می‌بلعند، و به او می‌گویند «باز هم بگو، باز هم بیشتر بگو!».»

9:18) شخص تنبلی که کار خود را به تعویق می‌اندازد. همدست **هلاک‌کننده** است، و هر دو موجب خرابی و زیان می‌شوند. گریفیتس اخطار داده است:

*امروز ما مشاهده می‌کنیم که اهل مال کارگران در به
کارگیری اجناس بزدل در صنعت اتومبیل و هواپیما و
ساختمان سازی و نظایر آن موجب حوادث مرگبار می‌شود.
این مورد در بعضی از ادارات و مدیریت در کلیسا، جایی
که قصور و کوتاهی و عدم مسئولیت ممکن است منجر به
تخریب رابطه‌ها شود، صدق پیدا می‌کند. یک کلیسا ممکن
است صداقت و اعتبار خود را در اثر این غفلت‌های
احتمالی و اهل مال کاری‌ها از دست بدهد، و این درست یک
حمله شیطانی است.*

10:18) اسم خداوند **برج** نگهدارنده است. نام خداوند مکانی است برای پناه بردن و محفوظ ماندن کسانی است که به او متوکل می‌باشند، و خداوند آنها را از گناه حفظ می‌کند.

11:18) **شخص دولتمند** برای حفاظت خویش به ثروتش دل بسته است. دارائی او به نظرش **مثل حصار بلند** است که او را از هر خطری ایمن می‌سازد. ولی آنگاه که بیشتر از همیشه نیازمند ثروتش است، ثروتش به دادش نمی‌رسد.

آیه دهم یک واقعیت و آیه یازدهم یک افسانه است. شخص عادل مذکور در آیه دهم یک واقعیت محض است، اما شخص ثروتمند مذکور در آیه یازدهم یک افسانه است.

12:18) یک پای تکبر بر لبه گور و پای دیگرش بر پوست موز است. اما تواضع با امنیت تمام به سوی **عزت** می‌رود. ویلیام لاو می‌نویسد: «به تکبر تنها به صورت یک ویژگی ناخوشایند و به تواضع نیز به صورت یک خصلت آراسته

بنگرید - چون اولی عین جهنم و دومی عین بهشت است.
 (13:18) انسان باید قبل از اینکه عقیده خود را بگوید، از حقایق آگاه شود، در غیر این صورت وقتی که جزئیات کامل بر او آشکار شود، شرمنده می‌شود. هر سؤال و جوابی، و هر کلامی و هر دعوائی و... غیره، دوطرفه است. تا سخن متهم را کاملاً نشنیده باشید، با سخنان تهمت‌زننده موافقت نکنید.

(14:18) **روح انسان** می‌تواند انواع ضعف‌های جسمانی را تحمل کند، اما روح شکسته قادر به تحمل ضعف‌های جسمانی نیست. مشکلات روحی غالباً جدی‌تر از بیماری‌های مزمن می‌باشند.
 دکتر پاول آدولف اشاره به پیرزن بیماری کرده است که در بیمارستان بستری بوده و شکستگی لگن خاصره او کاملاً درمان شده بود. هنگامی که آن زن از بیمارستان مرخص می‌شود دخترش به او می‌گوید که ترتیبی داده است تا او را به خانه سالمندان ببرد. فقط در عرض چند ساعت بیماری این زن عود می‌کند و در پایان همان روز می‌میرد. و مرگ او نه بر اثر لگن خاصره شکسته بلکه به خاطر دل شکسته بود.»
 «مردی که مورد حمله پسرش قرار گرفته و زانویش شکسته شده بود، مرد. او می‌توانست حمله یک دشمن را تحمل کند، ولی حمله کسی که او را دوست داشت، او را از پای درآورد.»

(15:18) شخص دانا هرگز از یادگرفتن باز نمی‌ایستد. فکر او همیشه پذیرای هدایت است، و **گوش** او آماده شنیدن **معرفت**.

(16:18) هدیه یا پیشکش یا رشوه راه نزدیک شدن به **بزرگان** و افراد نافذ را برای انسان فراهم می‌سازد و درهای بسیاری بر او گشوده می‌شود. واقعیت دیگر آنچنان که در کتاب امثال بعضاً بدان اشاره شده، اینست که یک عطای روحانی برای انسان فرصتی را برایش به وجود می‌آورد که آن را به کار ببرد. به عنوان نمونه اگر شخصی بتواند کلام را تعلیم دهد و موعظه کند، درهای بسیاری بر او گشوده خواهد شد، ولی منظور آیه فوق این نیست.

(17:18) وقتی کسی یک طرفه دعوی خود را می‌گوید، به ظاهر

ادعایش قانع‌کننده است و شنونده آن را باور می‌کند. اما هنگامی که **حریفش می‌آید** و از او چندین سؤال می‌پرسد مشخص می‌شود که طرف آنچنان که باید و شاید محق نبوده است.

18:18) وقتی ایمانداران عهد عتیق قرعه می‌انداختند در واقع از خدا درخواست می‌نمودند در یک مورد خاص که در اجرای آن مورد بودند آنها را راهنمایی کند. قرعه انداختن اقدامی بود منطقی در جهت حل مسالمت‌آمیز موردی بین دو نفر مدعی که اگر جز این می‌بود، کارشان به مخالفت و دعوا با یکدیگر منجر می‌شد.

ما نیز وقتی که با دیگران دچار مشکل می‌شویم، باید اجازه دهیم داوری نهائی را خدا انجام دهد، اما این اقدام را نه به وسیله قرعه انداختن بلکه به وسیله خواندن و اطاعت کلام، اقرار به کوتاهی‌های خود نسبت به دیگران، دعا و شهادت درونی روح، انجام می‌دهیم.

19:18) وقتی دو نفر خویش نزدیک به هم، با هم قهر می‌کنند، اثر این قهر به سختی در دلشان برطرف می‌شود. فتح یک **شهر قوی** آسان‌تر است از آشتی بین دو برادر **رنجیده**. **منازعت با او مثل بندهای قصر**، سرد، محکم و غیرقابل حرکت است. جنگ‌های داخلی همیشه تلخ‌ترین خاطره یک ملت بوده است.

20:18) ما گاهی اوقات گفته‌ایم که انسان باید سخنان خود را بخورد. اگر سخنان انسان نیکو باشند، آرامش دل او را فراهم می‌سازند. انسان براساس طبیعت سخنانش، پاداش می‌گیرد.

21:18) **زبان** ظرفیت عظیمی برای بیان خوب و بد دارد و **آنانی که آن را دوست می‌دارند** می‌بایست خود را آماده عواقب سخنان خود بنمایند.

22:18) کلمه «**نیکو**» در اینجا اشاره به **زن** است. شخصی که یک زن خوب پیدا می‌کند، مثل اینست که گنجی پیدا کرده است، و می‌توان آن را به رضایت خداوند، آنگاه که عروس خدائی خود، کلیسا را می‌یابد، اطلاق نمود.

23:18) اشخاص **فقیر** غالباً با نرمی و تواضع و ملتمسانه، سخن می‌گویند، اما **لحن اشخاص دولت‌مند** سخت، خشن و

متکبرانه است. اما این یک قاعده کلی نیست، بسیاری از دولتمندان، اینچنین نمی‌باشند.

24:18) در اینجا دوباره شاهد مثلی هستیم با تفاسیر گوناگون.

کسی که دوستان بسیار دارد، خویشتن را هلاک می‌کند. در ترجمه‌های KJV و NKJV سخن از این است که کسی که دوست ندارد، در پی یافتن دوست است، و دیگر اینکه بعضی از دوستان نزدیکتر از سایر دوستان می‌باشند.

ترجمه‌های JND و NKJV, ASV, NASB می‌گویند شخصی که دوستان زیادی دارد، فاسد می‌شود، **اما دوستی هست که از برادر چسبنده‌تر می‌باشد.** این بدین معنی است که بهتر اینست که به جای انبوه دوستان که دچار گمراهی شما می‌شوند، یک دوست واقعی پیدا نمود.

ترجمه RSV می‌گوید: «دوستانی هستند که به دوستی تظاهر می‌کنند، ولی دوستانی هستند که نزدیکتر از برادرند.» می‌شود گفت که این تمثیل، مقایسه‌ای است بین «دوستان نیمه راه» و دوستانی که در دشواری‌ها و سختی‌ها نسبت به دوست خود وفادار می‌مانند.

خوشبختانه بیشتر ترجمه‌ها با این ترجمه هم‌صدا هستند مبنی بر اینکه «دوستی هست که از برادر چسبنده‌تر می‌باشد.» جی کمپبل مورگان می‌گوید:

هر برداشتی از این آیه مهم حداقل به یک راه و یک شخص منتهی می‌شود و او همان دوست گناهکاران عیسی مسیح خداوند است. تفسیر در او خلاصه می‌شود، باشد که دلها در اعجاب او بمانند و او را پرستش کنند.

1:19) در اینجا نیز مقایسه‌ای شده است بین شخص فقیری که روراست است و شخص **احمقی** که گمراه است و حقایق را تحریف می‌کند. و دلالت دارد بر اینکه شخص فقیر با این ویژگی برتری دارد بر شخص احمق، اما گمراه.

2:19) **دلی که معرفت ندارد نیکو نیست.** صاحب چنین دلی می‌داند که چکاری باید انجام دهد، ولی نمی‌داند، چگونه آن را انجام دهد بنابراین بدون آمادگی کامل دست به کار می‌شود.

عجله کردن فقط مشکل او را می‌افزاید. او آنقدر عجول

است که فرصت نمی‌کند راه‌هایی بجوید، بنابراین راه را گم می‌کند و سرگردان می‌شود.

(3:19) وقتی کسی غرق در زندگی خود می‌شود شروع به گله‌گذاری از خداوند می‌نماید. به همین ترتیب «آدم» کوشید با این کلمات از خداوند گلایه کند و گفت همه بدبختی من تقصیر «این زنی بود که قرین من ساختی» (پیدایش 3:12).

ارتداد ثمره مخصوص خود را در زندگی و شکست‌های معنوی دارد. کسی که به اشکال مختلف امور غیراخلاقی می‌پردازد، به جای اینکه به گناه خود اعتراف و بدانها پشت کند، از ایمان مسیحی برمی‌گردد و از **خداوند خشمناک می‌شود**.

دبلیو. اف ادنی¹، آیه را چنین تفسیر می‌کند، «یکسان دانستن مشیت خدا با عواقب اعمالی که خدا آنها را منع کرده است، اتهام بزرگی است.»

(4:19) این واقعیت که توانگران **دوستان بسیار پیدا** می‌کنند دلیل خودپسندی ذاتی دل انسان است. **شخص فقیر از دوستان خود جدا می‌شود**، چونکه او در طلب دوستانی است که نفعی به حالش داشته باشند.

(5:19) کسی که شهادت دروغ می‌دهد و یا به اعمال مزورانه دیگری می‌پردازد قطعاً خداوند او را تنبیه خواهد نمود، حتی اگر در این زندگی تنبیه نشود.

(6:19) **امیران** مذکور در این آیه به معنی افراد سخاوتمند و قدرتمند است. **بسیاری** می‌کوشند با این دسته از افراد دوستی نمایند تا از لطف آنها برخوردار شوند. مردم دوست دارند با کسانی دوستی کنند که از آنها منتفع شوند.

(7:19) **بستگان شخص فقیر** غالباً او را ترک می‌کنند و **دوستانش** نیز اعتنائی به او نمی‌کنند. او از بستگان و دوستانش تقاضای کمک و شفقت می‌کند، ولی آنها او را ترک می‌کنند.

(8:19) در طلب **حکمت** بودن ناشی از برافروخته شدن اشتیاق درونی و دانائی است. و همچنین نگه داشتن **فطانت** و بصیرت طریق مطمئنی برای موفقیت است.

9:19) ما نباید از اخطارهای مکرر در مورد شهادت دروغ دادن متعجب شویم. گذشته از آن یکی از احکام ده فرمان، شهادت دروغ را منع کرده است (خروج 16:20).

10:19) **عیش و عشرت احمق را نمی‌شاید.** او نمی‌داند که در میان قوم مهذب چگونه رفتار کند، همچنین است در مورد غلام یا برده که وقتی در موضع قدرت باشد نمی‌داند چگونه رفتار کند.

11:19) شخص دانا می‌تواند خشم خود را کنترل نماید. وقتی کسی با او بدرفتاری کند می‌تواند از سرلطف، او را ببخشد. شفقتی که داود غالباً به شاول ابراز می‌نمود، تصویر کاملی از این تمثیل است.

12:12) **خشم پادشاه مثل غرّش شیر است و متخلفین را از خطری که در انتظار آنان است، آگاه می‌سازد.** لطف پادشاه نسبت به کسانی که او را اطاعت می‌کنند مانند شب‌نمی که بر گیاه می‌نشیند نرم و لطیف است.

در رساله به رومیان 1:13—7 از دو جنبه خشم و لطف پادشاه سخن رفته است: «ل‌هذا لازم است که مطیع او (قدرت برتر) شوی نه به سبب غضب بلکه به سبب ضمیر خود نیز.»

13:19) دو مورد که زندگی عادی را دچار مشکل می‌کند عبارتند از «فرزند نادان» و «زن ستیزه‌جو.» نفر اول اندوه پدرش را موجب می‌شود و نفر دوم چون **آبی که دائم بر سطحی فلزی می‌چکد، ستوه‌آور است.**

14:19) **تنها می‌توانید از اجداد خود خانه و دولت را به ارث ببرید، اما تنها خدا می‌تواند زوجه‌ای عاقله جهت مرد مهیا سازد، چون زن دانا هدیه خداست.**

این تمثیل ما را به یاد داستان ازدواج اسحاق و ربکا می‌اندازد: «این امر (ازدواج اسحاق و ربکا) از جانب خداوند، صادر شده است» (پیدایش 50:24).

ازدواج آن دو، ازدواجی بود که در آسمان ترتیب داده شده بود.

15:19) **تنبلی مانند داروی خواب‌آور انسان را به خواب عمیق فرو می‌برد.** یک شخص لاابالی فقر و رنج و گرسنگی را به خانه‌اش دعوت می‌کند.

این تمثیل در رابطه با مطالعه کتاب مقدس و دعا نیز مصداق دارد.

16:19) کسی که مطیع احکام خداوند باشد، در واقع آنچه را که بهترین است برای صلاح زندگی و سلامت جسمی و روحی خود، انجام می‌دهد، اما کسی که نسبت به احکام خداوند بی‌پروا و بی‌اعتنا باشد، **خواهد مرد**.

17:19) صدقه دادن به **فقیر**، چون **قرض** دادن به **خداوند** است. خداوند نه تنها بدهی خود را ادا می‌کند، بلکه علاوه بر اصل بدهی سود قابل توجهی نیز رویش می‌گذارد. حتی یک کاسه آب خنک که در نام خداوند به تشنه‌ای داده شود، پاداش خود را خواهد داشت (ر.ک متی 42:10). هنری بوش می‌نویسد:

یک روز پدری نیم دلار به پسرش داد و به او گفت هر چه دوست دارد با آن بخرد. بعداً وقتی از پسرش پرسید پول را خرج چه چیزی کرده است، پسر کوچک گفت که آن پول را به کسی قرض داده است. پدرش به او گفت «آیا ضمانت کافی از او گرفتی؟» پسرش گفت: «بله، من پولم را به گدای بیچاره‌ای دادم که گرسنه بود!» پدرش گفت: «تو چقدر نادانی! او هیچوقت پول تو پس نمیدهد!» پسرک گفت: «اما پدر من بهترین تضمین را گرفتم، چون کتاب مقدس می‌گوید کسی که پول به فقرا قرض بدهد، به خدا قرض داده است!»

پدر مسیحی چون به این مورد اندیشید آنقدر خوشحال شد که نیم دلار دیگر به پسرش داد. پسر گفت: «دیدی پدر! گفته بودم که پشش می‌گیرم، فقط فکر نمی‌کردم به این زودی!»

آنچه را که برای خود خرج کردیم... گم کردیم
اما گنجی داریم که پایان‌ناپذیر است.
خداوند آنچه که به تو قرض دادیم
به ما بازگرداندی!

کریستوفر وردورث¹

18:19) **پسر خود** را هنگامی که هنوز جوان و تعلیم‌پذیر است، تربیت کن.

تنبیه بدنی در فضائی از محبت ناب تجویز شده است، نه آن نوع تنبیهی که بر او صدمه وارد آورد و نه تنبیهی

مداوم، بلکه تنبیهی به آن اندازه که او را اصلاح کند. بخش دوم این آیه که می‌گوید: **«اما خود را به کشتن او و مدار»** بدین معنی است اگر او را تنبیه و تأدیب نکنی زندگی او را تباه می‌سازی. آسان‌گیری و گذشت بی‌مورد در حق فرزند، عملی ظالمانه است. و همچنین می‌تواند به این معنی باشد که **«آنقدر عصبانی نشوید که فرزند خود را پیش از آنچه که شایسته است تنبیه کنید.»**

19:19) شخص تندخو متحمل عقوبت خواهد شد. حتی اگر او را از عواقب خوی تندش خلاصی دهی، دوباره شروع به تندخوئی خواهد کرد، و باید دوباره او را متنبه سازی.

20:19) اندرز را بشنو و در زندگی تأدیب را بپذیر، تا سرانجام حکیم بشوی. آنچنانکه گفته‌اند: **«حکمت یک سرمایه جاودانی است.»**

21:19) انسان هر نوع طرح و نقشه‌ای در سر دارد، با این وجود این اهداف خداوند است که تحقق می‌یابند. «زیرا که هیچ نمی‌توانیم به خلاف راستی عمل نمائیم، بلکه برای راستی» (دوم قرن‌تیان 8:13).

22:19) ترجمه داری از این آیه، فاقد ارزش است. **«زینت انسان، احسان اوست و فقیر از دروغگو بهتر است.»** ارزشی که شما را شیفته شخص دیگر می‌کند، محبت اوست. محبت است که او را تبدیل به دوستی دلپذیر می‌نماید. یک شخص فقیر که چیزی جز همدلی نمی‌تواند عرضه بدارد، بهتر از شخص ثروتمندی است که وعده کمک می‌دهد، اما به وعده‌اش وفا نمی‌کند.

23:19) ترس خداوند راه حیات است. کسی که از خداوند می‌ترسد، دلایل کافی برای خوشنود زیستن دارد و به هیچ بلائی گرفتار نخواهد شد.

24:19) شخص کاهل دست خود را در بغلش پنهان می‌کند و آن را هم به دهان خود برنمی‌آورد. کاهل ظرف غذا را در مقابلش می‌بینند ولی آنقدر تنبل است که نمی‌تواند لقمه‌ای بردارد و به دهان بگذارد، چون لقمه برایش بسیار سنگین محسوب می‌شود.

25:19) حتی اگر استهزاءکننده را تأدیب کنی، عوض نخواهد

شد، ولی حداقل تعلیمی به بینندگان می‌آموزد. این آیه ما را به یاد رساله اول تیموتاوس 20:5 می‌اندازد: «آنانی که گناه کنند، بیش از همه توبیخ فرما تا دیگران بترسند.» شخص **فهیم** نیازی به تأدیب ندارد، یک کلمه کافیهست که خطای خود را تصحیح کند و داناتر شود.

26:19 فرزندی که **بر پدر خود ستم کند و مادرش را براند**، خود را به ننگ می‌آلاید و دل پدر و مادرش را می‌شکند.

27:19 این تمثیل چون یک الماس درخشان است و به هر سویس بنگری نور تازه‌ای می‌یابی. سه تفسیر بر این آیه محتمل است:

ترجمه KJV می‌گوید: «پند ممتاز برای جوانان چه در مدارس و چه در دانشگاه‌ها، مکان‌هایی که کلام خدا مورد حمله قرار گرفته است! اینست که بهتر است کالج را رها کرد تا مبادا بیش از این در معرض بمباران شک و تردید قرار گرفت و همه چیز را انکار کرد!»

ترجمه RSV و بارکلی می‌گویند: «پسرم از گوش سپردن به تعالیمی که تو را از معرفت بازمی‌دارد، احتراز نما.» اگر تأدیب دوست داشته باشید، اما به آن عمل نکنید، مفهومی ندارد و شما وقت خود و معلم خود را تلف کرده‌اید و بار خطای خود را افزوده‌اید. «ندانستن بهتر است تا دانستن و به عمل نیاوردن.»

ترجمه NKJV نوعی اخطار است: «ای پسر من! شنیدن تعلیمی را که موجب انحراف تو از کلام معرفت می‌شود، ترک نما.»

28:19 **شاهد لنیم** مادام که خود در معرض داوری قرار نگیرد، **انصاف را** مسخره می‌کند. او حریصانه شرارت را گسترش می‌دهد. او چون توصیف الیفاز از انسان است چون شرارت را چون آب می‌نوشد (ایوب 16:15).

29:19 وقتی که **استهزاءکنندگان** و **احمقان** در صحنه تاریخ انسان نقش‌آفرینی می‌کنند، تنبیه و **قصاص** در انتظار آنان است. به محض اینکه پرده فرو افتد، سرنوشت اجتناب‌ناپذیرشان، فرا می‌رسد.

1:20 **شراب** انسان را **استهزاء** می‌کند، منظور اینست که

شراب موجب می‌شود که انسان ریشخندکننده شود. **مسکرات قوی** موجب **عربده** می‌شود.

شرابی که از انگور ساخته می‌شود و **مسکرات** هر دو موجب می‌شوند که انسان تعادل خود را از دست بدهد و از نوشیدن بسیار، تبدیل به شخصی الکلیست بشود. او تلاش می‌کند دست از عادتش بردارد ولی گویا او را در زنجیر اعتیاد زندانی کرده‌اند.

عیسی قدرت پاره‌کردن زنجیرها را می‌دهد، ولی شرطش اینست که انسان نخست، خودش بخواهد که زنجیرش گسسته شود.

20:2) وقتی که **پادشاه** عصبانی شود، ترس بر کشورش حکمفرما می‌شود. **خشم پادشاه، مثل غرش شیر است** و خطر را اعلام می‌نماید.

هر کس که خشم خدا را برانگیزد، زندگی خود را به خطر می‌افکند.

در این مورد درس دیگری از رساله به رومیان 4:13 می‌آموزیم: «زیرا [که او = پادشاه] خادم خداست برای تو به نیکوئی؛ لکن هرگاه بدی کنی، بت‌رس چونکه شمشیر را عبث برنمی‌دارد، زیرا که او خادم خداست و با غضب انتقام از بدکاران می‌کشد.»

3:20) کسی که **عزت** نفس دارد از درگیری و کشمکش اجتناب می‌کند، اما شخص **احمق** شادی خود را در مجادله با دیگران می‌جوید.

4:20) زمان **شخم** زدن در اسرائیل در ماه‌های نوامبر و دسامبر است، وقتی که باد معمولاً از شمال می‌وزد. شخص **کاهل** سرما را بهانه کرده و کار نمی‌کند. زمین **شخم** نشده را نمی‌توان کاشت و بدون کاشت برداشتی در کار نیست. شخص **کاهل** هنگام درو به مزرعه‌اش می‌رود ولی محصولی نمی‌یابد تا درو کند.

5:20) افکار و نیات انسان غالباً در اعماق فکر او نهفته‌اند و معمولاً آنها را بروز نمی‌دهد. ولی شخص فهیم با طرح سؤال‌های حکیمانه می‌تواند آنها را از اعماق فکر خود برآورد. برای نمونه یک مشاور خوب می‌تواند کمک کرده و افکار پیچیده را از مغز انسان بیرون آورده و ذهن انسان

را درمان کند.

6:20 فراوانند کسانی که احسان و وفاداری خود **اعلام می‌کنند**، ولی یافتن کسانی که واقعاً **امین** باشند، مورد دیگری است. بین این دو دسته تفاوت فراوان است. در بین «شخص» و «شخصیت» تفاوت فراوان است.

7:20 فرزندان مرد کامل که در امانت و صداقت **سلوک می‌نمایند** و از زندگی و نمونه‌ای که برایشان به میراث نهاده است، **خجسته** و بهره‌مند خواهند شد.

8:20 **پادشاهی که بر کرسی داوری نشیند**، خوب و بد را از هم تشخیص می‌دهد. وقتی که مسیح بر تخت داوری نشیند، چشمان همه چیز بینش مانند شعله‌های آتش، همه عذرها و همه نشانه‌ها را واری خواهد نمود.

9:20 هیچ کس نمی‌تواند با تلاش خودش، خود را از گناه تبرئه کند. «**کدست** که تواند گوید: **دل خود را طاهر ساختم و از گناه خویش پاک شدم؟**»

اگر کسی خود را بی‌گناه می‌پندارد، در واقع قربانی خیال خام است.

ولی مبرا شدن از طریق خون ارزشمند مسیح است. ایمانداران واقعی «لباس خود را به خون بره شستشو کرده و سفید نموده‌اند» (مکاشفه 14:7).

خونی که خلاصی ما را کفاره کرده است،

و لکه‌های سیاه زندگی، را پاک کرده است.

10:20 خدا از وزنه و ترازوی قلبی متنفر است. این تقلب شامل هر ابتکار فریبنده برای کسب منفعت شخصی به بهای فقیرنمودن دیگران می‌شود.

11:20 شخصیت بنیادی انسان از طفولیت آشکار می‌شود. بعضی از بچه‌ها مطلقاً لجبازی می‌کنند و بعضی دیگر به آنچه که دارند راضی‌اند. خوی این کودکان اعم از خوب و بد به دوران بلوغ منتقل می‌شود.

12:20 **خداوند گوش شنوا و چشم بینا را آفریده است**. این چه مفهومی می‌تواند داشته باشد جز اینکه هر دو متعلق به خدا هستند و باید به خاطر جلال دادن به خدا مورد استفاده

قرار گیرند؟

13:20) در خوابیدن افراط مکن، **مبادا فقیر شوی**. بلند شو و کار کن تا برای پرداخت اجاره خانه ات، مایحتاج زندگیت و امور خدایی پول پیدا کنی.

14:20) یکی از حقه‌هایی که خریداران به کار می‌برند توی سرزدن مال مورد معامله و یکی از طرفندهایی که فروشنده به کار می‌برد افراط کاری در تعریف از جنسی بنجل است. به هر حال اینها مکرهای دنیای تجارتند.

اگر فروشنده آدم ساده‌ای باشد، گول حرفهای خریدار را می‌خورد و جنسش را ارزان می‌فروشد، و از سوئی خریدار به جنسی که با این ترتیب به دست آورده است، افتخار می‌کند.

15:20) انسان ممکن است خود را با طلا و جواهرات گرانبها بیاراید، ولی بهترین آرایش سخنان حکیمانه است. خود را به آن بیارائید.

16:20) **جامه آنکس را بگیر که به جهت غریب ضامن است و او را به رهن بگیر که ضامن بیگانگان است**. آنچنان که گفته شد ضمانت مالی کسی را نمودن که معتبر نباشد، کاری احمقانه است. اگر شما با چنین افرادی معامله می‌کنید وجه کافی از او بگیرید تا ورشکست نشوید.

17:20) هر نوع ثروتی که از طریق نامشروع بدست آمده باشد ممکن است خوشبختی و لذت موقتی را برای انسان به ارمغان بیاورد، ولی لاجرم ثابت خواهد شد که سنگ‌هایی هستند که دهان را پر می‌کنند. این تمثیل محکوم‌کننده کسانی است که مالیات حقه خود را نمی‌پردازند، با تقلب اجناس خود را گران می‌فروشند، به بازررها رشوه می‌دهند، برچسب دروغ بر اجناس خود می‌زنند و فرآورده خود را چیزی غیر از آنچه که هست تبلیغ می‌کنند.

18:20) هدف از این اندرز مفید اینست که قبل از اینکه طرحی بریزی با صاحب‌نظران مشورت کن. قبل از اینکه وارد جنگ شوی با متخصصان رزمی مشورت کن.

19:20) **شخص نَمَام** موجب سلب اعتماد می‌شود، **لهذا** با کسی که سخن‌چینی می‌کند، **معاشرت منما**، چونکه اگر بدی دیگران را به شما بگوید اطمینان داشته باشید بدی شما را نزد

دیگران خواهد گفت.

20:20 براساس شریعت موسی، هر کسی که والدین خود را **لعنت** می‌نمود مشمول مجازات مرگ بود (خروج 17:21). این اندرز برای جوانان امروز مفید است که نسبت به والدین خود رفتار خصومت‌آمیز دارند. تا چنین رفتاری در جوانان اصلاح نشود، **تیرگی** به خانواده سایه افکنده و منجر به تباهی همیشگی می‌شود.

21:20 پسر گمشده میراث خود را قبل از مرگ پدرش با عجله از او گرفت، ولی به سرعت آن را به باد داد. اما این مثل در مورد هر نوع ثروت باد آورده مصداق پیدا می‌کند. هر آنچه آسان به دست آید، به سرعت می‌رود.

22:20 به دنبال انتقام از دشمنان خود نباش. انتقام از آن خداوند است.

بر خداوند توکل نما و او تو را نجات خواهد داد و حمایت خواهد نمود.

23:20 آدام کلارک برای یک تاجر ابریشم کار می‌کرد. تاجر به او گفت هنگامی که دارد ابریشم را وزن می‌کند، آن را بگستراند. پاسخ آدام این بود که «ارباب ممکن است که ابریشم شما پهن شود، اما وجدان من پهن نمی‌شود.» خدا صداقت آدام کلارک را جبران کرد و او مفتخر شد به عطای فراوان در تفسیر کتاب مقدس.

24:20 این آیه تأکید دارد بر مشیت خداوند و نه اراده آزاد انسان، هر چند هر دو مورد درست است. تعلیم این آیه اینست که خداوند بر موارد انسانی نظارت دارد و او می‌داند که چه چیزی به نفع ماست. بنابراین ما باید به او بنگریم و راه خود را برگزینیم و نه اینکه به راه خود برویم و سرنوشت خود را به دست خود انتخاب کنیم.

25:20 **شخصی که چیزی را به تعجیل مقدس می‌گوید و بعد از نذرکردن استفسار می‌کند، در دام می‌افتد.** اختصاص چیزی به خداوند و سپس اختصاص آن به راه دیگری کاری خطرناک است. انسان قبل از اینکه **نذر** کند باید مطمئن شود که از عهده انجام نذرش برمی‌آید و قطعاً در ادای آن بکوشد.

26:20 **پادشاه حکیم، شریران را تحمل نمی‌کند.** خداوند

شریران را با چوب خرمن‌کوبی می‌پراکند و آنها را از عادلان جدا می‌کند و به محکمه آورده مجازات می‌کند.

27:20 روح انسان در این آیه عموماً وجدان تلقی می‌شود. وجدان توسط خداوند به ما ارزانی شده است و چون **چراغ عمق‌های افکار**، انگیزه‌ها، احساسات و عملکردهای ما را روشن می‌کند. وجدان ژرف‌ترین افکار و نیات زندگی ما را تائید یا تکذیب می‌کند (ر.ک رومیان 14:2 و 15).

28:20 رهبری که با رحمت و راستی آراسته است، حرمت و حمایت ملت خود را به دنبال دارد. او موقعیت و مقام خود را با رحمت به دست آورده است، نه با ستمگری.

29:20 **جلال جوانان در قوت ایشان است**، در حالی که **موی سفید** پیران نشانه دانائی و تجربه آنان است. هر کلیسایی به قوت جوانان برای خدمت و تجربه پیران برای مشورت، نیازمند است.

30:20 درسی که از این آیه می‌توانیم یاد بگیریم اینست که تنبیه بدنی در برخورد با شرارت اخلاقی ارزشمند است. بچه وقتی وسوسه می‌شود از کیف مادرش پولی بدزدد به یاد بار پیشش می‌افتد که چند ضربه بر کپش نواخته شد و گریان به اطاقش پناه برده بود.

1:21 آنچنان که کانالها و لوله‌ها آب جاری را هدایت می‌کنند، **خداوند** نیز بر افکار و اعمال پادشاه نظارت دارد. این آیه تسلی بزرگی است برای مسیحیانی که در تحت فشار حکومت‌های استبدادی هستند و یا مبلغینی که انجیل را به جایهای خصومت‌آمیز می‌برند.

2:21 انسان نمی‌تواند داور مناسبی بر زندگی و اعمال خود باشد، چونکه داوری او بر نشانه‌های ظاهری است، اما خداوند افکار، انگیزه‌ها و دل‌ها را **می‌آزماید**.

3:21 **خداوند** آنچنان که به اطاعت کلامش خوشنود می‌شود، در گذراندن قربانی خوشنود نمی‌شود (اول سموئیل 22:15). خدا سنت‌گرا نیست. خدا خواهان واقعیت‌های درونی است.

4:21 این مَثَل شامل سه مورد است که در نظر خدا گناه می‌باشند:

چشمان (نگاه) بلند، یعنی جلوه‌های ظاهری تکبر؛ **دل**

متکبر، یعنی تکبر درونی و ذاتی، و **چراغ شریران** که احتمالاً معنی آن می‌شود ترقی و کامیابی شریران.

5:21) کسانی که ساعیانہ برای زندگی خود کار می‌کنند، نقطه مقابل کسانی هستند که می‌خواهند یک‌شبه به مال و منال برسند. برای نفر اول **فراخی** و برای نفر دوم **احتیاج** تضمین شده است.

6:21) کسانی که با قلب و **زبان دروغگو** به دنبال کسب ثروت هستند ثروتشان به باد می‌رود. آنها به دنبال چیزی هستند که به آن نمی‌رسند و در این تلاش خود را از بین می‌برند. موقعیت آنان چون مسافری سرگردان در صحرا است که فریب سراب را می‌خورد و این سراب برای‌شان تله **موت** می‌شود.

7:21) **ظلم شریران ایشان را به هلاکت می‌اندازد زیرا که از بجا آوردن انصاف ابا می‌نمایند.**

این یک اصل اخلاقی در دنیا است که تضمین می‌کند، شورش، شرارت و بی‌انصافی هرگز بدون مجازات نخواهد ماند.

8:21) **طریق مردی که زیر بار (گناه) باشد بسیار کج است، اما اعمال مرد طاهر مستقیم است.** گناه انسان را وادار به دروغگوئی، پنهان کاری، ترس و فریبکاری می‌کند. کسی که به گناه خود اعتراف کرده و بدان پشت نموده است، نیازی به مخفی شدن ندارد، بلکه می‌تواند در نور قدم بردارد.

9:21) در دوران عهد عتیق خانه‌ها دارای بام وسیعی بودند. این مثل می‌گوید، زندگی کردن به تنهائی و مچاله شدن در **زاویه پشت بام** و در معرض تابش خورشید، سرما، باران، برف، باد و تگرگ **بهتر است** از زیستن در **خانه مشترک** با زن بدخلق و بهانه‌گیر. طوفان خارج از خانه قابل تحمل‌تر است از جوش و خروش خانگی.

10:21) **جان شریر همیشه طرح شرارت تازه ای می‌افکند و زیرکانه همسایه خود را محبت می‌کند.** بدین ترتیب خطای او هم عمدی است و هم ظالمانه.

11:21) حتی اگر یک **استهزاءکننده** از تنبیهی که می‌گیرد، درسی نگیرد، اشخاص عادی او را می‌بینند و متنبه می‌شوند. شخص حکیم نیازی نیست که تنبیه شود، او از آنچه که در

اطراف خود می‌بینید، معرفت را تحصیل می‌کند.

12:21 شخص عادل درخانه شریر تأمل می‌کند که چگونه اشرار به تباهی واژگون می‌شوند. خداوند بر کارهای افراد بی‌خدا نظارت کامل دارد و در موقع مناسب آنها را به سزایشان می‌رساند.

13:21 مرد ثروتمند مذکور در لوقا 16:19-31 مطلقاً توجهی به نیازمندی فقیری که بر در خانه‌اش نشسته بود، نمی‌کرد. اما در زندگی پس از مرگ فریاد برآورد و تقاضای کمک کرد، ولی فریاد دادخواهی او بی‌جواب ماند.

14:21 کتاب مقدس غالباً حقایق را بدون اینکه آنها را تصویب کند، گزارش می‌کند. بدین جهت می‌گوید که هر شخص عصبانی در صورتی که شخصی که نسبت به او خطائی ورزیده است، هدیه‌ای برایش بیاورد، آرام می‌شود و شخص غضبناک با رشوه که در جیبش می‌نهند، تسکین می‌یابد.

15:21 انصاف کردن خرمی عادلان است، اما باعث پریشانی بدکاران می‌باشد. این جریان در هزگام رجعت دوم مسیح، روشن می‌شود. زمان برای شادمانی آمرزیدگان و هراس بدکاران فرا خواهد رسید (دوم تسالونیکیان 1:6-9).

16:21 شما انواع و اقسام آدمها را در کتاب امثال می‌بینید. شخصی که در این آیه گمراه شده است، همچون آواره‌ای در بیابان گناه است، و وقتی سرانجام او را می‌بینید مشاهده می‌کنید که در جماعت مردگان ساکن شده است.

17:21 عیش و خوشگذرانی (شراب و روغن) به جای اینکه رضایت و آسودگی را در زندگی به ارمغان آورند فقط در نابودی شخص عیاش درکارند. این عیش و عشرتها موجب کاهش اموال و همچنین فقر روحانی می‌شوند.

18:21 در صحیفه اشعیا 3:43 خداوند می‌گوید که او مصر را به عنوان کفاره مردمش (اسرائیل) به کورش پادشاه ایران داد. خدا کورش را به خاطر آزاد نمودن یهودیان از طریق مجاز ساختن او به تسخیر مصر و کشورهای همسایه‌اش، پاداش داد.

در مفهوم گسترده‌تر، این آیه بدین معنی است که **شریران**

تنبیه می‌شوند تا راستان برهند.

19:21 نویسنده ناراحتی، دوری و تنهایی را در بیابان، بر کنار یک زن ستیزه‌گر و جنگجو بودن ترجیح داده است.

20:21 در اینجا مقایسه‌ای شده است بین خانه **حکیمان**، جایی که اندوخته فراوانی از خوراکی‌ها وجود دارد و خانه شخص **احمق** که در اثر گناه، بطالت و اصراف، خالی شده است.

این مثل ما را به یاد **الکلیست‌ها** می‌اندازد که وسایل خانه خود را می‌فروشد تا مشروب بخرند. کسی از شخصی الکلیست که ایمان آورده بود پرسید: «آیا واقعاً ایمان داری که عیسی آب را به شراب تبدیل کرد؟» جواب او این بود که «من نمی‌دانم چگونه آب به شراب تبدیل شد، ولی این را می‌دانم که مبل‌های من تبدیل به ویسکی شدند!»

21:20 از این آیه چنین برداشت می‌شود که هر کس **عدالت و رحمت را متابعت کند**، بیشتر از آنچه که انجام داده است، می‌گیرد. او علاوه بر **عدالت، حیات و جلال** خواهد یافت.

22:21 مسیحیان **حکیم**، **قلعه‌های اعتماد جباران** را به **زیر می‌افکنند**، البته نه با توپ و تانک و بمب، بلکه با ایمان، دعا و کلام خدا (ر.ک دوم قرن‌تیان 4:10). در جنگ روحانی، حکمت می‌تواند آنچه را که اسلحه نمی‌تواند انجام دهد، به انجام رساند.

23:21 هر کس بتواند **دهان خود** را کنترل کند خود را از انبوه مشکلات می‌رهاند.

«همچنان زبان نیز عضوی کوچک است و سخنان کبرآمیز می‌گوید. اینک آتش کمی چه جنگل عظیمی را می‌سوزاند. و زبان آتش است! آن عالم ناراستی در میان اعضای ما زبان است که تمام بدن را می‌آلاید و دایره کائنات را می‌سوزاند و از جهنم سوخته می‌شود!» (یعقوب 3:5 و 6).

24:21 **استهزاء‌کننده** نام شایسته‌ای برای شخص **متکبر و مغرور** است، چون او در تکبر خود دیگران را حقیر می‌شمارد. این نامی است که به خاطر شخصیت او به او داده شده است. «زیرا که اسمش مثل خودش است» (اول سموئیل 25:25).

25:21 و 26) شخص **کاهل** از یکسو به آرزوهای خود برای ثروتمند شدن نمی‌رسد و از سوی دیگر کارهایی که انجام

می‌دهد نفعی به حالش ندارد. او در تنگنا قرار می‌گیرد. وقتی که او اوقات خود را در رؤیای محقق شدن آرزوهایش هدر می‌دهد، شخص عادل به سختی کار می‌کند و پول پیدا می‌کند تا بتواند چیزهای ارزشمند بخرد.

(27:21) خدا نه فقط هدایای گناهکاران توبه نکرده را نمی‌پذیرد، بلکه بیشتر از هدیه‌ای که به قصد تطمیع او و کسب رضایت او به چشم‌پوشی از گناه و برکت‌دادن به بعضی طرح‌های شریرانه می‌باشد، متنفر است.

(28:21) شاهد دروغگو هلاک می‌شود، اما سخنان شخص راستگو پذیرفته می‌شود. (RSV)

شاهد دروغگو در حضور خدا سوگند یاد می‌کند که حقیقت را می‌گوید، سپس تعمداً شروع به پیش‌داوری می‌نماید. کسی که دقیقاً به سخنان او گوش دهد، پاسخ‌های او مشخص می‌کند که شخصی دروغگو است.

(29:21) صورت بیش‌رمانه شخص **شریر** نشان می‌دهد او جرم‌های خود را تائید می‌کند، اما شخص **راست** که تعلیم‌پذیر است در رفتار خود امین است و رفتار خود را **مستحکم می‌کند**.

(30:21) انسان با **حکمت** و **فطانت** و روش خود، نمی‌تواند خدا را فریب دهد و نه طرح‌های او به **ضد خدا** به کار می‌رود. «فکرهای خداوند... ثابت می‌ماند.» (ارمیا 29:51).

(31:21) ممکن است که انسان نقشه‌های عالی برای موفقیت در جنگ بکشد، اما پیروزی در **روز جنگ** فقط از **جانب خداوند است**. بهتر این است که به جای دل بستن به اسبها و یا سلاح‌های اتمی - تنها به او متوکل شد (ر.ک مزامیر 7:20).

پلامپتر¹ آیات 30 و 31 را چنین خلاصه کرده است.

- آیه 30: هیچ چیز بر ضد خدا به کار نمی‌رود.
- آیه 31: هیچ چیز بدون خدا به کار نمی‌آید.

(1:22) **نام نیک** یعنی شهرت نیکو و آن ثمره یک شخصیت خوب است. نیک نامی بهتر از کثرت **دولتمندی** است، چون بسیار ارزشمندتر و قدرتمندتر و پایدارتر از ثروت است. به همین دلیل هم از **طلا و نقره** بهتر است.

(2:22) ما انسان‌ها همگی از یک جنس و از یک خانواده هستیم. طبقه‌بندی‌های اجتماعی همگی ساختگی است و در زمان مرگ همه ما یکسان هستیم.

(3:22) **شخص زیرک** در هنگام مواجه شدن با بلا خود را **مخفی می‌سازد**. قوم اسرائیل در شب عید فصح بر سر در خانه‌هاشان خون پاشیدند تا بلا از آنان بگریزد. ما نیز برای فرار از بلا به مسیح پناه می‌بریم.

اما **جاهلان** بی‌اعتنا به بلا پیش می‌روند و **گرفتار می‌شوند**. (4:22) تواضع و خداترسی ممکن است در نظر اول یک امر عادی تلقی شود، ولی تا زمانی که آن را تجربه نکنید، نمی‌توانید منافعش را درک کنید. پاداش آنها غنای روحانی، جلال خدائی و فراوانی نعمت در زندگی می‌باشد.

(5:22) هر نوع مشکلات و گرفتاری‌ها بر سر راه **کجروان** قرار گرفته‌اند. اما کسی که خود را پاک‌نگه دارد از آنها **دور می‌شود**.

(6:22) تفسیر معمولی این مثل اینست که اگر شما بچه را درست تربیت کنید (در راهی که می‌رود)، تا آخر در آن راه سالم می‌رود. البته استثناء نیز وجود دارد، اما این یک اصل کلی است، هنری وارد بیچر¹ در این مورد می‌نویسد:

تربیت یک فرزند یا یک درخت در هنگامی که هنوز جوان است کار سختی نیست، ولی وقتی بچه بزرگ شود و یا نهال درخت شود دیگر نمی‌توان آنها را به دلخواه تربیت و پرورش نمود. اگر به فرزندان اجازه دهید غلط رفتار کنند، دیگر تربیت آنها کار ساده‌ای نیست.

سوزانا وسلی² مادر چارلز، جان و پانزده فرزند دیگر در تربیت کودکانش این اصل را پیروی نمود:

(1) تسلیم اراده نفسانی فرزندان نشد و با کمک خداوند در نجات جانشان کوشید.

(2) به محض اینکه سخن گفتن را یاد گرفتند دعاکردن را به آنها آموخت.

(3) اگر چیزی را با گریه می‌طلبیدند به آنها نمی‌داد و

1 - Henry Ward Beecher

2 - Susannah Wesley

تنها چیزهایی را که برای آنها خوب بود، بنابر تقاضای مؤدبانه‌شان، به آنها می‌داد.

(4) در تنبیه نمودن و بازداشتن آنان از دروغگویی قصور نکرد، مگر موقعی که صریحاً به گناه خود اعتراف می‌کردند، اما هرگز از کنار شورش و اعمال گناه آلود، بدون توجه نمی‌گذشت.

(5) از ابراز تحسین و پاداش در تربیت آنان استفاده نمود.

(6) و شدیداً به قول‌هایی که به آنها می‌داد، وفا می‌نمود.

این مثل را همچنین می‌توان تعلیم می و تشویقی برای والدینی دانست مبنی بر اینکه فرزندان‌شان را بر اساس مهارت‌های طبیعی آنان تربیت می‌کنند و نه اینکه آنها را مجبور به داخل شدن در کارهایی کنند که گرایش به آن کارها ندارند. بدین جهت کیندر می‌گوید که این آیه آموزنده احترام به فردیت کودک و علایق اوست.

احتمال دیگر اینست که این مثل اخطاری باشد مبنی بر اینکه اگر شما بچه‌ها را در راهی که خود می‌خواهند بروند تربیت کنید، بچه‌ها در زندگی فاسد و خودمحور می‌شوند. جی. آدامز¹ می‌نویسد:

این آیه نه یک وعده بلکه یک اخطار به والدین است مبنی بر اینکه اگر کودک را بر اساس خواسته‌های او تربیت کنند (آسان‌گیری کنند)، وقتی که بزرگ می‌شوند نباید از او متوقع باشند که راه خود را عوض کنند. کودکان گناهکار متولد می‌شوند، و هرگاه به آنها اجازه داده شود خواسته‌های خود را پیروی کنند، طبیعتاً در عادات گناه‌آلود رشد می‌کنند. آموزش کلی این آیه اینست که چنان نمونه‌های رفتاری در کودک از همان روزهای نخست نهادینه می‌شود.

(7:22) پول ابزار قدرتمندی است و می‌توان آن را در راه نیک و بد به کار گرفت. غالباً ثروتمندان پول را در جهت بد به کار می‌گیرند و شاید به این دلیل است که کتاب مقدس پول را «مونا» بی‌انصافان نامیده است.

شخص **مدیون** برای طلبکار چون **غلام** است. بدهی نوعی اسارت است و دیرپرداختن بدهی مستلزم پرداخت نزول فراوان است. قرض دست انسان را در زیر سنگ آسیا می‌گذارد، توانائی و تحرک او را محدود می‌کند و فرصت‌ها و موقعیت‌ها را از او می‌ستاند.

(8:22) **هر کسی ظلم بکارد محصولی ارزشمند و قابل توجهی به دست نمی‌آورد.** تلاش ظالم از طریق **عصای غضب** برای مقهور ساختن دیگران، خنثی خواهد شد.

(9:22) شخص سخاوتمند در نشان دادن خیرخواهی خود نسبت به دیگران **مبارک خواهد شد.** او با مشارکت دادن فقیران در **نان خود**، شادی حال و پاداش آینده را خواهد یافت.

(10:22) **وقتی استهزاءکننده** در پذیرش تأدیب قصور می‌کند، قدم بعد رها کردن او به حال خودش است. **او را دور نما!** وقتی که اسماعیل از خانه اخراج شد مجادلات، منازعات و تجاوزات متوقف شد (پیدایش 9:21 و 10).

(11:22) کسی که **طهارت دل خود را دوست دارد** و کسی که مؤدبانه صحبت می‌کند، از دوستی پادشاه برخوردار خواهد شد. احتمالاً عبارت پادشاه در اینجا، به مفهوم خدا می‌باشد،

یک سخن کوتاه با لحنی شفقت‌آمیز،
یک حس، یک قطره اشک،
شفادهنده دل‌های شکسته،
و خلوص دوستی است.

از شاعری گمنام

(12:22) **خداوند** معرفت را حفاظت و پایدار می‌نماید، و هرگز علیرغم حمله دیوها و انسان‌ها از بین نخواهد رفت. خدا تعلیمات دروغین افشاء می‌سازد.

(13:22) شخص **کاهل** نمی‌تواند عذری برای کار نکردنش بتراشد، ولی به هر حال عذری می‌تراشد، مهم نیست که چقدر مضحک باشد. در اینجا می‌خوانیم که عذرش اینست که **شیر در بیرون است.** شیر در شهر چکار دارد؟ احتمالاً شیری که او می‌گوید چیزی بیشتر از یک گربه نیست!

(14:22) سخنان فریبنده **زنان بیگانه**، دامی است که رهائی

از آن دشوار است. مردی که از خداوند دوری گزیند، در آن دام خواهد افتاد. این آیه به ما یادآوری می‌کند که خدا غالباً کسی که او را انکار می‌کند، به گناه خودش رها می‌سازد (ر.ک رومیان 24:1، 26، 28).

15:22) شیطنت و خودخواهی ویژگی **دل طفل** است، ولی والدین می‌توانند با یک برنامه‌ریزی درست تربیتی، آنها را از آن ویژگی‌ها برهانند.

ماتیو هنری می‌نویسد:

بچه‌ها نیازمند تربیت می‌باشند و باید تحت تعلیم والدین خود قرار گیرند، و ما والدین نیز نیازمند تعلیم‌گیری از پدر آسمانی خود می‌باشیم، و تحت همین تأدیب ما باید حماقت را رانده و عصبانیت را ببوسیم.

16:22) کارفرمائی که ثروت خود را در طریق پرداخت حقوق بخور و نمیر به کارگزارانش جمع می‌کند، در واقع به خود ظلم می‌کند. این مورد درباره کسی که به **دولتمندان** با فرض اینکه التفات آنها را نسبت به خود جلب کند بخشش می‌کند، نیز مصداق دارد. ما باید به آنانی کمک کنیم که نمی‌توانند جبران کنند.

IV- امثالی از مردان حکیم (17:22 تا 34:24)

الف) سخنان حکمت (17:22 تا 22:24)

17:22) آیات 17-21 خواننده را دعوت می‌کند که **گوش خود را برافراشته کلام حکما را بشنود**. شاید سلیمان بعضی از این امثال را از قول دیگران جمع‌آوری کرده باشد، ولی نیم بیشتر این آیات حاکی از اینست که بعضی از آنها از ناحیه خود اوست.

18:22) بایسته است که انسان این امثال را در **دل خود** نگه دارد (به یاد آورد و اطاعت کند) و اجازه دهد که آنها بر لبهایش **ثابت ماند** (آنها را به دیگران بیاموزد).
19:22) علت اینکه سلیمان این امثال را فراهم کرده است، اینست که فکر می‌کند ممکن است خوانند بدان وسیله بر خداوند **اعتماد** نماید.

20:22) در ترجمه RSV چنین آمده است که: «آیا برای شما نوشتم سی گفتار از پند و معرفت؟» بعضی از اساتید می‌گویند که امثال مذکور بعد از 24:22 را می‌توان به 30 گروه به شرح زیر تقسیم نمود:

| | |
|------------|------------|
| 22 ، 22:23 | 25 – 22:23 |
| 24 ، 25 | 26 – 28 |
| 26 ، 27 | 29 – 35 |
| 28 | 1:24 ، 2 |
| 29 | 3 ، 4 |
| 1:23 – 3 | 5 ، 6 |
| 4:23 – 5 | 7 |
| 6_8 | 8 ، 9 |
| 9 | 10 |
| 10 ، 11 | 11:24 ، 12 |
| 12 | 13 ، 14 |
| 13 ، 14 | 15 ، 16 |
| 15:23 ، 16 | 17 ، 18 |
| 17 ، 18 | 19 ، 20 |
| 19_21 | 21 ، 22 |

ترجمه برکلی حاکی از اینست که: «آیا از پیش نوشتم برای شما از مشورت معرفت؟»

عبارت «از پیش» متناقض با کلمه «امروز» در آیه 19 نیست.

21:22) نویسنده تأکید دارد بر بهره‌مند شدن ما از **کلام راستی**، باشد که شاگردانش بتوانند دیگران را بیاموزند، و رضایت کسانی که آنها را برای تربیت فرستاده‌اند، جلب نمایند.

22:22 و 23) این آیات شروع بخشی از امثال است که تا 22:24 ادامه دارد. هیچ کس نباید اشخاص **مسکین** و ناتوان را **تاراج** نماید و همچنین هیچ کس نباید نسبت به اشخاص **ذلیل** که در دروازه یعنی جایگاه داوری نشسته‌اند، بی‌انصافی روا بدارد، چونکه خدا **دعوی** فقیران را **فیدله** می‌دهد و

تاراج کنندگان و بی‌انصافان را مجازات می‌نماید.

24:22 و 25) **معاشرت** با شخص **تندخو** خطرناک است. معاشرت با تندخویان، موجب می‌شود که انسان چون آنان شود. تندخویی واقعاً می‌تواند دامی باشد چون در یک لحظه هیجانی انسان می‌تواند زندگی و شهادت خود را بر باد بدهد.

26:22 و 27) **دست دادن** در تعهدات در اینجا به معنی تضمین بدهی شخص دیگر است، و این عملی نابخردانه است. اگر نمی‌توانی تمام بدهی شخص مقروض را بپردازی، پس چرا ضامن او می‌شوی و اموال خود را در معرض حراج می‌گذاری و خود را شرمنده می‌سازی؟

28:22) **حدّ قدیمی** عبارت بود از یک ردیف سنگ که به نشانه مرزبندی املاک اشخاص بر زمین قرار می‌دادند. افراد شیاد غالباً این سنگها را در شب جابجا و به مزرعه همسایه خود دست درازی می‌کردند.

از نظر روحانی حدّ قدیمی عبارتست از: «ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شد» (یهودا آیه سوم). فرضیه بنیادی مسیحیت را نباید دستخوش دگرگونی نمود و در آن دست برد.

29:22) شخصی که در **شغل خویش ماهر باشد**، مفتخر به مصاحبت **پادشاه** و از مصاحبت **پست فطرتان** دور خواهد شد. مصداق این آیه را می‌توانیم در **زندگانی یوسف**، موسی، دانیال و نحمیا مشاهده کنیم.

*اوجها توسط مردان بزرگ فتح می‌شوند.
نه با کوچی سریع و ناگهانی،
بل در هنگامی که همراهانشان غرق در خوابند.
رنج صعود را در شب به جان می‌خرند.*

لانگ فلو

3_1:23) در این آیات راجع به شکم پرستی و پرخوری به ما اخطار داده می‌شود. وقتی ما با اشخاص مهم هم سفره می‌شویم، باید توجه داشته باشیم نزد چه کسی نشسته‌ایم و **کارد بر گلوی خود** بگذاریم و این تعبیری است از امساک در خوردن و نوشیدن.

آیه سوم می‌گوید که ممکن است کسی با غذا و شرابی که به ما می‌دهد بخواهد به طریقی در ما نفوذ کند و این نه نشانه نوع دوستی او بلکه به منظور سوء استفاده از ما

برای پیشبرد اهداف زیرکانه خودش است.

4:23 و 5) باز ایستادن از **دولتمند شدن**، خودش نوعی حکمت است که باید آن را پیروی نمود. این بدین معنی است که شما زندگی خود را صرف یافتن ارزش‌هایی دروغین نموده و توکل بر اموری می‌کنید که پایدار نمی‌باشند. **دولت** و ثروت سرانجام روزی بال در آورده و چون عقاب می‌پرند و ناپدید می‌شوند.

6:23_8) یکی از موارد اجتماعی دیگر را که می‌باید از آن اجتناب نمود اینست که: میهمان شخص چشم تنگ و خسیس، که به هر لقمه‌ای که از سفره برمی‌دارید، چشم می‌دوزد، مباش. این فکری است در او که بر زبان نمی‌آورد. درعوض به شما می‌گوید «از خودت پذیرائی کن ... بیشتر بخور و بنوش، ولی درواقع دارد هر لقمه‌ای که برمی‌دارید، می‌شمارد.»
ترجمه LB آیه چنین است:

با مردم شریک هم‌نشین مشو. علاقمند به هدایا و التفات آنان نشو. لطف آنها مکرآمیز است، آنها می‌خواهند شما را مرهون خود کنند. غذای لذیذی که عرضه می‌دارند در معده شما ترش می‌کند و آن را قی می‌کنید، و آنها منتظر سخنان تحسین‌آمیزتان از لطفی که به شما نموده‌اند، می‌باشند.

9:23) شخص احمق را تعلیم نده. وقت خود را در آموزش او هدر مده. چون **حکمت کلامت را خوار خواهد شمرد.**

10:23 و 11) با جابجا نمودن مخفیانه سنگ مرزهای قدیم، به املاک مردم دست درازی مکن و از افراد ناتوان با چپاول کردن زمینشان، بهره‌برداری نکن، چون که **ولی ایشان زورآور است** و شما باید به او پاسخ دهید! و او وکیل مدافع آنان خواهد بود و بر علیه تو اقامه دعوا خواهد نمود.

12:23) تحصیل **ادب** آسان نیست. کسب ادب مستلزم نظم و پشتکار است.

13:23 و 14) رهاکردن طفل به شیطنت خودش محبت نمودن به او نیست. کتاب مقدس اغماض و چشم‌پوشی نسبت به کودکان را توصیه نمی‌کند، بلکه تشویق به تأدیب با **چوب** می‌نماید. تنبیه کودک او را نخواهد کشت، بلکه درواقع او را از مرگ زودرس و **جان او را از هاویه نجات خواهد داد.**

عیلی به جای اینکه پسران شیرخود را تنبیه کند، آنها را با ملایمت سرزنش کرد و گفت: «چرا چنین کارها می‌کنید...؟» (اول سموئیل 2:22-25).

آسان‌گیری و چشم‌پوشی او از شرارت پسرانش موجب تخریب خاندانش شد، چه از جنبه کهنانگی و چه از جنبه قومی. داود در حوزه نظم خانگی نیز قصور ورزید. او هرگز اَدُنیا را تنبیه و تأدیب نکرد (اول پادشاهان 6:1)، در نتیجه ادنیا بعد از دو توطئه خائنانه برای تصاحب تاج و تخت داود، به دست سلیمان کشته شد.

15:23 و 16) پدر، آنگاه که پسرش دلشاد باشد و لب‌هایش به راستی سخن گوید، شادمان می‌شود. معلم نیز همین شادی و سرور را، آنگاه که شاگردش دانا می‌شود و حکمت خود را با دیگران در میان می‌نهد، تجربه می‌کند. در حالت مشابه پولس رسول می‌فرماید: «مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم فرزندانم در راستی سلوک می‌نمایند» (رساله سوم یوحنا آیه 4).

17:23 و 18) چیزی بهتر از حسادت نمودن به موفقیت شیران وجود دارد، و آن زیستن در متابعت دائمی **خداوند** است. همذشینی با شیران دلسردی و همذشینی با خداوند شادی را موجب می‌شود.

بنابراین تعلیمی که ما می‌گیریم اینست که زیستن با خدا را هدف زندگی خود قرار دهیم. بدین ترتیب به یاد داشته باشیم که روز حساب (آخرت) برای شیران در راه است و **امید عادلان** برای دریافت پاداش، **قطع نخواهد شد**. کلمه «آخرت» در این آیات اشاره به بعد از مرگ و رستاخیز مردگان به جهت جزا و پاداش می‌باشد.

19:23) یک فرزند مطیع می‌بایست طالب هدایت باشد. حکیم بودن و دل به طریق مستقیم گردانیدن، راه خداست. 20:23 و 21) دو نوع «میگسار» وجود دارد - کسانی که بیش از حد می‌نوشند و کسانی که بیش از حد می‌خورند. آنان هر دو معاشران ناجوری برای کسانی که طالب زندگی خوبند، می‌باشند.

هرگونه افراط کاری هزینه خاص خود را دارد. **میگسار و**

مصرف به سرایشی فقر و ناداری می‌افتند. کُندذهنی حاصل از پرخوری انسان را پژمرده و ژولیده می‌کند.

22:23) افراد جوان می‌بایست تعلیم **پدر** را فراگیرند و نسبت به مادر خود بدرفتاری نکنند. افراد مسن دارای سالها تجربه می‌باشند. افراد جوان باید این مورد را در نظر داشته باشند و بکوشند تا آنجا که می‌توانند از تجارب پیران استفاده کنند.

23:23) ما باید با طیب خاطر بهای سنگین راستی بپردازیم، و هرگز آن را از دست ندهیم. در مورد حکمت و ادب و فهم نیز باید چنین برخوردی داشته باشیم. ما باید از هیچ کوششی در جهت دستیابی به این فضائل اخلاقی دریغ نکنیم و هرگز آنها را با هیچ چیز در این دنیا عوض نکنیم.

24:23 و 25) رسوم جدید می‌گویند که: «در روز پدر به پدرت یک کراوات و در روز مادر به مادرت یک جعبه شکلات هدیه بده.» اما بهترین هدیه برای والدین فرزندی است که حکیمانه و محتاطانه زندگی می‌کند. بنابراین اندرز سلیمان اینست: «**پدر و مادرت را شادمان کن.**»

26:23-28) یک تقاضای مشتاقانه از سوی پدر به فرزندش: «**پسرم** (یا دخترم) **دل خود را به من بده**»، بیانگر اخطار سلیمان بر علیه انجام امور غیراخلاقی است. نویسنده می‌گوید: «به دقت به من گوش کن و مشورت مرا بپذیر.» زن فاحشه چون چاهی عمیق است که بی‌خبران و غافلان در آن می‌افتند. او **چاه تنگی** است - افتادن در آن آسان و رهیدن از آن سخت است. او مانند **را هزن** منتظر است. از نظر آسیب‌شناسی امکان دارد چنین زنی از مردان نفرت داشته باشد و با گیرانداختنشان از طریق فریب و اغوا، از آنها انتقام بگیرد، درست مانند ماهگیری که بر نوک قلابش طعمه‌ای فریبنده قرار می‌دهد. هر روزه او بر جمیع مردانی که هم از نظر ازدواج و هم از نظر خانوادگی ورشکست می‌شوند، می‌افزاید.

29:23-30) بقیه فصل بیست و سوم تعریفی قدیمی از میگزاری است. نویسنده **وای** می‌فرستد به مستانی که عاملان

شقاوت، نزاع ها، زاری، جراحت ها و سرخی چشمان می‌باشند. مستانی که تمامی شب در میخانه می‌نشینند و گیلای‌های شراب را یک به یک خالی می‌کنند.

32_31:23) سلیمان نسبت به مجذوب شدن توسط شراب **سرخ فام** و زلال، حباب‌های درخشانش و نوشانوش آرامش، هشدار می‌دهد. اما وقتی کسی گوش بر این هشدار ندهد عواقب بدمستی را خواهد چشید که چون گزش مار و **نیش افعی** زهرآگین و دردناک می‌باشد.

33:23 و 34) چشمان انسان **چیزهای غریب را خواهد دید** (این احتمالاً ارجاعی است به عواقب سرسام‌آور، آشوب‌های درونی حاصله از افراط در میگساری: سخنان بیهوده نامفهوم و زننده، تلوتلو خوردن به این سو و آن سو، چون کسی که بر دکل کشتی نشسته است).

35:23) بعضی از افراد در هنگام بدمستی به خود ضربه می‌زنند، ولی وقتی از حالت مستی خارج می‌شوند می‌گویند «دردی حس نکردم»، ولی باز هم وقتی کاملاً به هوش بیایند برای نوشیدن پیاله دیگری به بار می‌روند.

1:24 و 2) **حسدبردن** به موفقیت افراد **شریر** و اشتیاق به **معاشرت** آنان، حکیمانه نیست. آنها دیگران را به سوی خود می‌کشند تا با آنان هم‌طراز شوند، ولی سطح فکری ایشان چیست؟ آنها همیشه **در ظلم تفکر می‌کنند** و سخنانشان متمرکز بر **مشقت** است.

3:24 و 4) عبارت **خانه** احتمالاً اشاره به زندگی انسان است. یک زندگی نیکو نه با شرارت بلکه با حکمت و فطانت **بنا می‌شود**. شرارت موجب تخریب و فطانت موجب تحکیم خانه می‌شود. شرارت خانه را تهی، اما فطانت خانه را با **اموال** **گرانبها و نفایس** پر می‌کند.

5:24 و 6) شخص **حکیم**، فردی قوی و قدرتمند است و قدرت فکری او از زور بازوی نیرومندان بیشتر است. با حسن **تدبیر** و مشورت با **دانایان** می‌توان در جنگ پیروز شد.

7:24) **حکمت** آنچنان فاصله‌ای با **احمق** دارد که به نظر می‌رسد هرگز بدان دست نخواهد یافت. احمق نمی‌تواند مانند پیرانی که بر دروازه شهر نشسته‌اند، مقتدرانه سخن بگوید.

8:24 و 9) کسی که استعداد خدا داده خود را صرف اختراع شکل‌های جدید شرارت می‌نماید، «فتنه‌انگیز» نامیده می‌شود. فکر احمقان گناه است و استهزاءکننده متکبر که به موقعیت خود فخر می‌کند، تحقیر دیگران را تحصیل می‌کند.

10:24) یکی از راه‌های آزمون ارزش انسان چگونگی رفتار او در هنگام تنگی و فشار است. اگر انسان در هنگام سختی و گرفتاری وا بدهد، همه چیز را که بدست آورده است می‌بازد.

مسیحای من! اگر گام‌هایم در سرگردانی بلغزد،
و آماده عقب‌نشینی شوم،
اگر ماتم خارهای آزارنده را بگیرم،
خداوندا! پایهایت را به من بنمایان!
پایهای خون‌چکان و به میخ سفته‌ات،
عیسای من! پایهایت را به من نشان بده.
خدای من! شهامت به من بده،
تا دستان و پایهایم را نشان دهم!

امی کارمیچل¹

11:24 و 12) هنگامی که معصومان به انحاء مختلف اعدام می‌شوند، هنگامی که کودک متولد نشده در زهدان مادرش از طریق سقط جنین کشته می‌شود، بی‌تفاوت ایستادن و رهانکردن آنان، عذری غیرموجه است.

توسل به بی‌خبر بودن هم پذیرا نیست. آنچنان که دانته² می‌گوید: «سوزنده‌ترین مکان در جهنم در انتظار کسانی است که در مشاهده ظلم ساکت بمانند و ظالم را اعانت کنند.»

آیا این دعوت برای مایانی که ایماندار و متوکل به بشارت نیکوی انجیل (نجات) می‌باشیم، پیامی در بردارد؟ زن و مرد بدون مسیح مرده‌اند. عیسی فرمود: «چشمان خود را بالا افکنید و مزرعه‌ها را ببینید زیرا که الان به جهت درو سفید شده است» (یوحنا 4:35). آیا اینک می‌توانیم بی‌تفاوت باشیم؟

به سایه‌های موج و رونده اطرافت بنگر،

1 - Amy Carmichael

2 - Dante

به زودی همه‌شان خواهند خفت.
 آیا می‌توانی آنها را به حال خود تنها و گم شده رها
 کنی؟
 آنها را صدا بزن - و بگو که مسیح می‌آید.

انا شیپتون¹

13:24 و 14) در اینجا از **عسل** به عنوان سمبل حکمت استفاده شده است. هم عسل و هم حکمت **کام** را شیرین می‌کنند. بدین جهت حکمت و فطانت را بیاموز. اگر آن را یافتی به موفقیت دست یافته‌ای و **امید تو منقطع نخواهد شد**. به کلامی دیگر، کسی که حکمت را می‌یابد از یک آینده درخشان و تحقق تمام آرزوهایش مطمئن خواهد شد.

15:24 و 16) در این آیات به **شریران** هشدار داده شده است که آسایش **عادلان** را مختل نکنند. آیه بعد ممکن است اشاره به موقعیتی باشد که عادلان دچار مشقت می‌شوند و شریران از فرصت استفاده کرده و چنگ بر اموالشان می‌اندازند. شخص عادل هر چند ممکن است **هفت مرتبه** دچار مصیبت و بلاها شود، ولی هر بار سالم خواهد جست، اما شریران در آتشی که خود افروخته‌اند، نابود خواهند شد.

17:24 و 18) انسان شریف و آگاه از گرفتاری و مصیبت و سقوط دشمن خود **شادی** و **وجد** نمی‌کند. خداوند با مشاهده نگاه خیره روح انتقام‌جو، آن روح را بیشتر از گناه دشمن، شایسته مجازات می‌شمارد.

19:24 و 20) بار دیگر به ما اخطار شده است که از کامیابی ظاهری **بدکاران**، افسرده نشویم و نسبت به **شریران حسد** نورزیم. و دلیلش هم اینست که کامیابی شریران گذرا است. آنها مقصد نیکویی ندارند که به سویس بشتابند، بلکه چراغ زندگی‌شان رو به خاموشی می‌رود.

21:24 و 22) کتاب امثال حرمت و احترام نهادن به **خداوند** و **پادشاه** را به عنوان نماینده خدا، توصیه می‌کند و همچنین بر علیه کسانی که عدالت خدائی را مغشوش و حکومت‌های زمینی را مضمحل می‌نمایند، اخطار می‌دهد. این دو تهمرد و نافرمانی موجب درگیر شدن شخص مجرم در **مصیبت**

ناگهانی خواهند شد.

آموزه مسیحیت در این مورد اینست که تا آنجا که انسان بتواند وفاداری خود را نسبت به خداوند وجه المصالحه قرار ندهد، حکومت را اطاعت نماید. اگر حکومتی به او فرمان می‌دهد که خداوند را اطاعت نکند او باید تمرد کند و با کمال فروتنی عواقب آن را بپذیرد، ولی تحت هیچ شرایطی نباید در توطئه برای برانداختن یک حاکمیت شرکت کند.

(ب) مطالب بیشتری در مورد حکمت (23:24 - 34)

26_23:24) از اینجا بخش تازه‌ای از سخنان حکمت شروع و در آیه 34 به پایان می‌رسد. **طرفداری** در موارد قضائی از طرف مجرم دعوا موجب می‌شود که شخص طرفدار مورد نفرت دیگران واقع شود. قاضی یا داوری که شخص مجرم را تبرئه و امر قضا را مغشوش می‌کند، مورد نفرت مردم قرار می‌گیرد. از سوی دیگر قضاتی که مجرم را محکوم و امر قضاوت را عادلانه انجام می‌دهند از خدا پاداش و از مردم برکت می‌یابند. کسانی که صداقت به خرج داده و به حق رأی می‌دهند، بوسه‌های تصویب و تأدید مردم را به خود جلب می‌کنند.

27:24) همانطوری که انسان قبل از بنای خانه، زمین را آماده می‌کند، می‌بایست قبل از تشکیل خانواده زندگی خود را اصلاح نماید. بدین ترتیب مفهوم این مثل احتمالاً خطاری بر علیه کسانی است که قبل از تشکیل خانواده و ازدواج با تمام مسئولیت‌هایش آمادگی کامل روحانی و مالی را ندارند. 28:24، 29) هیچ کس تحت هیچ شرایطی نباید بر علیه **همسایه‌اش** شهادت دروغ بدهد و یا در مورد او شایعه‌پراکنی کند. حتی اگر چه همسایه‌اش تمام آن کارهایی را که او می‌گوید انجام داده باشد، این عذر موجهی برای توجیه چنین شرارتی نیست.

34_30:24) در این آیات، نویسنده از **تاکستان** آدم تنبلی عبور می‌کند و متوجه می‌شود که مزرعه از **خارها** پوشیده شده است و **دیوارهای سنگی** ویران شده است. او از مشاهده این صحنه درسی فرا می‌گیرد مبنی بر اینکه هر کسی به دنبال

اندکی خُفت و اندکی چرت زدن و اندکی خمیازه کشیدن باشد، می‌توان اطمینان داشت که **فقر مانند راهزن و مرد مسلح،** بر او خواهد تاخت.

وقتی ما خود را تسلیم تنبلی در امور روحانی بنمائیم، زندگی ما (تاکستان ما) مورد هجوم اعمال جسمانی (خار و خس) قرار خواهد گرفت و دیگر حاصلی برای خداوند به بار نخواهد آورد. سنگر روحانی ما (دیوارها) ویران خواهند شد و شیطان وارد کار خواهد شد. نتیجه دل‌سردی و قه‌قراء رفتن، چیزی جز ویرانی جان نیست.

۷- امثال سلیمان توسط مردان حزقیا جمع‌آوری

می‌شوند (1:25 تا 27:29)

(1:25) امثال مذکور در فصول 25 تا 29 نیز از سلیمان است ولی سالها بعد توسط مردان **حزقیا پادشاه یهودا،** نقل شده‌اند. در این فصول 140 مثل معادل ارزش عددی نام عبری حزقیا، ذکر شده‌اند.

(2:25) **مخفی داشتن امر جلال خداست.** معنی این عبارت احتمالاً اینست که یک پادشاه دانا همیشه باید از پیشرفت‌های مهم و اثر آنها در کشور خود آگاه باشد و تمام توجه خود را معطوف به اشاعه عدل و دادگستری بنماید. درسی که ما از این آیه می‌گیریم اینست که ما باید در جستجوی خزائن روحانی که در کتاب مقدس مخفی می‌باشند، بکوشیم.

(3:25) **بلندی آسمان و عمق زمین را نمی‌توان تفتیش نمود،** به همین ترتیب است در مورد پادشاهان، چون **دل پادشاهان** غیرقابل نفوذ است و هیچ کس دقیقاً نمی‌داند که آنها به چه می‌اندیشند.

(4:25 و 5) وقتی **نقره** در بوته ذوب می‌شود، **دُردها** یا تفاله‌ها بالا می‌آیند و می‌توان آنها را از نقره جدا نمود. وقتی این تفاله از نقره جدا شود زرگر می‌تواند نقره خالص را برای ساختن یک زیور مناسب، ذوب کند. **دُر** یا تفاله در اینجا سمبول مشورت شیران در بارگاه پادشاه است. وقتی این شیران دستشان کوتاه شود مملکت یا **کرسی عدالت**

پایدار خواهد ماند.

اولین کاری که مسیح در هنگام برگشت و استقرار ملکوتش انجام می‌دهد تصفیه ملکوت خود از عاصیان، قانون شکنان و هر چیزی است که با حکومت او دشمنی می‌ورزند.

6:25 و 7) روش حکیمانه اینست که وقتی در حضور پادشاه هستی و یا در جشنی حضور داری بالانشینی را بر نگزینی باشد که مکان بهتری به تو عرضه بدارند، و نه اینکه جایگاهی را اشغال کنی و سپس از آنجا بلندت کنند و شرمگین شوی. این اندرز ما را به یاد صحیفه ارمیا 5:45 که می‌گوید: «آیا تو چیزهای بزرگ برای خویشتن می‌طلبی؟ آنها را طلب منما.» انجیل لوقا 8:14-10 حاوی مثلی در این مورد است.

8:25-10) کتاب مقدس روح منازعه‌جو را محکوم می‌کند، و آن روحی است که برای هر دعوائی به دادگاه هجوم می‌برد. ممکن است چنین شخصی هر آنچه را که دیده است بگوید، اما وقتی دفاع همسایه خود را بشنود، شرمنده شود. بهتر اینست که به دعوای طرفین در حضور خود آنها در خلوت رسیدگی شود (ر.ک متی 15:18)، تا دیگران از دعوای شما سوء استفاده نکنند. نویسنده‌ای ناشناس گفته است:

اختلاف کوچکی بین دو دوست به وجود می‌آید و یکی از آن دو جرأت شکایت کردن از دوست دیگر را به خود نمی‌دهد، سپس می‌رود و موضوع را با شخص دیگری مطرح می‌کند. در اینجا است که او اصلی را که خدا مستقر نموده است نقض می‌کند. صحبت‌ها و غیبت‌هایی از این دست شایسته نمی‌باشند و در آخر شاخ و برگ‌های فراوانی به آنها افزوده خواهد شد. اگر ما بتوانیم چنین اندرزهایی را آئینه راه خود قرار دهیم و رفتار خود را با آن تنظیم نمائیم، می‌توانیم از بسیاری علت‌های مبتذل دشمنی‌ها دوری و از عذاب‌های فکری و وجدانی خلاصی یابیم.

آیه دهم مربوط شخص سوم است که کارهای شخص منازعه‌جو را مشاهده می‌کند و به جای مراجعه مستقیم به طرف دعوی خود، به دادگاه می‌رود و آنجاست که شخص سوم او را ملامت می‌کند و بدینوسیله بدنام می‌شود.

11:25) یک سخن شایسته چون سب‌های طلا در مرصع‌کاری نقره است. سخن درست و شایسته یک زینت اخلاقی است، چون ترکیب

فلزات ارزشمند و جذاب.

12:25) یک حلقه طلا و زیور خالص، زیبایی ظاهری را می‌افزاید، همچنین در مورد ادب آموز حکیم که زیبایی اخلاقی و درونی را به آنانی که طالب آنند می‌آموزد.

13:25) بارش برف در ایام درو (موسم حصاد) مصیبت‌بار است. مفهوم این آیه اینست که رسول امین (فرستاده امین) چون یخی است که به آب افزوده می‌شود و به دروگر در مزرعه داده می‌شود و جان‌ش شاداب می‌گردد.

همانطوری که لیوانی آب خنک جان انسان را در روزهای گرم شاداب می‌کند، اینچنین است رسول امین که جان کسانی را که او را می‌فرستند، تازه می‌سازد.

14:25) هر کسی که وعده هدیه‌ای به دیگری بدهد و در دادن آن قصور کند، مانند ابر و بادی است که مردم آن را نشانه باران می‌پندارند، ولی بی‌آنکه بارانی ببارد، می‌گذرد.

هر چند که این مثل ربطی به عطیائی روحانی ندارد، اما درس مهمی در آن نهفته است. کسی ممکن است وانمود کند که یک معلم و واعظ مهم می‌باشد، ولی اگر براساس انتظارات سایرین از خودش زندگی نکند، دیگران را از خود دلسرد می‌کند. سرخ‌پوستان برای بیان چنین کسی یک اصطلاح دارند: «ابربزرگ بی‌باران.»

15:25) شخص آرام و شکیبا بیشتر از کسی که برانگیخته هیجان زده می‌شود، نظر موافق قاضی را به خود جلب می‌کند. به همین ترتیب نیز زبان ملایم می‌تواند استخوان را بشکند، یعنی می‌تواند قوی‌تر از ارواره و دندانهای خردکننده عمل کند.

16:25) خوردن عسل خوب است در صورتی که اعتدال را رعایت کنی، اما خوردن بیش از حد یک ماده غذایی ایجاد بیماری می‌کند. ما باید بخوریم تا زندگی کنیم، نه اینکه زندگی کنیم تا بخوریم. لاری کریستنسون¹ می‌نویسد:

یکی از دوستان من دارای هشت فرزند است و همه بچه‌هایش عاشق بستنی هستند. در یک روز داغ تابستانی بچه

کوچکترش گفت که ای کاش می‌توانست به جای هر غذای دیگر فقط بستنی بخورد! سایر بچه‌ها با جیغ و داد با او هم صدا شدند. پدر در عین شگفتی گفت: «باشه آرام بگیرید، همین فردا به جای صبحانه و نهار و شام فقط بستنی دارید!» بچه‌ها به شادی و هورا کشیدن ادامه دادند و به سختی توانستند تا فردا تاب بیاورند. صبح روز بعد با هیجان تمام پشت میز صبحانه نشستند و بستنی وانیلی، شکلاتی، تمشکی برای صبحانه سفارش دادند.

وقت نهار فرا رسید. باز هم بستنی! این بار سهم کمتری برداشتند. وقت صرف عصرانه فرا رسید. مادر خانواده فقط یک قطعه کیک از فر برداشت و بوی خوش آن در اطاق پیچید.

تدی کوچولو گفت: «به! به! Muffins¹ که عاشقشم» و هجوم آورد به طرف آن ولی مادرش جلوی او را گرفت: «فراموش نکن امروز فقط بستنی - همه چیز جز بستنی موقوف است.»

تدی با دلخوری گفت: «باشه!»
- «می‌خای بیای کنارم بنشین تا یک فنجان پر بستنی بخوری؟»

- «نه... متشکرم - فقط یک بستنی قیفی کوچولو کافیه...»

سپس با کمال تعجب آن جذبه و شور و تمنای یک وعده غذائی تمام بستنی به طور قابل ملاحظه‌ای در بچه‌ها فروکش کرد. وقتی نشسته و خیره به فنجان‌های بستنی خیره شدند، ماری که پیشنهاد دهنده اصلی بود به پدرش نگاه کرد و گفت:

«آیا می‌توانیم این بستنی را با کمی کیک بخوریم؟»

17:25) اعتدال و میانه‌روی نه تنها در مورد عسل بلکه در ارتباطات و ملاقات‌ها لازم است. اگر در جایی میهمان هستید اهمیت سرموقع ترک کردن آنجا را درک کنید، در غیر این صورت صاحب‌خانه از تو سیر (زده) می‌شود.

کارت رایت² می‌نویسد: «دوستی با خداوند بسیار برتر از دوستی با انسان است! خدا بیشتر آنچه که ما او را خوشامد می‌گوئیم، به ما خوشامد می‌گوید.»

18:25) در اینجا به سه استعداد مشابه کسانی که بر علیه

1 - نوعی کیک شیرینی.

همسایه‌شان شهادت دروغ می‌دهند، اشاره شده است:

- **مثل تبرزین** - له کننده و قطعه قطعه کننده.
- **مثل شمشیر** - با دو لبه تیزش و
- **مثل تیر تیز** - فرورونده و مجروح کننده.

19:25) اگر شما با دندان شکسته جسم سختی را گاز بگیرید، آرزو می‌کنید ای کاش که آن دندان را نداشتید. اگر شما به شخص **خیانتکار** اعتماد کنید، مثل اینست که به پای **مرتعش** (لنگ) اعتماد کرده‌اید. چنین پایی شما را نگه نمی‌دارد. این درست مانند اعتماد نمودن به یک شخص بی‌اعتبار در موقع گرفتاری است. چنین شخصی به جای اینکه دردی را دوا کند انسان را نومید و دردی به دردهایش می‌افزاید.

20:25) **سرائیدن سرودها برای دل تنگ**، ناخوشایند و آزاردهنده و چون **کندن جامه در وقت سرما** و یا ریختن **سرکه بر شوره** نامناسب می‌باشد.

(وقتی سرکه را بر سودا بیافزائیم خاصیت هر دواز بین می‌رود - م)

کیت وستون¹ از مبشری صحبت می‌کند که برای اولین بار به ملاقات او به بیمارستان رفته بود و می‌گوید: «وقتی مبشر وارد شد مرد رنجوری را دید که دو پایش در حلقه آویزان و دو دستش گچ گرفته شده و انواع و اقسام لوها به او وصل بود. آنگاه با تبسم فراخ بشارت‌گونه و بیرون آوردن کتاب مقدس بشارتش به من گفت: «برادر آیا خوشحالی؟» و ستون می‌گوید: «آن مبشر به من نگفت برادر حالت چگونه و با دردهایت چه می‌کنی و خدا تو را شفا دهد. این طرز برخوردش با من زیاد مؤدبانه نبود.»

21:25 و 22) پولس رسول این آیات را در رساله به رومیان 20:12، نقل قول کرده است. ما می‌توانیم با برخورد مناسب با هر نوع تضاد و بی‌حرمتی بر هر شرارتی با ملاحظت غلبه یابیم.

یک همسایه چشمگین همسایه تازه وارد ایماندار خود را

دعوت کرد و سخنرانی غرائی راجع به دختر پنج ساله او که گل‌ها را لگدمال کرده بود، و شیشه پنجره را شکسته بود و چند شیطنت دیگر انجام داده بود، ایراد نمود. همسایه ایماندار هنگام خداحافظی دخترش را صدا زد و موضوع را از او پرسید و در ضمن به همسایه اش گفت برای بحث بیشتر در این مورد به خانه اش بیاید. وقتی همسایه خشمگین وارد خانه همسایه اش شد، دید که میزی برای صرف قهوه و شیرینی آماده شده است و گفت: «آه... متأسفم... نمی‌دانستم میهمان دارید.» همسایه ایماندارش به او گفت: «خیر میهمان ندارم، فکر کردم بهتر است موضوع دخترم را بر سر میز قهوه حل و فصل کنیم.» سپس دعا کرد و مشورت و حکمت خدا را طلب نمود. وقتی چشمان خود را گشود، کسی که به ملاقات او آمده بود داشت گریه می‌کرد و در میان بغض و اشک به او گفت: «دختر تو مثل دختر خودم است، من نمی‌دانم چرا اینطور به شما حمله کردم. من از رسیدگی به بچه‌ها، شوهرم و خانه‌ام عاجزم!» به محض اینکه همسایه خشمگین اظهار پشیمانی نمود، همسایه ایماندار راجع به مسیح با او صحبت کرد. و شش هفته بعد آن زن و خانواده اش تولد دوباره یافتند.

23:25 همانطوری که **باد شمال** باران زاست، **زبان غیبتگو** خشم را برمی‌انگیزد. غیبت موجب خشم قربانی شایعات شده و او نیز خشم خود را بر هر کس دیگری که به غیبت کننده گوش سپرده است می‌ریزد. اگر مردم غیبت‌کننده را سرزنش کنند، او به زودی دست از عادت زشتش خواهد کشید.

24:25 این آیه همصدا با **9:21** است و تکرار و تائیدی است بر ناخوشنودی زیستن با یک زن و راج و بهانه‌گیر.

25:25 **انجیل خبری خوش از ولایتی دور - آسمان - است و چون آب سرد برای جان تشنه گوارا می‌باشد.** انجیل شاداب‌کننده و سیراب‌کننده و فرونشاننده عطش است.

26:25 وقتی که شخصی عادل در مقابل شخص **شریری** خم شود، وقتی با او مصالحه کند و تسلیم او بشود و از راستی سرباز زند، تبدیل به **چشمه گل‌آلود** و **منبع فاسد** می‌شود. وقتی شما برای پاک‌شدن و آراسته شدن نزد آن منبع فاسد

می‌روید، مایوس و ناامید برمی‌گردید.

27:25) افراط در خوردن عسل **خوب نیست**. کیندر می‌نویسد: «جلالی فراتر از جلال خدا برای خود طلبیدن نفرت‌انگیز است، نه خلسه‌آور.»

متن عبری قسمت دوم آیه مبهم است. شاید معنی آن آنچنان که در ترجمه NKJV آمده است، این باشد که «جلال طلبیدن برای خود، جلال نیست.» و یا «کاوش در موارد سنگین، عین سنگینی است» (JND) و یا «کاوش در موارد سنگین جلال است» (JNP - حاشیه). هر سه ترجمه مناسب است.

28:25) کسی که هنوز به زندگی خود نظمی نداده است، مانند **شهر** بی‌دفاع است و در معرض انواع حملات و وسوسه‌ها قرار دارد.

1:26) بارش **برف** و **باران** در غیرموسمشان مانند **حرمت** قائل شدن به شخص **احمق**، مضر و نابجا می‌باشد. حرمت نهادن به احمقان از نظر اخلاقی، فقط آنها را در شرارتشان تشویق می‌کند.

2:26) **گنجشک** و **پرستو** در آسمان پرواز می‌کنند و شیرجه می‌روند اما هرگز بر روی شانه ما نمی‌نشینند. به همین ترتیب نیز یک نفرین بی‌جا (**لعنت بی سبب**) هرگز بر شخص مشخصی فرود نمی‌آید، مهم نیست که خرافات در این مورد چه می‌گویند. بدعام کوشید اسرائیل را نفرین کند، ولی موفق نشد (اعداد 8:23 و تثنیه 3:25).

3:26) همانطوری که استفاده از **شلاق** برای **اسب** و **لگام** برای **الاغ** لازم است، به همان ترتیب نیز تنبیه شدید نیز زبانی است که به نظر می‌رسد، احمقان بهتر می‌دانند. «مثل اسب و قاطر بی‌فهم مباشید که آنها را برای بستن به دهنه و لگام زینت می‌دهند، والا نزدیک تو نخواهند آمد» (مزامیر 9:32).

4:26 و 5) این دو آیه به ظاهر متناقض با یکدیگر می‌باشند. آیه اول می‌گوید به احمق **جواب نده** و آیه دوم می‌گوید **جواب بده**. تفصیل این چگونه است؟

بخش اول می‌گوید احمق را جواب مده به طوری که خودت نیز چون او نادان شوی. تعادل خود را حفظ کن و غیرمعقولانه و

گستاخانه صحبت مکن.

اما، از سوئی احمق را جواب بده، او را در حماقتش باقی نگذار. او را سرزنش کن مبادا خود را دانا بشمارد.

6:26) ارسال یک پیام به **دست احمق**، چون بریدن پای خویشتن و نوشیدن زهر است، چونکه احمق پیام شما را به نشانی درست نمی‌فرستد، بلکه فقط اندوه شما را می‌افزاید. پای بریده به معنی ناتوانی و درماندگی است.

7:26) **ساق‌های شخص لنگ**، بی‌فایده است و چنین است **مثلی** که از **دهان احمق برآید**. چون که نمی‌داند کی، کجا، و چگونه آن را بیان کند.

8:26) سنگ در قلاب سنگ قرار نمی‌گیرد، بلکه باید پرتاب شود. قرارگرفتن سنگ در قلاب سنگ همانقدر احمقانه است که **حرمت نهادن به احمق**.

معنی احتمالی دوم اینست که آنچنان که سنگ بلافاصله توسط فلاخن رها می‌شود، به همین ترتیب نیز احمق نیز عدم شایستگی خود را به هر نوع حرمتی که به او بشود، اعلام می‌دارد.

9:26) وقتی شخص **مست خاری** به دست گیرد هم برایش خودش خطرناک و دردناک است و هم برای دیگران، و چنین است **مثلی** که از **دهان احمق برآید**، چون سخنش نامناسب و کج است و ممکن است فقط درجهت توجیه حماقت خود سخن بگوید.

10:26) متن عبری این آیه خیلی مبهم است، بنابراین تفسیرات مختلفی دارد:

- «ارباب همه کس را به کار می‌گیرد: او هم رهگذران و هم احمقان را اجیر می‌کند» (JND).
- «کسی که یک رهگذر احمق و مست را اجیر کند، مانند تیراندازی است که همه را مجروح می‌کند» (R.S.V).
- «قانون دعواها را فرو می‌نشانند، اما خاموش کردن حماقت و کینه مقدور نیست» (KNOX).
- «ارباب هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد، اما کسی که احمق را اجیر می‌کند، درواقع رهگذر را اجیر کرده است» (برکلی).
- «کارفرمائی که هر احمقی را چشم و گوش بسته اجیر کند،

همه کس را که با او برخورد کنند، صدمه می‌رساند» (TEV).
 • «خداوند بزرگ که همه چیز را شکل داده است به احمق مزد
 و به متجاوز جزا می‌دهد» (NKJV).

مشکل بتوان گفت کدام تفسیر درست است.

11:26) سگ با خوردن **قی** خود دل آشوب شده‌تر از احمقی که
حماقت خود را تکرار می‌کند، نمی‌شود. هم سگ و هم او به
 سوی چیزی رفته‌اند که تنفرآور و منزجرکننده است. این آیه
 در رساله دوم پطرس 22:2 به مردمی نسبت داده شده که تحول
 روحانی را تجربه می‌کنند، ولی در واقع هرگز تولد تازه
 نیافته‌اند و سرانجام به اصل خود بازمی‌گردند.

12:26) شخص خودبین قابل اصلاح، هدایت و سرزنش نیست.
 امیدی به اصلاح او نیست. یک شخص احمق نادان را می‌توان
 گاهی اوقات با ضربه چوب کمک کرد. اما هدایت شخص خودبین
 غیرممکن است.

13:26-16) در اینجا دوباره سخن از شخص **کاهل** است که به
 نظرش **شیری** در بیرون ایستاده و مانع رفتن او به کار
 می‌شود، و مانند **دری** که **بر پاشنه‌اش می‌گردد** به خانه
 برمی‌گردد و به **بسترش** می‌رود. اینک در بستر خود در نوسان
 است ولی هیچ تلاشی برای برخاستن انجام نمی‌دهد. بعداً بر
 سر میز صبحانه **دست** به **بشقاب** فرو برده ولی آنقدر توانائی
 ندارد که لقمه را به دهانش بگذارد. حتی بعضی اوقات لذت
 خوردن برای او تبدیل به تقلائی خسته‌کننده می‌شود. عبارت
 «**کاهل در نظر خود حکیم‌تر از هفت مرد است که جواب عاقلانه
 می‌دهند**» بدین معنی است که هفت مرد دانا در اعلام غلط
 بودن یک مورد یکدل و یکزبان هستند و هرگز فکرشان عوض
 نمی‌شود.

17:26) عابری که در **نزاع** دیگران که ربطی به او ندارد
 دخالت می‌کند، برای خود مشکل می‌آفریند. او مانند کسی است
 که **گوشهای سگ را بگیرد**.

18:20 و 19) شخصی که **همسایه‌اش** را **فریب** می‌دهد و سپس
 می‌گوید «**شوخی کردم**»، چون دیوانه‌ای است که **مشعلها** و
بسترهای موت را پرتاب می‌کند.

عذر او بیجا و احمقانه است. این مثل را می‌توان به

جوانانی که غیرمستولانه به کسی دل می‌بندند و از او خواستگاری می‌کنند، اما به وعده خود وفا نمی‌کنند، اطلاق نمود.

20:26 و 21) آنچنان که نفت آتش بر می‌افروزد، سخن چینی ندیز مشکلات را می‌افروزد. تا شخص مشکل‌آفرین به آزار و اذیت خود ادامه می‌دهد، تمامی و دروغگوئی و منازعه فروکش نمی‌کند.

چندین سال پیش روزنامه آتلانتا جورنال چنین نوشته بود:

من کشنده‌تر از خمپاره زوزه‌کشان، درهم کوبنده خانه‌ها، شکننده دل‌ها و ویران‌کننده زندگی‌ها هستم. من بر بال‌های باد سفر می‌کنم. هیچ انسان بی‌گناهی از حمله من مصون نیست. هیچ خلوص و پاکی مرا رم نمی‌دهد. من اهمیتی برای حقیقت‌قائل نیستم و نه به انصاف توجه می‌کنم و نه به شفقت به بی‌دفاعان. قربانیان من به فراوانی ریگ‌های دریا می‌باشند و اکثریت آنها بی‌گناه‌اند. من هرگز فراموش نمی‌کنم و به ندرت می‌بخشم. نام من تمامی است!

22:26) این آیه تکرار 18:18 است. طبیعت ساقط شده انسان از تمامی تغذیه می‌کند، چون سخنان تمام مثل خوراک لذیذ است.

26_23:26) لب‌های پر محبت با دل شریر مثل نقره‌ای پردرد است.

نقره خالص یکنواختی ظروف سفالی و زیرخاکی را تزئین می‌کند، به همین ترتیب نیز لب‌هایی که تظاهر به محبت می‌کنند، غالباً موجب نفرت قلبی می‌شوند. دلسوزی تصنعی یهودا گویای این تمثیل است.

نفرت دیرینه، کینه خود را با کلمات دل‌پذیر نشان می‌دهد، در حالی که چنین سخنانی در دل گوینده‌اش فریب را ذخیره می‌کند. هر چند که ممکن است او سخنان دل‌پذیری بگوید، اما شما نمی‌توانید به او اطمینان داشته باشید، چون هفت چیز مکروه در دل اوست، یعنی دلش پر از شرارت و کینه‌توزی است. هر چند که نفرت خود را به حیل مخفی سازد ولی سرانجام شرارت او در پیش همگان آشکار خواهد شد.

27:26) بدی انسان به خودش برمی‌گردد، آنچنان که در مورد کارگری به اسم لوئیس اتفاق افتاد. دولت از لوئیس

درخواست کرد برای به بندکشیدن زندانیان بیدنوا در طول جنگ فرانسه زنجیرهایی بسازد. او شروع به ساختن زنجیرهای محکمی نمود که هیچ نیروئی آنها را پاره نمی‌کرد.

بعداً خود لوئیس به جرم خیانت دستگیر و زندانی شد و او را در زنجیرهایی که ساخته بود، به بند کشیدند - در آنجا بود که نوحه سر داد:

«این همان زنجیرهای من است. اگر می‌دانستم آنها را برای خود می‌سازم، هرگز آنها را نمی‌ساختم!»

28:26) این مثل به تقبیح **دروغگویان** و **چاپلوسان** می‌پردازد. **دروغگو** قربانی خود را **مجروح** و **چاپلوس** خود را **هلاک** می‌کند.

1:27) هیچ کس به فردایش اطمینان ندارد. بنابراین درباره آنچه که می‌خواهی فردا انجام دهی مانند ثروتمند نادان مذکور در انجیل لوقا، فخر منما (لوقا 16:12-21 و همچنین رجوع کنید به یعقوب 13:4-15).

2:27) ستودن خویشتن عملی ناهنجار است. یک شخص واقعاً مهذب می‌کوشد خود را در عقب قرار داده و دیگران را بستايد. ترجمه برکلی می‌گوید: «از خودت تعریف نکن!»

3:27) **خشم** گرفتن شخص احمق به گرانی **سنگ** و **ریگ** است. انسان ترجیح می‌دهد سنگ و ریگ بردارد و حمله کند تا اینکه مرتباً مورد تحقیر احمق و راج قرار گیرد.

4:27) **غضب** و **خشم** فراگیرنده است، با این وجود کوتاه‌مدت می‌باشد. اما **حسد** ادامه دارد و بنابراین آزارنده‌تر است. این آیه را می‌توان به عنوان نمونه به کسی اطلاق نمود که ازدواج او بر اثر دخالت شخص سومی، به هم خورده است.

5:27) تنبیه **آشکار** از محبت **پنهان** بهتر است. یعنی محبتی که اشاره‌ای به کوتاهی دیگران نکند، محبتی دروغین است.

6:27) بیشتر افراد نمی‌خواهند از شما انتقاد کرده و کوتاهی‌های شما را به زُختان بکشند چون می‌ترسند شما از آنها روی بگردانید. اما یک دوست واقعی همه نوع خطری را به جان می‌خرد و انتقاد می‌کند. «بوسه‌های دشمن افراط است»

(Rsv)

یهودا به دشمنان مسیح گفت که او را می‌بوسد تا آنها او

را از میان شاگردان تشخیص بدهند و دستگیرش کنند. و در آنجا بود که سمبول جهانی محبت و عشق، یعنی بوسیدن، به پایین‌ترین درجه خود نزول کرد.

وقتی یهودا به خداوند رسید، به او گفت: «سلام آقا» و سپس او را در آغوش کشید و بوسید. از دو کلمه متفاوت در اینجا برای بیان «بوسه» استفاده شده است. در متی 48:26 از همان عبارت بوسه استفاده شده است. اما در آیه 49 از کلمه قوی‌تری استفاده شده است که بیانگر تکرار و یا بوسه‌ای خونگرمانه است.

7:27) کسی که پرخوری کرده است اشتهای خود را نسبت به غذاهای لذیذ از دست می‌دهد، اما یک شخص گرسنه به هر نوع خوراکی قانع می‌شود. این مثل در مورد دارائی‌های مادی و امتیازات روحانی، صادق است.

8:27) **کسی که از خانه خود آواره شود، آرامش نمی‌یابد و در به در می‌شود و چون گنجشکی است که از آشیانه‌اش آواره می‌شود و شانه از مسئولیت خالی می‌کند و دیگر لانه‌ای محکم برای خود نمی‌سازد.**

9:27) **دلپذیری روغن و عطر در اینجا مقایسه شده است با عطر حلاوت دوست. این یک پیام دلگرم‌کننده است در مورد ارتباط دوستانه.**

10:27) دوستی باید ایجاد و زنده نگه داشته شود. غالباً دوستان مسن بهتر می‌باشند. بنابراین ارتباط خود را با دوستان مسن فامیلی خود قطع نکنید. **در روز تنگی «به خانه برادرت داخل مشو.» همسایه‌ای که نزدیک است از برادری که دور است، بهتر است.**

در هنگام بروز مشکلات انسان احتیاج بیشتری به حمایت و محبت همسایگان امین خود دارد تا حمایت یک فامیل نزدیک که با او بیگانه است.

11:27) رفتار یک فرزند در تأدیب پدرش، انعکاس می‌یابد. تأدیب فرزند برای آموزگارش یا موجب شادی و یا خجالت او می‌شود. ترجمه برکلی می‌نویسد: «موفقیت شاگرد، سنگر معلم است.»

12:27) نوح مرد زیرکی بود چون با خانواده‌اش در کشتی

پناه گرفت. اما بقیه مردم به راه خود رفته و بی‌تفاوت بودند و توجهی به اخطارهای نوح ننمودند و بدین جهت از بین رفتند (ر.ک یادداشت‌هایی بر 3:22).

13:27 در اصطلاح جدید، بخش اول این آیه بدین معنی است که کسی که به جهت غریب ضامن می‌شود، پیراهنش به رهن می‌رود.

بخش دوم حاکی از اینست که، جامه‌اش را «به رهن گیر که ضامن بیگانگان است.» به کلامی دیگر مطمئن باشید که شما ادعائی مشروع بر دارائی شخصی دارید که ضمانت بدهی شخصی غریب را که به شما بدهکار است، می‌نماید، چون اگر بدهی‌اش را نپردازد، می‌توانید از محل دارائی ضامن آن را جبران کنید.

14:27 انسان سلام و خوشامد را با صدای بلند در صبح زود و هنگامی که در خواب است، خوش ندارد. چنین برخوردی نرفت‌انگیز است نه دلگرم‌کننده.

15:27 و 16) چکیدن مداوم آب از بام همانند غرولند زن ستیزه‌جو می‌باشد. هم چکه مداوم و هم زن ستیزه‌جو کافیدست که انسان را از حالت تعادل خارج کنند.

هر کس او را باز دارد مثل کسی است که باد را نگاه دارد و یا روغن را در دست راست خود گرفته باشد. مهم نیست چه به او می‌گویند، اصلاً گوش نمی‌دهد که چه می‌گویند و به گلایه خود ادامه می‌دهد.

17:27 متداول است بر سر میز غذا کارد را با کشیدن بر روی یک لبه بریده فلزی تیز می‌کنند، آنچنان که آهن، آهن را تیز می‌کند. بدین ترتیب است که تبادل ایده‌ها در میان انسانها افکارشان را باز نگه می‌دارد. مشارکت در نکته‌نظرهای یکدیگر، موجب ارائه نکته‌نظرهای محکم و درست می‌شود.

بپرسید و بدانید و فهمید. ارتباطات دوستانه شخصیت انسان را تحکیم می‌بخشد.

18:27 هر کسی که از درخت انجیر محافظت کند، درخت نیز، محصول نیکو به او پاداش می‌دهد. می‌توان این مثل را به نگه داشتن غذا در فریزر و یخچال و جلوگیری از فاسد شدن

غذا، اطلاق نمود.

واقعیت دیگر اینست که کسی که ارباب خود را ملازمت نماید، **محترم خواهد شد**. عیسی مسیح می‌فرماید: «اگر کسی مرا خدمت کند... پدرم او را حرمت خواهد داشت» (یوحنا 26:12).

19:27) وقتی شما به آب زلالی می‌نگرید نقش صورت شما در آب می‌افتد، اینچنین است وقتی دیگران را تعلیم می‌دهید، و بیشتر از آنچه که در خود می‌یابید، در او می‌یابید - همان احساسات، وسوسه‌ها، جاه‌طلبی‌ها، افکار، توانائی‌ها و ضعف‌ها.

20:27) **هاویه** و **ویرانی** (به زبان عبری **ابدون**)، مرگ و گور، هیچگاه از قربانی گرفتن باز نمی‌ایستند. **همچنان** **چشمان انسان** از هر آنچه که دنیا عرضه می‌دارد، **سیر نخواهد شد**.

آرتور. جی. گیش¹ می‌نویسد:

تولستوی داستان دهقانی را نوشته است که به هوای داشتن زمین بیشتر هر چه را که دارد می‌فروشد و سفری دراز را آغاز می‌کند و خبری می‌گیرد مبنی بر وجود زمین ارزان در جایی به نام باشگرد. به آنجا می‌رود و با صاحبان زمین ارزان وارد معامله می‌شود. او با یکهزار روبلی که همراه دارد می‌تواند هر چقدر زمین را که تا قبل از غروب آفتاب پیمایش کند، تصاحب نماید. فردایش از خواب برمی‌خیزد و از یک جهت شروع به پیمایش زمین می‌کند. همچنان که راه می‌رود در رؤیای زمینی وسیع و محصولاتی خوب غرق شده است و ناگهان متوجه می‌شود که خیلی دور رفته است، بنابراین برای اینکه قبل از غروب آفتاب به محل مبدأ برگردد شروع به دویدن می‌کند و وقتی در ست در لحظه غروب آفتاب به مبدأ می‌رسد، بلافاصله از پای درآمده و می‌میرد. و اهالی باشگرد او را در قطعه زمینی کوچک در آن زمین وسیع مورد انتظارش، دفن می‌کنند.

خوشبختانه اشتیاق دل انسان در مسیح تحقق می‌یابد:

ای مسیح، ای چشمه جوشان من،

ای چشمه شیرین محبت،
 ای جریان پویائی که در زمین تو را می‌نوشم،
 هر چه بیشتر و بیشتر!
 تا پیمایش اقیانوس.
 محبت تو گسترده است و جلال تو همه جا را مجلل کرده
 است،
 در سرزمین عمانوئیل.

آن رُز کوشین¹

(21:27) **نقره** در بوتّه و **طلا** در کوره آزموده می‌شود،
 «انسان نیز توسط ستاینندگان خود آزمایش می‌شود.» شاید
 مفهوم این مثل این باشد که انسان آزموده می‌شود توسط
 کسانی که عمل او را می‌بینند و تحسینش می‌کنند.
 و شاید مفهوم دیگرش اینست که انسان از طریق علائق خودش
 آزموده می‌شود و استاندارد و حس انسان از ارزش‌ها بازتاب
 شخصیت اوست.

و معنی محتمل دیگر آن طوری که بارنز² می‌گوید اینست که
 «انسان ستودنی شود و پاک شود از آلودگی‌ها.»

(22:27) احتمالاً شما در ویت‌ترین داروخانه‌ها دست‌گاه
 خردکننده (**هاون**) را دیده‌اید. هاون ظرفی جام مانند است،
 اما دسته هاون یک میله نازک و کوتاه با سری کروی است که
 از آن برای کوبیدن و پودرکردن مواد در هاون استفاده
 می‌شود.

حتی اگر شما بتوانید **احمق** را در **هاون** با گندم بریزید
 و در هاون بکوبید نخواهید توانست احمق را از حماقتش جدا
 کنید. به کلامی دیگر می‌توانید گندم را از گاه جدا کنید،
 ولی حماقت آنچنان در احمق عجین شده است که از او
 جداشدنی نیست.

(27_23:27) این بخش ستاینده زندگی روستائی و کشاورزی
 است، ولی تائید شدیدتری بر تلاش زارع دارد. **گله** و **رمه**
 نیاز به مراقبت دائمی دارند. موفقیت در امر گله‌داری
 مستلزم تلاش مداوم است. این بخش در مورد شبانی اعضای

1 - Anne Ross Cousin

2 - Barnes

کلیسای محلی نیز صادق است.

دولت و افتخار پادشاهی نیز پایدار نیست. وقتی کشاورز محصول خوب و فراوان از مزرعه اش برمی‌چیند، برای او شادی عظیمی است.

بره ها پشم تولیدمی‌کنند برای **لباس** و **بزها** هم فروخته می‌شوند تا با پول آنها مزرعه بیشتری نصیب دهقان شود و غذای فراوان برای کشاورز و خانواده و کارگزارانش تأمین می‌گردد.

1:28) وجدان معذب انسان را وادار به فرار می‌کند. مردم با وجدان پاک نیازی به راندگی‌کردن با آئینه عقب اتومبیل ندارند، چون وجدانشان معذب نیست و بدین ترتیب مثل **شیر شجاعند**.

2:28) وقتی کشوری دچار **معصیت** گسترده می‌شود دولت‌ها به آسانی سرنگون می‌شوند، اما وقتی فرمانروای کشور فردی درستکار و دانا باشد، کشور از شرایطی پایدار برخوردار می‌شود.

حکومت شمالی (اسرائیل) در مدت 200 سال شاهد 19 پادشاه بود، یعنی در واقع برای هر پادشاه ده سال.

3:28) شخص سنگدل وقتی به مقام و ثروت و قدرت برسد اکثراً **ستم** پیشه‌تر از دیگران است. او چون **سیلاب** است که مزارع را خراب می‌کند و محصولات را از بین می‌برد.

4:28) کسانی که منهیات شریعت خدا را و قانون مدنی را **ترک** می‌کنند، غالباً **شریران را می‌ستایند** و البته اینکارشان به خاطر توجیه خودشان می‌باشد. کسانی که قانون را نگه می‌دارند، با ظالمان مخالفت می‌کنند و به خاطر تثبیت عدالت می‌کوشند.

5:28) **شخص شریر انصاف را درک نخواهد کرد** و عمل به بی‌انصافی قدرت درک انصاف را از دست خواهد داد.

کسانی که اراده خداوند را طالبند خداوند به آنان قدرت تمیز و تشخیص عطا می‌کند. در بین امور اخلاقی و دانائی ارتباط نزدیکی وجود دارد (ر.ک مزامیر 100:119).

6:28) **شخص فقیری** که درست و صادقانه زندگی کند بهتر است از **شخص دولتمندی** که گمراه است و تظاهر به زندگی صادقانه

می‌کند، در حالی که همیشه در حال فریبکاری و خیانت است. (7:28) **پسری** که مطیع شریعت باشد، دانا است. کسانی که با **مسرفان** (پرخوران) و مستان معاشر هستند موجب رسوائی پدر خود می‌شوند.

(8:28) عبرانیان تحت شریعت موسی مجاز به گرفتن **ربا** از سایر عبرانیان نبودند. ولی از غیر عبرانیان می‌توانستند بهره پول بگیرند (تثنیه 19:23 و 20).

کسانی که ثروت خود را از طریق رباخواری و یا سایر مشاغل نامشروع به دست می‌آورند، ثروت خود را از دست خواهند داد. ثروتشان از آنها گرفته خواهد شد و به دست کسی خواهد رسید که می‌داند چگونه آن را به نفع فقرا به کار اندازد.

(9:28) اگر کسی **شریعت** خدا را گوش ندهد و اطاعت نکند، خدا نیز دعای او را نخواهد شنید و درواقع دعایش **مکروه** خداوند است.

(10:28) **هر که راستان** را گمراه کند، به **حفره خود خواهد افتاد** و مجازات خواهد شد. عیسی مسیح اخطار داد: «هر که یکی از این صغار را که به من ایمان دارند لغزش دهد، او را بهتر می‌بود که سنگ آسیائی بر گردنش آویخته در قعر دریا غرق می‌شد» (متی 6:18).

اما صالحان نصیب نیکو خواهند یافت. صالحان در اینجا ممکن است به معنی کسانی باشد که دیگران را به راههای پاک دعوت می‌کنند و از گناه دور می‌نمایند و شاید به معنی کسانی است خود را تسلیم وسوسه‌های گناه آلود نمی‌کنند.

(11:28) **شخص دولتمند** که به ثروتش می‌نازد فکر می‌کند خیلی دانا است. او ثروت و حکمتش را یکی می‌داند. **اما شخص فقیر، ولی خردمند** می‌تواند آن تظاهرات را مشاهده کند.

(12:28) **وقتی عادلان** به قدرت برسند، شادی عظیمی است، اما وقتی **شریران** پیروز شوند، **مردمان** از ترس خود را **مخفی** می‌سازند.

(13:28) دو نوع بخشش وجود دارد، بخشش شرعی و بخشش والدین. وقتی ما به مسیح به عنوان خداوند و نجات‌دهنده

توکل داشته باشیم، گناهان ما بخشوده می‌شوند و این بخشش شرعی است. اما وقتی ما به عنوان ایمانداران به گناهان خود اقرار کنیم، بخشش از نوع پدری‌اش را می‌یابیم (اول یوحنا 9:1). این بخش حافظ ارتباط ما با خدا، پدر ماست. کسی که **گناه خود را بیپوشاند**، یعنی از گناه کناره نگیرد و گناه خود را نسبت به خدا و هر کس دیگری که خطا ورزیده است، اقرار نکند، **برخوردار نخواهد شد**، اما هر کسی به گناه خود **اعتراف** و گناهش را **ترک** نماید، اطمینان دارد که خدا نه تنها گناهانش را می‌بخشاید، بلکه فراموش می‌کند (عبرانیان 17:10).

14:28 یکی از عناصر شادی واقعی داشتن دل نازک در حضور خداوند است. کسی که سخت دل باشد و توبه نکند دچار مشکل می‌شود. خدا در مقابل تکبر و گستاخی می‌تواند مقاومت کند، اما قادر به مقاومت در مقابل دل شکسته و توبه‌کار نیست. 15:28 ظلم کسانی که مردم را می‌آزارند در قالب‌های غیرانسانی - **شیر غرنده**، **خرس گردنده** - توصیف شده است.

16:28 حاکمی که در این آیه توصیف شده احتمالاً به دلیل اینکه در صدد جمع‌آوری مال به هر بهائی است، **ناقص‌العقل** است. چنین شخصی همچنین بسیار **ظالم** است، چونکه حق دیگران را پایمال می‌کند تا بر مال خود بیفزاید، اما کسی که از رشوه نفرت کند و صلاح ملت خود را بخواهد، **عمر خود را دراز خواهد ساخت**.

17:28 کسی که **متحمل بار خون شخصی شود به هاویه می‌شتابد**، **زنهار کسی او را باز ندارد**. کسی که به عمد کسی را به قتل برساند، کشته خواهد شد و کسی نمی‌تواند مانع قصاص او شود. خداوند گفته است: «هر که خون انسان ریزد خون وی به دست انسان ریخته شود» (پیدایش 6:9).

18:28 بخش اول این آیه اشاره به رهاشدن از مصیبت‌ها در زندگی است، نه رهیدن از داوری پس از مرگ در زندگی بعدی. نجات ابدی که حاصل پرداخته شدن جریمه گناه است، از طریق عادل زیستن نیست، بلکه حاصل ایمان به عیسی مسیح خداوند است. عادلانه زیستن نتیجه و ثمره این نجات است، هر چند **هر که به استقامت سلوک نماید از بسیاری دامها در زندگی**

رها خواهد شد.

اما کسی که **کجروی** کند، از سوئی به سوی دیگر برود، سرانجام به یک راه می‌افتد.

(19:28) در اینجا مقایسه‌ای شده است بین فراوانی غذا و فراوانی فقر. زارع کوشا **غذای کافی** دارد و **کسی که پیروی باطل کند**، یعنی محصولی نکارد و کاری نکند، فقیر می‌شود.

(20:28) شخص **امین** در این آیه کسی است که حرص ثروت زیاد ندارد. چنین شخصی به خاطر امانتش متبارک خواهد شد، اما کسی که می‌خواهد به هر بهائی به ثروت باد آورده دست یابد، مجازات خواهد شد.

(21:28) اگر داوری طرفداری کند از یک طرف دعوا، منصفانه عمل نمی‌کند، انسان نیز غالباً به خاطر **لقمه‌ای نان** و ملاحظات بسیار جزئی ممکن است **طرفداری** خطاکار را بنماید و خود **خطاکار** شود.

(22:28) شخص بخیل و مغرض در پی **دولت است**، و نمی‌داند که بزودی **نیازمند** خواهد شد.

(23:28) وقتی دوستی شما را ملامت نماید، در وهله اول به غرورتان برمی‌خورد. ولی بعداً به این نتیجه خواهید رسید که این دوست واقعاً به فکر شما بوده است، و شما از او تشکر می‌کنید.

ولی چاپلوسی کردن در نظر اول خوشایند است، اما بالاخره پی خواهید برد که شخص چاپلوس نه به فکر مصالح شما، بلکه در صدد جلب التفات شما نسبت به خودش بوده است.

(24:28) اگر فرزندی با این عذر که اموال پدر و مادرش سرانجام از آن او خواهد بود، **غارت نماید** و در همان لحظه به خدا اختصاص دهد (مرقس 11:7)، در **زمره هلاک‌کنندگان است**. خدا را نمی‌شود فریب داد.

(25:28) حرص شخص را به **نزاع برمی‌خیزاند**، دلیل آن هم احتمالاً اینست که در یک مسابقه بیهوده برای کسب ثروت یا قدرت یا شهرت، همه را لگدمال می‌کند. (ر.ک یعقوب 1:4)، اما کسی که از خدا می‌ترسد دریافتن آرامش و رضایت، موفق می‌شود.

(26:28) کسی که بر حکمت خود **توکل نماید**، احمق می‌شود،

اما کسی که هدایت از خدا می‌طلبید حکیمانه عمل می‌کند (ر.ک. ارمیا 23:9، 24).

27:28) خدا به کسانی که به **فقرا** رحمت آورند، پاداش می‌دهد. کسی که چشم خود را از نیاز واقعی **فقرا** **بپوشاند** لعنت بسیار خواهد یافت.

28:28) وقتی که **شریران** به قدرت برسند، مردم از ترس خود را **پنهان می‌کنند**، اما اگر شخص عادل حکومت را در دست بگیرد، **عادلان** افزوده خواهند شد.

1:29) شخصی که علی‌رغم اخطارهای مکرر در گناه اصرار می‌ورزد، **ناگهان** بدون آنکه امیدی به فرصت بیشتری داشته باشد، **منکسر خواهد شد**. کسانی که قبل از طوفان بزرگ زندگی می‌کردند به نوح گوش ندادند، طوفان آمد و همه نابود شدند.

شخصی که بارها دعوت انجیل را رد کرده بود، با یک خانم مسیحی که غالباً برایش دعا می‌کرد روبرو شد. خانم مسیحی به او گفت: «فکر نمی‌کنی موقعش رسیده باشد که به سوی خداوند برگردی؟»

او جواب داد: «خدا برای من چکار کرده است؟» پایان همان هفته این شخص طی یک حادثه مرموز کشته شد. این یکی از آن سوانحی بود که نمی‌توانست اتفاق بیفتد، ولی افتاد. 2:29) شخصیت حاکمان قوم بر اخلاقیات ملت اثر می‌گذارد. وقتی که **عادلان** در موضع قدرت قرار گیرند، **قوم شادی می‌کنند**، اما حکم شریر موجب اندوه و ماتم ملتش می‌شود.

3:29) **کسی که حکمت را دوست دارد**، کسی که زندگی مسیحی را برگزیده است، موجب شادی پدرش می‌شود، اما کسی که در فساد زندگی می‌کند، پول پدرش را بر باد می‌دهد. پسر گمشده را که به یاد دارید که چگونه دارائی پدرش را که به او رسیده بود، بر باد داد؟

4:29) با عمل به **انصاف** یک پادشاه می‌تواند کشورش را **پایدار** سازد، اما کسی که **رشوه** می‌گیرد، انصاف را منحرف و پایه‌های حکومتش را متزلزل می‌کند.

5:29) شخص چاپلوس با نگفتن حقیقت به **همسایه‌اش** و تحسین نمودن او به خاطر آنچه که حقیقت ندارد، او را به خطر

می‌اندازد. همچنین است کسی که متکبر را تشویق می‌کند.
 (6:29) شخص **شریر** غالباً در گناه خود به دام می‌افتد، اما
 شخص **عادل** شادمان است زیرا نیازی ندارد که از عواقب ظلم
 خود نگران باشد، بنابراین **ترنم** و **شادی** خواهد نمود.

(7:29) اشخاص **عادل** به **دعوی فقیر** توجه می‌کنند، اما شخص
شریر هیچ علاقه‌ای از خود نشان نمی‌دهد.

(8:29) **استهزاء‌کنندگان شهر را به آشوب می‌آورند**، آنها با
 ایجاد وسوسه‌ها و آزار مردم و نفاق‌افکنی، آشوب
 می‌آفرینند، اما **حکیمان** در ایجاد نظم و آرامش، پیشقدم
 می‌باشند.

(9:29) این مثل احتمالاً دو معنی دارد. معنی محتمل‌تر آن
 اینست که: وقتی شخص حکیم با شخص احمق مباحثه می‌کند، طرف
 احمق فقط عصبانی می‌شود و می‌خندد (RSV, NKJV و برکلی) و
 هرگز قانع و **راحت** نمی‌شود.

تفسیر دیگر اینست که وقتی شخص **حکیم** با شخص **احمق** بحث
 می‌کند، خواه مرد حکیم با او جدی برخورد کند، خواه ملایم،
 برایش فرقی نمی‌کند و نتیجه‌ای مثبت دربر ندارد.

(10:29) این مثل نیز دو تفسیر احتمالی دارد. یک تفسیر
 در ترجمه RSV می‌گوید: «شخص سفاک (**خون ریز**) از شخص **کامل**
نفرت دارد، اما **کاملان سلامت جان او** (یعنی شخص احمق) را
طالبند» منظور از خونریز در این آیه کسی است که هر نوع
 ظلمی مرتکب می‌شود.

معنی دیگر در ترجمه NKJV و JND و برکلی آمده است: در
 این ترجمه‌ها اشخاص «**خون ریز**» در بخش اول، کسانی هستند
 که طالب ویرانی زندگی می‌باشند، در حالی که **راستان** در
 بخش دوم، کسانی هستند که به دنبال حفظ و حراست از زندگی
 می‌باشند.

(11:29) شخص نادان تمام خشم و غضب خود را خالی می‌کند،
 ولی شخص حکیم غضب خود را فرو می‌برد. آدامس¹ می‌نویسد:

*ایده خشم خود را بیرون ریختن با گفتن آنچه که بر
 دهان و فکر می‌آید، بدون اینکه به عواقب آن اندیشیده*

شود، بدون اینکه فرو داده شود و آرام شود، و بدون شنیدن کامل حرفهای طرف، کاملاً غلط است.

12:29) چنین به نظر می‌رسد درس این آیه این باشد که اگر **حاکمی** طالب تملق و چاپلوسی و فقط اخبار دلپسند باشد، خادمان چنین حاکمی هم همانطور با او برخورد خواهند نمود و به او دروغ گفته و تملقش را می‌گویند.

13:29) ممکن است گودال عمیقی در بین **فقیر و ظالم** در جامعه انسانی قرار داشته باشد، ولی هر دوی آنها در پیشگاه خدا در یک سطح خواهند بود و **خداوند** چشمان آنها را روشن خواهد نمود.

14:29) در رابطه با داوری حاکمان، خدا مخصوصاً علاقمند است که یک پادشاه با مسکینان با عدالت و بدون غرضورزی رفتار نماید. اگر پادشاهی چنین باشد خدا قول داده است **کرسی** او را تا به ابد پایدار خواهد ساخت.

در واقع ما فقط یک نفر پادشاه را با این مشخصات می‌شناسیم، و او کسی نیست جز عیسی مسیح.

15:29) این مثل کاملاً مخالف ایده بسیاری از متخصصین مدرن است که چشم‌پوشی و آسان‌گیری را در تربیت فرزندان توصیه می‌کنند. **چوب** وسیله‌ای است برای تنبیه بدنی و تنبیه تربیت زبانی است. این دو شکل تأدیب خانوادگی، حکیمانه است. این دو ابزار آن طوری که متخصصین می‌گویند مانع رشد شخصیتی کودک نمی‌شوند.

16:29) وقتی که تعداد **شریران** افزوده شود و قوی شوند، نرخ جرائم بالا می‌رود، اما **عادلان** شاهد سقوط شریران خواهند شد. البته استثنائاتی هم در اینجا هست، ولی استثنائاتی می‌باشند که این اصل را اثبات می‌کنند.

17:29) بچه‌ای که تأدیب شده باشد احتمالاً **لذت و راحتی** را به جای نگرانی و دردسر برای والدینش به ارمغان خواهد آورد.

18:29) **جائی که رؤیا نیست، قوم گردنکش می‌شوند، اما خوشا به حال کسی که شریعت را نگاه می‌دارد.** در این آیه **رویا** عبارتست از رویای نبوتی، یعنی کلام خدا (ر.ک اول سموئیل 1:3). درس این مثل اینست که وقتی از کلام خدا غفلت

شود و محترم شمرده نشود، مردم وحشی می شوند. کسی که شریعت یعنی کلام خدا را اطاعت کند، واقعاً برکت می یابد. (19:29) به نظر می رسد که این آیه توصیف شخصی کله شق و متمرّد است که در مورد بسیاری از خادمان صادق است. فرامین شفاهی همیشه کفایت نمی کنند. چنین خادمی احتمالاً می دانند که اربابشان از آنها چه می خواهد، ولی به عمد تمکین نمی کنند، بلکه فقط ساکت و عبوس هستند. عیسی مسیح می فرماید: «چون است که مرا خداوند می گوئید و آنچه که می گویم به عمل نمی آورید» (لوقا 46:6).

(20:29) در کتاب امثال به همه موردی پرداخته شده است. از این آیه چنین می آموزیم که بهتر است انسان قبل از اینکه سخن گوید، فکر کند اگر انسان بی فکر سخن گوید، چون کسی است که به حماقت خود مغرور است (12:26).

(21:29) اگر **خادم** خود را نازپرورده و تنبل بار بیاورید، به زودی موقعیت خود را فراموش کرده و از شما انتظار دارد مانند پسرش با او رفتار کنید. صمیمیت بی جا در رابطه بین کارگر و کارفرما اکثراً رقابت را به وجود می آورد.

در بخش دوم کلمه ای که به «پسر» ترجمه شده، معنی دقیقی ندارد.

(22:29) اکثر ما زمانی با این دو نوع شخصیت مندرج در این آیه برخورد کنیم خواهیم دید، شخص **تندخو** هر نوع مشکلاتی را به وجود می آورد. شخص **کج خلق** یا سودائی مرتکب گناهان زیادی می شود.

(23:29) شخص متکبر می تواند اطمینان داشته باشد که **پست** خواهد شد، اما شخص **حلیم** کسی است که تجلیل خواهد شد.

پروفسور اسمیت درویشورن (کوهی در سوئیس) کوه پیدمائی می کرد. وقتی به نزدیک قله رسیدند راهنما کنار ایستاد تا افتخار رسیدن به قله از آن کوهنوردان شود. پرفسور سرشار از نشاط آن منظره و غافل از باد تندی که می وزید جلو رفت و در اوج قله ایستاد. ولی راهنما او را پایین کشید و گفت «زانو بزن آقا، اگر بندشینی ایمن تر هستی تا بایستی.»
قله های زندگی خواه، دانش، عشق، موقعیت دنیائی پر از

خطرات است.»

آه ای بره خدا، مرا نگه دار،
 مرا در کنار پهلوی زخمیت نگه دار.
 امنیت تنها در کنار پهلوی توست،
 و آرامشی که می‌توام در آن ساکن شوم.
 چه دشمنان و دام‌هایی در اطراف منست!
 چه شهوات و ترس‌های در من است!
 فیضی که مرا می‌نامد و می‌جوید،
 تنها می‌تواند مرا طاهر سازد.

جیمز جی دی

24:29) شریک یک دزد چنان عمل می‌کند که گویا **خویشتن را دشمن می‌دارد**. چرا؟ چون وقتی سوگند می‌خورد که حقیقت را بگوید، **اعتراف نمی‌نماید**، یعنی بر علیه دزد شهادت نمی‌دهد.

در شریعت موسی اگر کسی شاهد گناهی می‌بود، چنانچه شهادت نمی‌داد، مجرم محسوب می‌شد (لاویان 1:5) دیگر نیازی به چیزی مثل «اصلاحیه پنجم»¹ (بخشی از قانون اساسی آمریکا) نبود.

25:29) **ترس از انسان**، انسان را وادار به ارتکاب شرارت و از انجام آنچه که درست است، بازمی‌دارد.
 کسی که **بر خدا توکل دارد** ایمن و سرافراز است. ویلیام گارنال² نوشته است:

«چون از خدا بسیار کم می‌ترسیم، از انسان بسیار می‌ترسیم.»

26:29) بسیاری از انسانها برای حل مشکلات خود چشم به **لطف رهبران زمینی دوخته‌اند**، اما داور واقعی انسان خداست و انصاف از آن اوست.

27:29) هیچ نوع سازگاری در بین یک **شخص ظالم و عادل** وجود ندارد. شخص عادل از نظر شریران منفور است، و شخص شریر از نظر عادلان منفور است.

1- Fifth Amendment

2 - Willim Gurnall

تضاد بین پاک زیستن و بدزیستن، چون تضاد بین راه راست و کج است.
امثال سلیمان در اینجا به پایان می‌رسد.

VI- سخنان اکور (فصل 30)

1:30 آنچه که ما در مورد اکور می‌دانیم تنها در این فصل از کتاب امثال آمده است. او خود را به عنوان پسر یاقه معرفی کرده است.

سخنانی (و یا به تعبیر NIV ، الهامات) که او بر زبان می‌آورد احتمالاً بازگویی از سخنان «مسا» می‌باشد (ترجمه RSV – رجوع کنید به پیدایش 14:25). و این مورد هویت او را به عنوان یکی از اعقاب اسماعیل، مشخص می‌کند.

2:30 آیه دوم را می‌توان اینطور نیز قرائت کرد: «خودم را خسته کردم، خدای من، خودم را خسته کردم»، خدای من و دارم تحلیل می‌روم» (ASV – حاشیه). این قرائت قاعداً به آنجا می‌رسد که می‌گوید «کوچکترین شناختی از بیکرانگی ندارم.» اکور سخنان خود را با اقرار به ناتوانی‌اش در رسیدن به **فهم انسان**، آغاز می‌کند.

ظاهراً سخنان او برخاسته از یک فروتنی ناب است – دیدگاهی درست برای هر کسی که مشتاق کار و راه خداست.

3:30 او اقرار می‌کند که **حکمت** را نیاموخته است و اگر غیر از این بود خدا را از طریق حکمت انسانی می‌یافت. او تشخیص داده است که قدرتی در خود ندارد تا به **معرفت قدوس** دست یابد.

4:30 او با طرح یک سری پرسش‌ها عظمت خدا را آنچه که در طبیعت آشکار شده است، پیش می‌کشد. نخست این که خدا می‌تواند اوج و عمق کائنات را، که برای انسان غیرممکن است، پیمایش نماید. دوم، نظارت خدا بر قدرت عظیم باد، سوم قدرت او در نگه داشتن آبها، خواه در ابر، خواه بر زمین و خواه بر بستر اقیانوس. وبعد استوار نمودن **اقتصاد زمین**. **نام او چيست و پسر او چه اسم دارد؟** درسی که ما می‌گیریم اینست «چه کسی می‌تواند چنین موجودی عظیم، غیرقابل درک، مرموز، قدرتمند، و دارای قدرت حضور همه

جانبه را به تمامی بشناسد؟» پاسخ اینست «هیچ کس هرگز نمی‌تواند او را به درستی بشناسد.» اما ما می‌دانیم که نام او خداوند (یهوه) است و نام پسر او عیسی مسیح خداوند.

این بخش موجب تعجب بیشتر یهودیان که آموخته‌اند خدا هرگز پسری نداشته است، گردیده است. اما از این آیه است که ایمانداران عهد عتیق می‌توانستند بدانند که خدا پسری دارد.

5:30) اینک آکور از مکاشفه خدا به بیان ماهیت مکاشفه او در کلام می‌پردازد و لغزشناپذیری کتاب مقدس را تأیید می‌کند - «**تمامی کلمات خدا مصفی است.**»

سپس از امنیت کسانی سخن می‌گوید که متوکل به خدای کتاب مقدس می‌باشند - «**او به جهت متوکلان خود سپر است.**»

6:30) تکافوی مطلق کتاب مقدس دوباره مورد تأیید قرار گرفته است. هیچ کس نباید فکر و اندیشه‌ای از خود بر کلام خدا بیفزاید.

این آیه محکوم می‌کند فرقه‌هایی را که نوشته‌ها و سنت‌های خود را دارای اعتباری چون کتاب مقدس تصور می‌کنند.

7:30-9) این آیات شامل تنها دعای کتاب امثال است. این دعا کوتاه و موجز و شامل دو درخواست است، یکی در مورد زندگی روحانی و دیگری در مورد زندگی جسمانی.

نخست آکور از خدا می‌طلبد که در زندگی بتواند ارزشمند و امین باشد. او نمی‌خواهد عمرش را صرف امور کوچک بنماید. او نه طالب دولت و نه خواهان فقر. او نمی‌خواهد که دیگران را فریب دهد و خود فریب دیگران را بخورد.

از جنبه جسمانی آکور از خدا درخواست می‌کند که او را از خطرات فقر زیاد و ثروت زیاد دور بدارد، و قانع به رزق روزانه خود باشد و می‌گوید: «**نان روزانه مرا به من بده!**»

او دلایل اجتناب خود را از بلایای مضاعف قحط و وفور بیان نماید، چون اگر زیاد ثروتمند باشد و نیاز شدیدی به خدا نداشته باشد، ممکن است اعلام استقلال نموده و خدا را منکر شود و بگوید «**خداوند کیست؟**» - یعنی خدا کیست که

برای برآوردن نیازهایم چشم به دست او داشته باشم. اما بلای فقر و نداری. دزدی و انکار دزدی به قید ادای سوگند است.

10:30 در اینجا گردشی ناگهانی در لحن آکور مشاهده می‌شود. و ناگهان راجع به تهمت زدن به **بنده** نزد **آقای** هشدار می‌دهد. جریمه چنین عملی این خواهد بود که نفرین یا **لعنت** آن **بنده** در حق تهمت زننده اجرا شود، چونکه خدا مدافع مظلومان است.

عهد جدید نیز در مورد داوری بندگان (خادمان) خداوند به ما اخطار نموده است، چون بررسی و داوری خادمان به عهده اربابان خودشان است، نه ما (رومیان 4:14).

11:30 **گروه** مذکور در این آیه که به چنین صفتی موسومند، مشابه گروهی هستند که در رساله دوم تیموتائوس 7_11:3 به آنها اشاره شده است. به خصوصیات آنها توجه کنید:

ناسپاسی از والدین - آنها پدران خود را **لعنت** می‌کنند و شفقتی به **مادر** خود نشان نمی‌دهند، بدین ترتیب فرمان پنجم از ده فرمان را نقض می‌کنند. خ صومت جوا نان نسبت به والدینشان یکی از خصایق ویژه جامعه منحط ما می‌باشد.

12:30 خود پاکبینی - این دسته از افراد ناپاک و شریر می‌باشند، ولی در عین حال احساس شرم نمی‌کنند. از نظر ظاهری چون گورهای سفید و شسته و رفته می‌باشند که درونشان پر از استخوان‌های پوسیده است.

3:13 مغرور و گردنکش - یکی از این افراد ربّی شمعون پسر یوشیا بود که گفت: «اگر فقط دو مرد عادل در جهان باشد یکی منم و دیگری پسر من، و اگر یک مرد عادل در جهان باشد، آن منم!»

14:30 ظالمان وحشی صفت - این گروه از انسان‌ها در حرص بزرگشان برای جمع‌آوری ثروت، فقیران را با کار زیاد، مزد کم، شرایط سخت کاری و سایر انواع بی‌عدالتی‌های اجتماعی، استثمار می‌کنند.

15:30 و 16) حرص و طمع شخص ستمگر در آیه قبلی منتهی به سایر اشتیاقات می‌شود که هرگز سیری نمی‌پذیرند.

1- زالو یا موجود خون آشام به صورت دو دختر به تصویر کشیده شده اند، که ظرفیت بی‌پایانی برای نوشیدن خون دارند. نام هر دوی آنها «بده» است.

2- **هاویه** (گور) هرگز نمی‌گوید نه! مرگ هرگز تعطیل نمی‌شود.

3- **رحم نازاد** هیچگاه نمی‌خواهد نازائی خود را باور کند بلکه دائماً در آرزوی مادر بودن است.

4- **و زمینی که از آب سیر نمی‌شود** - مهم نیست که چقدر باران ببارد، هر چه که ببارد جذب آن زمین می‌شود.

5- و آتش نیز هرگز نمی‌گوید «**کافیست!**» آتش حریصانه می‌بلعد.

عبارت «**سه چیز است، بلکه چهار چیز**» یک فرم ادبی است که به جهت ایجاد حس به اوج رسانیدن از آن استفاده شده است. گرانت می‌گوید که **چهار** شماره تکامل زمینی یا آسمانی (مانند چهارگوشه زمین) و یا شماره خالق در مقابل مخلوق، می‌باشد.

(17:30) این مثل تشابهی با سایر امثال ندارد، هر چند نه شبیه آیه 11 است. این مثل تعلیم می‌دهد فرزندی که پدر خود را ریشخند می‌کند و مادرش را اطاعت نمی‌کند به مرگ فجیعی خواهد مرد و حتی جایی هم دفن نخواهد شد. از نظر یهودیان بزرگتر بی‌حرمتی نسبت به یک جسد این بود که دفن نشود. و در این آیه سرنوشت پسر سرکش اینست که جسدش طعمه لاشخورها شده و دفن نمی‌شود.

(18:30 و 19) **اکور دوباره به چهار چیز اشاره می‌کند که برای او بسیار عجیب است.**

وقتی ما این چهار مورد را بررسی می‌کنیم دچار شک می‌شوم که آیا پای یک قیاس روحانی در میان است، اما چه هست این قیاس و حلقه اتصال آنها چیست؟ بیشتر مفسرین می‌گویند که این چهار چیز، اثری از خود به جا نمی‌گذارند. این مورد به نظر می‌رسد تائید شده است از طریق کاری که زن زائیه در آیه بیستم انجام داده و توانسته است گناه خود را بپوشاند.

1- **طریق عقاب در هوا** - در اینجا ما با شکوه پرواز

- روبرو می‌شویم. ابهت و سرعت عقاب مثال زدنی است.
- 2- **طریق مار بر صخره** - اعجاب اکور ناشی از حرکت خزندگان بر روی صخره بدون داشتن دست و پا و بال است.
- 3- **راه کشتی در میان دریا** - احتمال دارد منظور از کشتی در اینجا، نام شاعرانه‌ای برای ماهی باشد (ر.ک. مزامیر 26:104) و اینکه اکور از ظرافت دریانوردی این موجود آبی، متعجب شده است.
- 4- **راه مرد با دختر باکره** - ساده‌ترین تشریح این بیانیه برمی‌گردد به ماهیت و غریزه معاشقه - به هر حال برخی جنبه تغزلی آن را کمتر می‌انگارند و آن را منتسب به وسوسه دوشیزگان می‌دانند.
- (20:30) و اما **اعجاب پنجم** اینست که چگونه **زن زائیه** می‌تواند شهوت خود را ارضاء کند و بعد **دهان خود را پاک** کند و خود را کاملاً معصوم جلوه دهد؟
- (21:30-23) چهار مورد غیرقابل تحمل دیگر که از آنها نام برده شده عواملی هستند که زمین را آشفته می‌کنند.
- 1- **غلامی که سلطنت می‌کند** - این غلام سرکش و غیرقابل تحمل می‌شود.
- 2- **احمقی که از غذا سیر شده باشد** - سرشاری و موفقیت او موجب گستاخی هر چه بیشتر او می‌شود.
- 3- **زن مکروه** - زنی که صورت زشت دارد و همین ظاهر ناهنجار موجب انزوای او می‌شود، اما با ترفندهای خاص خود همسری را به دام می‌کشد، سپس مغرور شده و به شوهرش تحکم می‌کند و کسانی را که هنوز ازدواج نکرده‌اند، ریشخند می‌کند.
- 4- **کنیز، وقتی که وارث خاتون خود گردد** - او نمی‌تواند حرمت ارثیه خاتون خود را حفظ کند، چون خشن، جسور و عامی است.
- (24:30) اینک اکور به **چهار چیز** اشاره می‌کند که بسیار حکیمانه می‌باشند.
- (25:30) 1- **مورچه‌ها** - موجودات ریز و به ظاهر ناتوانی هستند، با این وجود در طول **تابستان** مشغول کارند. بیشتر انواع مورچه‌های معمولی برای زمستان غذا ذخیره نمی‌کنند،

چون بنابر نظریه World Book¹ «مورچه‌ها دور هم جمع شده و زمستان را درلانه شان می‌خوابند.» اما مورچه دروگر یک استثناء در میان مورچه‌گان است، چونکه در فصول گرم و خشک برای روزهای سرد غذا ذخیره می‌کنند. تأکید تعلیم این آیه بر فعالیت مورچه‌گان است برای تهیه غذای خودشان.

26:30) 2- **ونک‌ها** (گورکن‌ها) - که عموماً ناتوان و بی‌دفاعند، با این وجود این حکمت را دارند که در میان صخره‌ها از خود حفاظت کنند (ونک [Hyrax] را نباید با گورکن [Badger] که حیوانی کاملاً مهاجم است اشتباه نمود). شکاف صخره‌ها بهترین حفاظ می‌باشند.

27:30) 3- **ملخ‌ها** - که ظاهراً پادشاه ندارند - اما نظمی که در میان آنها دیده می‌شود قابل توجه است.

28:30) 4- **عنکبوت** و یا چلپاسه (مارمولک به تعبیر NASB) در عین حال که کوچک هستند ولی می‌توانند به **قصر پادشاهان** نفوذ کنند.

دسترسی این موجودات به مکان‌های مهم و بی‌اهمیت غالباً تصویری از رسالت مسیحیان امروز است. خدا هیچگاه خود را بدون شاهد و گواه نمی‌گذارد، حتی در بارگاه سلطنتی. 29:30-31) مجموعه آخر در رابطه با **چهار** نمونه از وقار، عظمت یا خرامش دلپذیر است.

1- **شیر** - سلطان **حیوانات**، آنگاه که گام برمی‌دارد، پرشکوه و رام نشدنی است.

2- نمونه دوم زیاد به جا نیست، شاید اشاره به راه رفتن طاوس (NIV)، اسب آبی (JND حاشیه) یا تازی باشد، راه رفتن تمام این حیوانات در این توصیف می‌گذرد، اما اشاره به دویدن تازی بهترین گزینه است.

3- **قوچ** یا **بز** - تصویری از تحملی نجیبانه است آنگاه که پیشاپیش گله گام برمی‌دارد.

4- در مورد نمونه چهارم هم اندکی شک وجود دارد، خواه آن را «پادشاهی خواند که با او نتوان مقاومت کرد» (KJV) و یا «پادشاهی که پیشاپیش ملتش پیش می‌رود» (RSV) و یا

1- دائرالمعارفی است.

«پادشاهی که لشگرش همراه اوست» (NKJV). در هر صورت موضوع اینست که شاهان عموماً با وقار و عظمت راه می‌روند. 32:30 و 33) این فصل با دو آیه کاملاً غیرمرتبط با آیات قبل پایان می‌پذیرد. تفسیر ویلیامز از این آیات چنین است:

اگر انسان ناتوان در اثر نادانی خود را در مقابل خدا برافرازد بگذار بیاید و به ندای حکمت گوش فرادهد و دست برد هانش بگذارد و ساکت باشد، در غیر این صورت نتیجه قطعاً این خواهد بود که همانطوری که از فشردن شیر کره می‌گیرند و از فشردن بینی، خون سرازیر می‌شود، تحریک غضب خداوند نیز، فاجعه‌بار است.

VII- سخنانی که ما در لموئیل پادشاه به او آموخت (9-1:31)

1:31) ما هیچ منبعی برای شناختن لموئیل پادشاه در اختیار نداریم. معنی نام او می‌شود «اختصاص یافته به خدا» یا «متعلق به خدا.» موضوع مهم اینست که او حافظ و نگهدارنده مشورت حکیمانه‌ای است که مادرش به او داده است.

2:31) ممکن است ما چنین تفسیری از این آیه داشته باشیم «ای پسر من که تو را به خدا اختصاص داده‌ام، چه به تو بگویم و چه گوهری از حکمت را به تو ارزانی بدارم؟»

3:31) این آیه نخست اختاری است بر علیه زندگی عیاشانه و شهوانی. اشاره اصلی گوینده اینست که «وسوسه تشکیل حرمسرا معضل تمام کشورهای پادشاهی مشرق زمین بوده است.» 4:31-8) دوم تقاضائی است برای عدم افراط در شرابخواری.

یکی از مواردی که نیرو و قدرت داوری پادشاه را ممکن است تحلیل ببرد و موجب شود که تصمیمات نادرست بگیرد، شرابخواری است. **امیران** مبادا شراب بنوشند و استانداردهای عدالت را که توسط شریعت پیشنهاد گردیده است. **فرا موش** کنند و از حمایت نمودن ضعیفان قصور ورزند. کاربرد داروئی شراب به عنوان یک ماده ضد افسردگی برای افراد اندوهگین تجویز شده است. استفاده از شراب تا آن اندازه مجاز است که انسان فقر و **مشقت** خویش را به یاد

نیاورند.

9:31) پادشاه باید سخنگویی مسئولیت‌پذیر برای کسانی باشد که نمی‌توانند از خود دفاع کنند. او باید به جای فقیر و مسکین سخن بگوید.

VIII- زن و مادر ایده آل (31-10:31)

بخش آخر کتاب امثال به توصیف زن ایده‌آل می‌پردازد. این بخش در قالب اکروستیک نوشته شده و هر آیه با یک حرف از الفبای عبری شروع و با حرف بعد ادامه می‌یابد. ترجمه KNOX کوشیده است این سبک نگارش را در زبان انگلیسی ایجاد نماید و از بیست و دو حرف از 26 حرف الفبای انگلیسی استفاده کرده است.

12-10:31) **زن** یا همسر **صالحه**، زنی است توانا، کوشا، ارزشمند و نیکو. ارزش او برتر از جواهرات گرانبهاست. **شوهرش** می‌تواند به او اعتماد کامل داشته باشد، بی‌آنکه از او بترسد و یا بخواهد نفعی از او ببرد. او در زندگی تلاش می‌نماید و شوهر خود را مدد می‌رساند و از همکاری باز نمی‌ایستد.

15-13:31) او همیشه مراقب **پشم و کتان** است و از تبدیل نمودن آنان به لباس لذت می‌برد. در خریدهایش **مثل کشتی‌های تجار است** که برمی‌گردند و از دور دست‌ها کالاهای ارزنده می‌آورند. وقتی که به فروشگاه می‌رود او را نگاه کن! سبد خرید خود را با بهترین‌ها پر کرده است. او قبل طلوع آفتاب از خواب برمی‌خیزد تا **برای اهل خانه اش خوراک** تهیه کند، **حصه** یا سهمی که به **کنیزانش** می‌دهد ممکن است نه تنها صبحانه آنها بلکه برنامه کاری آنها برای روز باشد.

18-16:31) وقتی می‌شنود که همسایه‌ای **مزرعه** خود را می‌فروشد، به دیدن آن مزرعه می‌رود و اگر آنچه باشد که بدان نیاز دارد، آن را **می‌خرد**، سپس در آن به طریق صنعتی با پولی که به دست آورده است **تاکستان غرس می‌کند**.

او با شوق و ذوق تمام خود را برای وظیفه‌اش آماده می‌کند. و از کار فراوان هراس ندارد. او از نتیجه زحمات خود آرامش و رضایت کامل را می‌یابد. و بعد از اینکه همه

اهل خانه به رختخواب می‌روند، تا دیروقت بیدار می‌ماند و کار می‌کند.

19:31—22) او دستهای خود را به دوک دراز می‌کند و انگشتهایش چرخ را می‌گیرد، یعنی مشغول رسیدن پشم و ساختن نخ و تابیدن آن و بالاخره ساختن ریسمان است. علاوه بر تمام این کارها به نیاز فقیران می‌رسد. او بدون تکبر با کسانی مشارکت می‌کند که بینوا می‌باشند. او از آمدن زمستان هراسی ندارد چون مقادیر زیادی لباس گرم ذخیره کرده است. او برای خودش اسباب زینت می‌سازد و لباسش از کتان نازک و ارغوان می‌باشد.

23:31) شوهرش در جامعه مرد موفقی است. او در دروازه‌ها با مشایخ می‌نشیند. او می‌تواند وقت خود را به امور اجتماعی اختصاص دهد بدون اینکه نگران او ضاع خانه‌اش باشد.

24:31—27) همسر این مرد فوق‌جامه‌های کتان ساخته، آنها را در بازار می‌فروشد و با فروش کمربندها به تاجران، پول به دست می‌آورد. لباس او قوت و عزت است و به آینده اعتماد کامل دارد. اندرزی که او به خانواده‌اش می‌دهد همراه با حکمت و محبت است. او در تماس دائم به موضوعات مربوط به اهل خانه خود می‌باشد و وقت خود را در امور بیهوده و اعمال مخرب، تلف نمی‌کند.

28:31 و 29) پسرانش متوجه خواهند شد که او مادر فوق‌العاده‌ای است و او را تحسین می‌کنند. شوهرش نیز او را به عنوان همسری که خدا به او داده است، می‌ستاید: «زنان نیکوی زیادی در جهان وجود دارند، ولی تو برترین آنانی.» 30:31 و 31) اینک نویسنده آنچه را که شوهر گفته است: «آمین» پایانی تأیید می‌کند. واقعیت چنین است. یک زن ممکن است زیبا اما ابله باشد، ممکن است فریبنده اما تذبذب باشد. اما زنی که از خداوند می‌ترسد، آنچنان که گفته شد بهترین زن است.

افتخار بر او باد به خاطر تلاش‌های ایثارگرانه و شخصیت نجیبش.

قابل توجه است که کتاب امثال در توصیف این نکات بسیار

مثبت در مورد زنان تمام نمی‌شود. در این کتاب از سه زن دیگر یاد شده است: تجسم حکمت، زنی که آموزندگان را به ضیافت خود فرامی‌خواند و زن هرزه یا اغواگر و دیگری زن، به عنوان همسر.